

۳ حقوق بشر

فصلنامه تخصصی حقوق، فرهنگ و روابط اجتماعی
کانون مطالعات شهروند مسئول / مرکز حقوق بشر دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد

سال اول / شماره سوم / پاییز ۱۳۹۵

[نقش و تأثیر گذاری زنان در جامعه]



دولت، جمهوری و دموکراسی / حسین حقانی
قراردادهای سرمایه گذاری بین المللی و ارتباط آن با نقض حقوق افراد در محیط زیست / ویدا احمدی
تروریسم و رویکرد کنوانسیون ها، معاهدات و دیوان بین المللی کیفری نسبت به آن / محمد رضا دهقانی
نقش رسانه های جمعی در وقوع و پیشگیری از جرایم / حلیمه شمسی ارمنی
بررسی حقوق پناجویان در اسناد بین الملل و رویه کشورهای اروپایی در مورد پناجویان سوری / مدینه کریمی پورسی سخت
حقوق بشردوستانه و تروریسم بین المللی / مهدی اله آبادی

بسم الله
الرحمن
الرحيم

حقوق بشر

فصلنامه تخصصی حقوق، فرهنگ و روابط اجتماعی
سال اول / شماره سوم / پاییز ۱۳۹۵

صاحب امتیاز: حسین حقانی
مدیر مسئول: میلاد ارجمندکیا
سردبیر: پدارم دلاوری خورهه
معاون سردبیر و ویراستار: مهدی اله آبادی
مشاور: هادی ناظری
طراحی و صفحه آرایی: یکتا درخشان
لیتوگرافی و چاپ: بهار آزادی
نشانی: اصفهان، نجف آباد، بلوار دانشگاه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد
دانشکده حقوق، الهیات و معارف اسلامی، مرکز حقوق بشر
کد پستی: ۸۵۱۴۱۴۳۱۳۱
تلفن: ۹۸۳۱۴۲۲۹۲۰۲۱+
رایانامه: humanrights@iaun.ac.ir

فصلنامه تخصصی حقوق بشر وابسته به کانون مطالعات شهروند مسئول / مرکز حقوق بشر دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد می باشد.

فعالیت فصلنامه در راستای اطلاع رسانی، بررسی و نقد مباحث مربوط به حقوق، فرهنگ و روابط اجتماعی می باشد؛ لذا از اساتید اندیشمند، دانشجویان فرهیخته و پژوهشگران علاقه مند دعوت به عمل می آید در آغاز هر فصل، مقالات مرتبط خود را جهت داوری و انتشار در فصلنامه به دفتر کانون واقع در دانشکده حقوق، الهیات و معارف اسلامی تحویل یا به آدرس رایانامه کانون به نشانی humanrights@iaun.ac.ir ارسال نمایند.

مابه مباحثات و خرسندی مسئولان کانون و فصلنامه است که تئوری ها، اندیشه ها و مطالب علمی شما پژوهشگران فرهیخته در این فصلنامه منتشر گردیده و به سمع و نظر مخاطبین خاص این حوزه از علوم اصیل انسانی برسد.



سخن آغازین

فعالیت دانشجویی بخشی از هویت دانشجویان در دوران تحصیل آنها محسوب می‌شود که گروهی در آن عمیق و گروهی دیگر به صورت سطحی بدان می‌پردازند. در این میان، گروهی که به این فعالیت‌ها به صورت جدی و با برنامه عمل می‌نماید، هر کدام دارای علایق، کَشش، وظایف و تکالیفی در مقابل مخاطبان خود هستند که به آنها در چارچوب قوانین و قواعد عمل می‌نمایند. با توجه به این اصل، فصلنامه تخصصی حقوق بشر نیز دارای رسالت‌های خاص خود بوده و هست. فصلنامه علاوه بر موازین مندرج در اساسنامه کانون مطالعات شهروند مسئول/ مرکز حقوق بشر که در راستای حوزه‌های حقوق، فرهنگ و روابط اجتماعی می‌باشد، بطور اخص نیز پرداختن به بحث حقوق بشر را نیز در برنامه هر فصل خود به دلایل ضرورت و اهمیت این موضوع قرار داده است. و سعی شده است در هر فصل به تفسیر و توضیح مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد بین‌المللی مرتبط با این موضوع پرداخته شود. هدف از مورد بحث قرار دادن این موضوع بدان جهت است که جامعه امروز ما بیشتر از همیشه محتاج به آموزش و پژوهش در این زمینه است. فلذا اعتنای به موضوع باید بدان‌جا ادامه پیدا کند که افراد جامعه ما باور داشته باشند که یک انسان واقعی بخاطر پاداش دنیوی یا اخروی به رعایت حقوق دیگران اقدام نمی‌کند بلکه رفتار عادلانه و نیکی کردن به دیگران را وظیفه انسانی خود بداند. این مسئولیت و مأموریت تا بدین‌جا و این شماره از فصلنامه بر عهده بنده و همکاران گرامی‌ام بوده است که با یاری خداوند متعال از نوبت بعد دیگر دانشجویان عهده‌دار این مسئولیت خواهند بود. در این بین مسلماً رفتار و عملکرد ما بدون نقص نبوده است و مشتاقانه تلاش کرده‌ایم از انتقادات و نظرات مخاطبانمان بهره ببریم. و در ادامه نیز آرزومندم، فعالیت فصلنامه پرشورتر و به طریقی انجام پذیرد که در شأن مخاطبان خود باشد.

با تقدیم احترامات فائقه

صاحب امتیاز فصلنامه تخصصی حقوق بشر

حسین حقانی

فهرست مطالب

- یادداشت (آزادی برای آزادی) ۲
میلاد ارجمندکیا
- نقش و تأثیرگذاری زنان در جامعه ۳
زهرا پیشگاهی‌فرد
- دولت، جمهوری و دموکراسی ۱۰
حسین حقانی
- قراردادهای سرمایه‌گذاری بین‌المللی و ارتباط آن با نقض حقوق افراد
در محیط زیست ۲۰
ویدا احمدی
- تروریسم و رویکرد کنوانسیون‌ها، معاهدات و دیوان بین‌المللی کیفری
نسبت به آن ۳۳
محمد رضا دهقانی
- نقش رسانه‌های جمعی در وقوع و پیشگیری از جرایم ۴۴
حلیمه شمسی ارمندی
- بررسی حقوق پناهجویان در اسناد بین‌الملل و رویه کشورهای اروپایی
در مورد پناهجویان سوری ۵۶
مدینه کریمی‌پور سی‌سخت
- حقوق بشر دوستانه و تروریسم بین‌المللی ۶۵
مهدی اله‌آبادی

یادداشت آزادی برای آزادی



میلااد ارجمندکیا / مدیر مسئول^۱

دهان بر بند چون غنچه که در ره طفل نوزادی شنو از سرو و از سوسن حکایت‌های آزادی (مولانا)

آزادی در فلسفه، به اختیار در تضاد با جبرگرایی، در سیاست به آزادی اجتماعی و سیاسی که حق همه اعضای جامعه است، و در الهیات، به رهایی از اثرات گناه، بندگی معنوی و روابط دنیوی اشاره دارد. آزادی امکان عملی کردن تصمیم‌هایی است که فرد یا جامعه به میل یا اراده خود می‌گیرد. اگر انسان بتواند همه تصمیم‌هایی را که می‌گیرد، عملی کند و کسی یا سازمانی اندیشه، گفتار یا کردار او را محدود نکند و در قید و بند در نیابد، دارای آزادی مطلق، یعنی آزادی بی حد و مرز است؛ اما چون انسان‌ها به طور اجتماعی زندگی می‌کنند، نمی‌توانند آزادی مطلق داشته باشند، زیرا آزادی بی حد و مرز یک فرد ممکن است به پایمال شدن آزادی افراد دیگر اجتماع بیانجامد. به همین دلیل است که هر جامعه با قانون‌ها و مقررات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خاصی هم حافظ آزادی‌های افراد آن جامعه می‌شود و هم حد و مرزهایی برای این گونه آزادی‌ها به وجود می‌آورد. قوانین و مقررات جهانی نیز تلاش کرده اند تا آزادی‌های مردم سراسر جهان و حد و مرزهای آن‌ها را در جامعه جهانی معین و مشخص کنند. تلاش‌ها و مبارزه‌های انسان در طول تاریخ زندگانی او، همواره برای بدست آوردن آزادی مشروع، و قید و بند زدن به آزادی مطلق فرمانروایان ستمگر و زورمندان بوده است. قانون اساسی هر جامعه، اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلامیه جهانی حقوق کودک یا پیمان‌نامه حقوق کودک نمونه‌هایی از نتیجه هزاران تلاش انسان‌های بسیاری است که در راه بدست آوردن آزادی‌های فردی و اجتماعی از آسایش و مال و جان خود گذشته‌اند. شاید بتوان عالی‌ترین برآیند تلاش‌های بین‌المللی برای آزادی در سطح جامعه جهانی را در اعلامیه جهانی حقوق بشر جستجو کرد که در ماده‌های مختلف خود به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به اهمیت آزادی اشاره می‌نماید و ارزش آن را آنقدر می‌داند که در اولین ماده خود با اشاره به آزادی می‌گوید: همه افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان هستند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند. امروزه با اینکه اصول آزادی‌های فردی و اجتماعی در جامعه‌های کنونی جهان معین شده‌اند، ولی هنوز راه درازی در پیش است تا این آزادی‌ها که بر قانون‌ها و اعلامیه‌ها نقش یافته‌اند در نظام‌ها و حکومت‌های سیاسی گوناگون جهان به سود مردم به کار بسته شوند. شکل‌های تازه استعمار وابستگی‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی یا فرهنگی بعضی از کشورها به قدرت‌های بزرگ، سبب محدود شدن و حتی از میان رفتن آزادی‌های فردی و اجتماعی در بعضی از کشورها شده است. می‌توان برای آزادی دو شاخص مهم در نظر گرفت. یکی فقدان مانع که این شاخص در تعریف لغوی آزادی نیز نهفته است و دیگری امکان بروز و انجام خواست مورد نظر؛ برای فهم بهتر این مطلب می‌توان به پرنده‌ای در قفس اشاره کرد که پرنده را فاقد آزادی می‌دانیم چون دارای مانع است اما اگر پرنده از قفس آزاد باشد اما مجال پرواز نداشته باشد (مثلاً پرهایش بریده باشد یا به خاطر ضعف امکان پرواز نداشته باشد) باز هم وی آزاد تلقی نمی‌شود. توجه به دو شاخصه فوق برای تعریف آزادی ضروری است. در این راستا شاید اشاره به سخن هگل (آخرین فیلسوف صاحب مکتب تاریخ فلسفه غرب) خالی از لطف نباشد که معتقد است آزادی جوهر حیات است همچنان که کشش جوهر آب است.

۱. گروه زیست‌شناسی سلولی و مولکولی - بیوشیمی، واحد جامع نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

مصاحبه با زهرا پیشگاهی فرد نقش و تأثیرگذاری زنان در جامعه



زهرا پیشگاهی فرد (متولد ۱۳۳۴) استاد تمام دانشگاه تهران، نماینده دوره پنجم مجلس شورای اسلامی، از اعضای مؤسس حزب اعتدال و توسعه و رئیس سابق مرکز مطالعات زنان دانشگاه تهران است. او هم‌چنین در شورای عالی انقلاب فرهنگی نایب رئیس و عضو شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و عضو کمیته پژوهشی شورای فرهنگی اجتماعی زنان بوده است. وی دارای کتب متعددی است از جمله:

تألیفات:

مقدمه‌ای بر شناخت تهدیدات امنیت ملی ایران - منافع قدرتهای فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای در حوزه ژئوپلیتیکی قفقاز - منابع قدرت ملی و بین‌المللی در قفقاز - تحلیل ژئوپلیتیکی روابط ایران و مصر پس از جنگ جهانی دوم - فرهنگ جغرافیای سیاسی - روش تحقیق در جغرافیای سیاسی. علاوه بر این؛ وی دارای بیش از یکصد مقاله علمی به زبان فارسی، ده‌ها مقاله به زبان انگلیسی و ده‌ها طرح پژوهشی است که آنها را سرپرستی کرده و به انجام رسانده است.

ترجمه:

منازعه قومی و سیاست بین‌الملل چگونگی انتشار و افزایش - جغرافیای پساساختارگرا؛ رهیافتی به فضای رابطه‌ای - سیاست‌های تغییرات اقلیمی - ژئوپلیتیک تغییرات آب و هوایی، چالش‌هایی برای نظام بین‌الملل - شکستن سقف شیشه‌ای سیاست؛ تاریخ مبارزات سیاسی زنان در آمریکا - مجموعه مقالات جغرافیای سیاسی، نظریه‌های انتقادی در علوم اجتماعی.

وجود ندارد، کما اینکه در همه‌ی جوامع دیگر نیز بدین شکل است و همه نقش‌هایی را که مردها می‌توانند داشته باشند، زن‌ها هم می‌توانند داشته باشند؛ بنابراین نمی‌توان گفت نقش زن در جامعه یک نقش متفاوت است؛ بلکه دقیقاً مانند مردهاست. یک زن می‌تواند تخصص و مهارتی کسب کند، موقعیتی در جامعه کسب نماید و دارای شغلی باشد و مثل دیگران زندگی کند. به اعتقاد من اگر ذهنیت انسان تفکیکی بشود؛ و حال این انسانی که می‌گوییم در یک جایگاه تصمیم‌گیری قرار بگیرد، محصول این ذهنیت اینگونه می‌شود که باید تفاوت بین مرد و زن قائل شد، و در نتیجه؛ در برخوردهای اجتماعی این‌نظرها و اتفاقات انعکاس پیدا می‌کند، و در نهایت؛ سیاست‌گذاری‌هایی که این سبک از آدم‌ها انجام می‌دهند، منشاء همین تفکیک‌ها می‌شود. این دلواپسی‌ها، این گرفتاری‌ها، در خصوص تفکیک جنسیتی، همه به خاطر همین نگرش است.

جایگاه اصلی زن در اجتماع چیست؟ زن اگر در اجتماع نباشد چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ نقش اجتماعی زنان به چه شکل ترسیم می‌شود؟

همه این موارد باز می‌گردد به نگرشی که از زن و مرد در جامعه وجود دارد و تا زمانی که این نگرش‌ها نسبت به زن و مرد تفاوت داشته باشد؛ یعنی نگرش جامعه به این گونه باشد که مرد را با یک سری نقش ببیند و زن را با یک سری نقش دیگر در جامعه، آن وقت این سؤالات جایگاه پیدا می‌کند. در حالیکه اگر زن و مرد در صحنه اجتماع و در انواع بخش‌های آن و انواع لایه‌های اجتماعی به عنوان انسان، پناه انسان دیده بشوند، به نظر من دیگر این سؤال نیست؛ زیرا تمام نقش‌هایی را که مردها می‌توانند داشته باشند، زن‌ها هم می‌توانند داشته باشند؛ این بدین خاطر است که در صحنه‌ی جامعه، هیچ ممانعتی برای این امر

چرا در خارج از کشور ما این اتفاق ها رخ نمی دهد ولی ما با این مسائل درگیر هستیم؟

آیا می توانیم بگوییم که شاکله دید ما در جامعه مردانه شده است؟

به نظر من؛ به خاطر اینکه وقتی نگاه اولیه سیاست گذاران نگاه جنسیتی می شود، نگاه زن و مردی می شود، بنابراین این که باید اشخاص نقش پیدا بکنند و چه نقشی باید پیدا بکنند، این جا هست که این سوال ها مطرح می شود، که چه نقشی برای افراد زن و مرد در اجتماع تعریف کنیم؟! در مقابل این دیدگاه؛ بنده معتقدم، هر کس هر اندازه که قابلیت داشته باشد، اعم از مرد و زن باید قابلیت های را نشان بدهد و رشد کند البته باید توجه داشت که یک سقف شیشه ای از جنس سکوریت هم وجود دارد که نمی گذارد این اتفاق رخ دهد، و این صرفاً به خاطر همان نگاه جنسیتی است، که اجازه نمی دهد زن ها به اندازه رشدشان جایگاه پیدا کنند.

آیا شما موافق هستید که در اغلب اوقات خود زن ها مسبب این نگاه جنسیتی هستند؟

بله؛ بنده هم موافق این نظر هستم، اما این مسبب بودن در جایی رخ می دهد که نمی گذارند این رشد و جایگاه برای زنان پیدا شود و عملاً زن ها محروم می مانند از آن جایگاه واقعی که باید در آن حضور داشته باشند؛ در نتیجه؛ این می شود که خانم ها به شکل افراطی به این جهت می روند که می گویند: ما زن ها باید سهم داشته باشیم. حال این سؤال مطرح می شود که ریشه این سهم خواهی در کجاست؟! ریشه این دیدگاه سهم خواه از آنجایی نشأت گرفته است که مردها برای زن ها سهم قائل شده اند و بیان داشته اند که دور هر میز مدیریتی یک زن بس است؛ مثلاً دور میز دولت، استانداری و... فلان تعداد از زن کافی است؛ و به دنبال شخص شایسته منهای جنسیت، برای کسب مسئولیت ها نمی روند.

ممکن است؛ بله، می شود این را گفت، حالا باید دید که تأثیر این دیدگاه در خانم ها چه بوده است؟ محصول این دیدگاه همانطور که در قبل هم اشاره کردم؛ این شده است که زنان به دنبال این هستند که برای خودشان در هر کجا سهم ایجاد کنند، و این باور بسیار غلط است، یعنی، در واقع این اعتقاد به همان اندازه غلط است که نگاه مردانه غلط است. این باور مردود که موجب دیدگاه سهم خواهانه در زنان جامعه شده است، علاوه بر معایبش موجب اختلاف و تشنج هم می شود بدین طریق که اقشار مختلف جامعه دچار اختلاف می شوند که این سهم به چه اندازه است؟ برای مثال؛ در مجلس شورای اسلامی، گروهی از خانم ها آمدند و گفتند که ما باید یک سهم ۳۰ درصدی از مجلس داشته باشیم، خب، این یعنی چی؟ این همان بازی مرغ و تخم مرغ است؛ که می گویند چرا یکی؟، پس چند تا؟، ۳۰ تا!! نتیجه این کش مکش ها می شود شکاف، یعنی دوباره یک شکاف ذهنی درباره این مسئله رخ می دهد. اما اگر ذهنیت ما حول محور شایستگی تنظیم شود؛ واقعاً دیگر روی اسم آدم ها، و جنسیت آنها دست نمی گذاریم؛ بلکه مانند برگه امتحانی که من در دانشگاه تصحیح می کنم، منهای جنسیت و اسم افراد، تنها به محتوا توجه می کنم. بنابراین تمام این سؤالات ناشی از شرایطی است که به وجود آمده است که در نتیجه این شرایط ذهن جامعه خود به خود به این سمت و سوا می رود. ولی اگر یک جامعه، همه انسان ها را فارغ از جنسیت ببینند، تمام این مسائل حل می شود. در جامعه ما؛ ذهن ها را باید تغییر داد، متأسفانه طی این سی و چند سالی که ما از دست داده ایم، ذهن ها را می شد درست تغییر داد. برای مثال؛ در گذشته، صرفاً به خاطر اینکه در دانشگاه پسر ها حضور داشتند، خانواده های مذهبی اجازه نمی دادند که دخترانشان برای ادامه تحصیلات و کسب تخصص به دانشگاه بروند، اما این ذهنیت در حوزه آموزش عالی تغیر کرد، ولی در ابعاد دیگر، تغییری حاصل نشد؛ چرا؟ تنها به خاطر اینکه کسانی که از متصدیان تغییر بودند، به این ذهنیت شفاف نرسیده بودند که در تمام ابعاد و بصورت همه جانبه باید این نگاه جنسیتی حذف شود.

آیا کسانی که دارای این دیدگاه جنسیتی هستند از این باور سود و منفعت می برند؟

من معتقدم، که این اعتقادات محصول داشتن منفعت

”

وقتی نگاه اولیه سیاست گذاران نگاه جنسیتی می شود، نگاه زن و مردی می شود، بنابراین این که باید اشخاص نقش پیدا بکنند و چه نقشی باید پیدا بکنند، این جا هست که این سوال ها مطرح می شود، که چه نقشی برای افراد زن و مرد در اجتماع تعریف کنیم؟!

ما در مجلس پنجم مواجه بودیم با شرایطی خاص که حتی اغلب اوقات، وقتی پیشنهاداتی مطرح می‌کردیم تا به شکل طرح در بیاید؛ در برابر آن مقاومت می‌شد، چون لزوماً دغدغه‌ خلی‌های دیگر نبود، زیرا هر نماینده‌ای از گوشه‌ای آمده بود و با یک تخصص خاص؛ و بعضاً حتی نمایندگان ترس داشتند با ما همراهی کنند! به عنوان مثال؛ بنده طرح محرم‌سازی فضاهای آموزشی مدارس دخترانه را آن زمان نوشتم و این کار را به این دلیل انجام دادم که ما مواجه نباشیم با چیزی که دخترها به خاطر پوشیدن طولانی مدت مقنعه دچار عارضه‌های پوستی در سر خود می‌شوند و از بعد دیگر این بحث مورد نظر ما بود که چرا باید دختران در فضای بسته آموزشی که تمام افراد و کادر مدرسه از بانوان هستند، باز هم حجاب به سر داشته باشند؟! به اعتقاد من؛ این امر نه تنها منطقی نیست، بلکه حتی ضد اسلام هم هست.

ما معتقد بودیم که چرا باید فضا و فرصت‌ها را آنقدر ببندیم که یک دختر بچه که در سن بلوغ است و باید تمیزی و زیبایی را یاد بگیرد به خاطر یک مستخدم مدرسه که اغلب مرد است، از این شرایط محروم باشد و موظف باشد پوشش کامل را رعایت نماید. به همین دلیل‌ها بود که طرح محرم‌سازی فضای آموزشی را نوشتم، اما شاید باور شما نشود که نمایندگان ترس داشتند که این پیشنهاد را امضاء کنند تا بصورت طرح در مجلس در آید، زیرا باید ۱۵-۱۶ امضاء می‌داشتیم که این پیشنهاد را به صورت طرح مطرح کنیم، دلیل یکی

از این آقایان مجلس این بود که به من می‌ترسم در آینده ما را متهم کنند که اینها خواسته‌اند دخترها را بی‌حجاب کنند، اما اگر آقای فاکر که مجتهد هستند امضاء کنند، من هم امضاء می‌کنم، بنده قبول کردم و پیشنهاد را با شرایط دختران برای آقای فاکر بیان کردم، بعد ایشان فرمودند که بسیار فکر خوبی است و متن پیشنهاد را امضاء کردند، و این امضاء که آمد، ترس دیگران هم ریخت.

نیست، و این‌ها یک سری مسائل کلیشه‌ای است که ما یاد گرفتیم و بر اساس آن عمل می‌کنیم؛ اما ما باید ببینیم که چرا این‌ها اینطور برخورد می‌کنند، خیلی اوقات به خاطر منفعت نبوده؛ کلمه منفعت کلمه فراگیری نیست، ولیکن برای مثال می‌توان گفت: این افراد برداشت کامل و جامع‌الاطرافی از دین نداشته‌اند؛ مثلاً نسلی که امروز مخاطب ما هستند، معلم امور تربیتی داشته‌اند ولی این معلم آیا لزوماً یک برداشت جامعی از دین داشته است؟! خیر؛ علاوه بر اینکه دارای برداشت جامعی از دین نبوده‌اند، اغلب هر کس که در هر رشته دیگری نمی‌توانسته درس بدهد، می‌شده است معلم امور تربیتی، که اصلاً تعریف صحیحی از آن نداشته... در معلم‌ها، ضعیف‌ترین آدم‌هایی را که در مدرسه بودند را می‌گفتند تو برو و امور تربیتی درس بده! حاصل آن، نسلی است که امروز ما می‌بینیم، این است که مثلاً فرزندان، هر چه از دین یادش می‌آید، یک معلم بی‌عرضه است که هیچ نمی‌دانسته و به زور و اجبار؛ مکرراً تأکید می‌کرده و می‌گفته: پایست و نمازت را بخوان. خب؛ این نگاه و رفتار غلط باعث شده است که نسل امروز دین را درست نشناسد و حتی به ضدیت آن عمل کند، چرا که دین به صورت جامع‌الشرایط به آنها آموزش داده نشده و افراد سیاستگذار و مجری با اشتباهات خود، دید افراد را دچار خطا کرده‌اند.

شما نماینده دوره پنجم مجلس شورای اسلامی و عضو فراکسیون زنان هم بوده‌اید؛ در این فراکسیون مطالبات شما در امور زنان چه بوده است؟

فراکسیون زنان سال آخر دوره پنجم تأسیس شد؛ شاید نُه هفته به پایان مجلس بود و آن را هم من تشکیل دادم. تشکیل این فراکسیون بدان جهت بود که بنده و دیگر خانم‌های مجلس تصمیم گرفتیم برای دفاع از حقوق زنان فراکسیونی در مجلس داشته باشیم. در آن زمان هم از جناح چپ و هم جناح راست افرادی حضور داشتند و به واسطه اینکه احترام خاصی برای سرکار خانم دباغ قائل بودند، ایشان به عنوان رئیس فراکسیون انتخاب شد. هدف من از تشکیل این فراکسیون این بود که، فراکسیون موجب وحدت بشود و ما بتوانیم برای زنان جامعه کاری انجام داده باشیم. بعد از این؛ مجلس ششم که آمد فراکسیون را ادامه داد.

علاوه بر مطالبی که فرمودید؛ دغدغه و هدف اصلی شما برای تشکیل این فراکسیون چه بوده است؟

نگاه و رفتارهای غلط باعث شده است که نسل امروز دین را درست نشناسد و حتی به ضدیت آن عمل کند، چرا که دین به صورت جامع‌الشرایط به آنها آموزش داده نشده و افراد سیاستگذار و مجری با اشتباهات خود، دید افراد را دچار خطا کرده‌اند.

یکی از مسائل ما همین قضیه بوده، که یک طیفی از خانم‌های شورا، فرق هم نمی‌کرد، چپ و راست، لباس رنگی را برای خانم‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دادند؛ الان و امروز را نبینید که همه، عَلم لباس رنگی بالا برده‌اند؛ در گذشته‌ها اعتقاد بر این بود که زن‌ها باید در لباس قهوه‌ای، سرمه‌ای، و مشکی محصور باشند و حتی در سر در دانشگاه‌ها هم نصب می‌کردند که همین لباس‌ها فقط مورد قبول است. اما؛ ما از آن‌ها می‌بودیم که مخالف این اعتقادات بودیم، ما می‌گفتیم بگذارید خانم‌ها حجاب داشته باشند ریرا من به شخصه، با اصل حجاب بسیار موافقم، زیرا بسیار به نفع خانم‌هاست، ولی اینکه رنگ حجاب را و مدل آن را بیاییم محدود کنیم، ما اصلاً حق این کار را نداریم. یعنی یک سیاست گذار حق ندارد که چیزی دینی تر از دین و کاسه‌ی داغ تر از آش باشد. ما برای این موضوعات؛ چندین سال و واقعاً به تنهایی و بعضی از مقاطع با چند نفر همراه که آنها هم با ترس و لرز همراهی می‌کردند؛ جنگیدم، ما در شورای فرهنگی زنان، به جای اینکه به مسائل جدی زنان بپردازیم و حتی در معاونت ریاست جمهوری هم همین طور، به این مسائل حاشیه‌ای پرداخته‌ایم. امروز؛ مسائل زنان، به قدرت رسیدن نیست، کم‌اینکه، یک سری زنان روشن فکر هستند و اعتقاد دارند که بد هم نیست که زنان به قدرت برسند. مسائلی که در واقع؛ زنان را رنج می‌دهد، این است که یک زن؛ با تمام عفتی که دارد، با همه‌ی غیرتی که دارد تن می‌دهد به بعضی امور، این مسئله واقعی زنان است. اگر شورا جداً خود را معطوف به این موضوعات و رفع مشکلات زنان می‌کرد، به نظر من، امروز برای این جامعه را برای زنان نداشتیم، ولی آنها در این گیر کرده بودند که مثلاً رنگ لباس چه باشد، اندازه‌ی مقنعه چقدر باشد و... اما در نهایت؛ همان آدم‌ها مجبور شدند نمایشگاه مد و حجاب برگزار کنند و پول هم خرج کنند و در خصوص همین موضوع نیز؛ سال گذشته من هم به یکی از این نمایشگاه‌های مد و حجاب دعوت شدم، رفتم و دیدم که تعدادی مان‌تو گذاشته‌اند که الان در جامعه خانم‌های ما بهتر از آن را می‌پوشند، بعد هم چقدر تابلو به شهر زده بودند که بیاید نمایشگاه و کسی هم به آن صورت استقبال نکرده بود، بنده بلافاصله برای وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی، آقای جنتی نامه نوشتم که آیا گناه ندارد که این همه هزینه کنید برای این کار که نتایجی ندارد، بالاخره این‌ها پول مردم است، این همه هزینه کنیم برای هیچکس، زیرا اصلاً کسی وجود ندارد که نگاه کند.

حالا؛ این چه چیزی را نشان می‌دهد؟! نشان می‌دهد که دیگران درک کامل و جامعی از دین نداشته‌اند و با این طرز تفکر و دیدگاه دارند برای دین و مطالب مبتنی بر آن قانون، گذاری می‌کنند، در نتیجه، این قانون تماماً ریشه‌اش ترس می‌شود و ناقص. و جالب‌تر از این این است که این طرح برده شد در کمیسیون آموزش و پرورش مجلس و مطرح شد، دولت وقت آمد در همین کمیسیون و مخالفت کرد و با این را رد، کار تمام شد. پس باز هم نتیجه می‌گیریم که خب اگر تصمیم‌گیرندگان و تصمیم‌سازها درک مشترک و جامع‌الاطرافی از مسائل و از جمله دین داشتند، به نظر من، واقعاً وضعیت کشور ما بسیار مطلوب‌تر از امروز می‌بود.

در مقطعی شما در شورای فرهنگی و اجتماعی زنان عضویت داشته‌اید، قطعاً دارای سهم و نظر هم بوده‌اید، در شورا دغدغه شما چه بود؟ آیا در شورا هم دغدغه شما رفع این دیدگاه‌های غلط بود که در مباحث قبل مطرح کردید؟

بنده از زمان تأسیس شورا و تقریباً به مدت بیست سال منهای دو سال گذشته عضو شورا بوده‌ام و اکنون هم به عنوان مشاور وزیر امور خارجه باز به شورا برگشته‌ام. در تمام سال‌هایی که عضو شورا بوده‌ام؛ بسیاری از حساسیت‌ها، و درگیری‌های من در رابطه با همین موضوعات، و از جمله، در خصوص دیدگاه‌های نابجا بوده است، و اتفاقاً به عنوان مثال؛

یکی از مسائل ما مربوط به حجاب زن‌ها بود که همیشه در شورا روی آن بحث بوده است، در این زمینه، من اعتقاد داشتم، که اگر ما، مو به مو، آنچه را که دین گفته است را اجرا کنیم، علاوه بر حل شدن این مسائل، یک جامعه با نشاط خواهیم داشت، که چیز دیگری نمی‌تواند سبب شود که نیاز به این نشاط، به شکل دیگری پر شود. ببینید، حقیقتی که از دین وجود دارد، که اگر آن حقیقت حاکم شود، به نظر من، جامعه با نشاط می‌شود. مثلاً راجع به همین حجاب خانم‌ها، من همیشه رنگی پوشیده‌ام و مورد انتقاد هم بوده‌ام و حتی در شورا هم

”

مسائلی که در واقع زنان را رنج می‌دهد، این است که یک زن؛ با تمام عفتی که دارد، با همه‌ی غیرتی که دارد تن می‌دهد به بعضی امور، این مسئله واقعی زنان است.

حدود ۲۴-۲۵ ساله بودم انقلاب شد. ما می‌دیدیم که سیل خروشان مردها و زن‌ها را به سمت دین و دین‌خواهی می‌آیند و حتی بسیار خوشحال می‌شدیم وقتی می‌دیدیم که روز به روز به صف‌های با حجاب ما در تظاهرات‌ها افزوده می‌شود، این برای ما بسیار جالب بود؛ که خود مردم در شرایطی قرار گرفته بودند که همه خودشان و بدون اینکه کسی به آنها دیکته کند در مسیر دین قرار می‌گرفتند زیرا در آن شرایط هیچکس به کسی، چیزی را دیکته نمی‌کرد و مردم با اختیار مسیر خود را تغییر می‌دادند. و اصلاً حقیقت این است که سیاست‌گذاری‌های نادرست سبب این وضعیت امروز جامعه شده است. به نظر من بعد از انقلاب این ارزش‌های عالی به وجود آمد، اما یک عده نشستند و مرتب خراشش دادند، خراش دادند که بگویند ما

می‌خواهیم بهترش کنیم

ولی بدترش کردند. و این

خراش‌ها کار را به جایی

رساند که امروز بسیاری

از خانم‌هایی که دوست

ندارند حجاب داشته

باشند برای لجبازی است،

چرا؟ برای اینکه مدام زور

گذاشتند و مرتب گفتند

اجبار، اجبار و اجبار، این

کلمه اجبار خودش بار

منفی دارد. اینکه مدام

می‌گویند اجبار، اجبار؛ در

مقابل هم مردم می‌گویند

که من انسانم و خدا من را

آزاد آفریده است. اما اگر

اشخاص از درویشان به

این‌ها بپرسند و خودشان

انتخاب کنند، آنوقت آن

حجاب و عفاف ارزش

دارد.

آیا در جامعه امروز هم وظیفه سیاست‌گذار نیست که شرایط محیطی گذشته را ایجاد کند تا خود مردم با شور و شغف و با اراده خود به سمت برخی تغییرات بروند؟

توجه کنید، که سیاست‌گذاران هم غیر از مردم نیستند، و حتی بنا به قول بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، مجلس که سیاست‌گذار واقعی جامعه است؛ عصاره مردم است و این سیاست‌گذاران بخشی از مردم اند،

آیا شما موافق هستید که حجاب اجباری باشد؟ و حاکمیت به اجبار حجاب را تحمیل کند؟ یا اینکه ما بیایم همه ابعاد دین را اجرا کنیم و وقتی اجرا شد به این نتیجه برسیم که خود جامعه انتخاب کند؟

من معتقدم که همه ما می‌دانیم که حجاب چیز بدی نیست، حجاب در ذات هر زن و مرد هست، ولی حجاب‌زده کردن بد است، اینکه حجاب را به گونه‌ای دیگر تعریف کنیم؛ یک چیزهایی را خاص بدانیم، این می‌شود تحریف، و ندانستن اینکه زن‌ها و حتی مردها هم حجاب را دوست دارند. من می‌گویم که اگر خانم‌ها مزیت حجاب را می‌دانستند و اعتقاد دارم که می‌دانند، البته گاهی اوقات، ما خودمان را به خواب می‌زنیم، خود آنها انتخاب می‌کنند که دارای حجاب باشند. البته منظور من فقط؛ چادر، عبا و قبا و ... نیست. منظور من اینست که شخص خودش احساس بکند که حجاب برایش نوعی امنیت ایجاد می‌کند.

پس آیا به نظر شما، ما باید مسئله فهم حجاب را اجباری کنیم؟ یعنی سیاست‌گذاری‌ها را؟

خیر؛ ببینید بعضی چیزها مانند حجاب و عفت در ذات همه ما آدم‌ها وجود دارد، و به غیر از این مسائل، مثلاً راست‌گویی، ولیکن ممکن است که جامعه به سمتی رود که دروغ‌گویی مزیت پیدا کند، مثلاً بگویند فلانی زرتنگ است، به جای اینکه بیان کنند فلان شخص دروغ‌گوست، صفت زرتنگ بودن را به کاری بدهند، به جا اینکه بگویند حقه باز است، کلاهبردار است، کلمه زرتنگ را به کار می‌برند، چون زرتنگی بار معنایی مثبت دارد پس همه فکر می‌کنند که باید برای زرتنگ بودن حقه باز باشند، دروغگو باشند، ولی ذاتاً همه، راست‌گویی را می‌پسندند، در خصوص مسئله حجاب و عفت هم همینطور است، جامعه ذاتاً عقیف بودن و محجبه بودن را به معنای واقعی کلمه را می‌پسندد نه آن چیزی که ما الان داریم می‌بینیم. یعنی حجاب، عفت و همه این‌ها را ما می‌پسندیم زن و مرد هم ندارد.

آیا منظور شما این است که حاکمیت یا سیاست‌گذار باید سیاست‌گذاری برای حجاب را اجباری کند و نه خود حجاب را؟

به منظر من، اصلاً حتی نیازی به سیاست‌گذاری نیست، ببینید ما خودمان در انقلاب بوده‌ایم، در آن زمان که

”

من معتقدم که همه ما می‌دانیم که حجاب چیز بدی نیست، حجاب در ذات هر زن و مرد هست، ولی حجاب‌زده کردن بد است.

نمی‌توانیم بگوییم که همه بیايند و روی همین نقطه که من ایستاده‌ام بایستند. بنابراین اگر هر کدام از ما برای خودمان زندگی کنیم و خودمان، آینده را فارغ از اینکه چه کسی در مورد ما چه قضاوت می‌کند، ترسیم کنیم و حتی با وجود آنکه تبعات دارد و به خصوص در جامعه ما بسیار سخت است مقاومت کنیم و پای حرف خود بایستیم، یعنی سبک زندگی خود را داشته باشیم، در این صورت است که زندگی بسیار ارزشمندتر است.

اما باید توجه داشت که این آزادی انتخاب؛ در جامعه امروز ما تبدیل به تفریط شده است و عده‌ای با زیر پا گذاشتن قوانین اجتماعی حتی خودسر شده‌اند؛ حال با این تفاسیر آیا به نظر نیازمند یک تحول اجتماعی نیستیم؟

این تحولات اجتماعی دارد اتفاق می‌افتد؛ البته امیدوارم که نتایج خوبی داشته باشد. باز تأکید دارم که در این تحولات، تمام افراد جامعه باید خودشان باشند و تحریک و نیازمند عوامل محیطی نباشند. و حتی نه تنها جامعه ما، که تمام دنیا به این نتیجه رسیده‌اند که افراد باید متوجه فلسفه وجود و حیات خود باشند و به این ارزش‌ها بیشتر روی بیاورند. زیرا به نسبتی که بیشتر متوجه این ارزش‌ها بشوند، راستگوتر می‌شوند و از نگاه دین هم تقوا همین است، پس لازم است که افراد برای خود زندگی کنند و نه دیگران.

در جامعه امروز ما هویت افراد از بین رفته است، برای مقابله با این مشکل بی‌هویتی باید چه کنیم؟ بله درست است؛ هویت افراد از بین رفته است. برای رفع این باید تلاش کنیم و شاخص‌های زندگی بهتر را بیابیم، در همین زمینه، یکی از نکاتی که آیت الله خامنه‌ای در صحبت‌های اخیرشان مطرح کردند و به نظر من کسی آنرا جدی نگرفت و روی آن کار نشد و از وظایف که شورای عالی انقلاب فرهنگی است که روی آن کار کند مسئله سبک زندگی است. ما باید سبک زندگی تعریف بکنیم و شورا نیز باید شاخص‌های آن را تعریف بکند و بر مبنای این شاخص‌ها نتیجه بگیریم که مثلاً این نمونه خوب است، و بعد به اختیار بگذاریم که هر کس دلش خواست آنرا انتخاب نماید و نه حتی به زور، زیرا روش و منش دین هم بدین طریق است که به افراد پیشنهاد می‌دهد که برای مثال عدالت خوب است، راستگویی خوب است.

حال؛ وقتی مردم برداشت جامع الاطراف از دین ندارند، و هر کس بخشی از دین را گرفته است، این عصاره هم به همین طریق است. بدین صورت که اینها برای اینکه وانمود کنند که ما دینی هستیم و جایگاه خود را در سیستم سیاسی کشور باز کنند، می‌آیند یک کارهایی می‌کنند که اصلاً قبول ندارند. مثلاً ما می‌بینیم که این افراد دارای ریش و تسبیح و ... هستند اما وقتی در دل خانواده‌هایشان می‌رویم، می‌بینیم که مظهر هزار حقه‌بازی هستند. منهای این مسئله حجاب، وقتی بچه‌ها و خانواده‌هایشان را نگاه می‌کنیم مواجه با از هم پاشیدگی و بسیاری از مسائل منفی هستیم. پس این نشان می‌دهد که تمام اینها به زور بوده است. یعنی اینها تنها بخشی از دین را دیده‌اند و تنها همان‌ها را چسبیده‌اند، دقیقاً مثل یک ساختمان مدرن که یک معمار ساخته است و بعد از اتمام آن آمده و مسجد میدان نقش جهان اصفهان را دیده است که چقدر باشکوه است و بعد آمده و یک یا دو تکه کاشی را به صورت سمبل به بنای خود چسبانده است. خب؛ بسیار معلوم است که این نما غیرواقعی است.

آیا به نظر شما این شرایط به وجود آمده بدان خاطر نیست که ما در جامعه و در تمام شئون بجای شایسته‌سالاری به سمت اندک سالاری رفته‌ایم؟!

بله...

به نظر شما؛ راهکار ثبات شخصیت در جامعه چیست؟

این هم نیز یکی از فرهنگ‌های غلط جامعه ماست که ما برای دیگران زندگی می‌کنیم. خوب است که هر کسی برای خودش زندگی کند، من خودم این گونه فکر می‌کنم که همان طور که روی کره زمین هر کسی دارد یک جایی زندگی می‌کند هر کسی هم می‌تواند به روش خودش زندگی کند. ما نمی‌توانیم بگوییم همه به یک شکل زندگی کنند، هر کسی یک مسیری را طی می‌کند، هدف مهم است که چه باشد. اما هر کس می‌تواند به شیوه خود زندگی کند. و

”

یکی از فرهنگ‌های غلط جامعه ماست که ما برای دیگران زندگی می‌کنیم. خوب است که هر کسی برای خودش زندگی کند، من خودم این گونه فکر می‌کنم که همان طور که روی کره زمین هر کسی دارد یک جایی زندگی می‌کند هر کسی هم می‌تواند به روش خودش زندگی کند.

آیا موافق هستید که برای رفع این مشکلات؛ الگوهای ما باید در جامعه تغییر کند؟

بله؛ درست است، اما مهم این است که بر مبنای چه شاخصی این الگوها را تغییر دهیم؟! یک وقت است که می‌گوییم الگوها باید تغییر کند، بعد کسانی پیدا می‌شوند که با نام تغییر، می‌خواهند تمام ارزشها را زیر سؤال ببرند، نه، این تغییر غلط است، و باید مراقب باشیم که این الگوها به چه سمت و سو و با چه اهدافی باید تغییر کند، زیرا اینها مسائل مهمی است.

از دیدگاه شما استاندارد خانواده و زن در خانواده چه چیز می‌تواند باشد؟ چه چیزی است؟

دیدگاه من در خصوص این مسائل کاملاً متأثر از دین است. به اعتقاد بنده؛ خانواده‌ای دارای استاندارد است که در تمام ابعاد آن، شاخص‌های دینی کاملاً رعایت گردد.

اگر تمام شاخص‌های دینی در فضای خانواده حاکم شود، این یک خانواده با استاندارد بالا است.

و اولین شاخصه هم اعتماد متقابل است و تولید اعتماد متقابل به نحوی که زن و شوهر کاملاً احساس امنیت و آرامش نسبت به هم داشته باشند که در نتیجه نیز این اعتماد به فرزندان‌شان هم انتقال پیدا خواهد کرد. نکته دوم این است که اگر ما بخواهیم سطح زندگی خانواده را بالا ببریم؛ مستلزم توجه به تمام وظایفی است که زن و مرد باید انجام دهند، یعنی باید یک تقسیم کار عادلانه در رابطه با این مسئله وجود داشته باشد. هم مرد، و هم زن هر دو باید سطح این زندگی را بالا بیاورند.

و باید مواظب باشیم که متأثر از جویهای غلط جامعه قرار نگیریم، یعنی نباید تصور کنیم، همان‌طور که افراد در جامعه زندگی می‌کنند ما هم درست یا غلط، همان‌طور زندگی کنیم.

ما باید به طریقی زندگی کنیم که زندگی خودمان را به بهترین حالت برسانیم و کاری به قضاوت جامعه نداشته باشیم و به دنبال این نباشیم که آیا رفتار و مدل ما را جامعه می‌پسندد یا نه؟! برای مثال، امروز جامعه ما این را می‌پسندد که خانم‌ها همه بیایند و شاغل بشوند، اما به چه قیمتی؟! به قیمت اینکه بچه‌هایشان را از دست بدهند؟!!

این مد جامعه هاست؛ اما یک خانواده خوب و یک زن

فهمیده می‌گوید: برای من مهم نیست که جامعه به چه سمتی می‌رود، برای من مهم این است که وظایفم را در مقام همسر و مادر بنحو احسن انجام دهم و به عنوان مثال؛ فرزندان با جایگاه اجتماعی والا تربیت کنم.

و زن خانواده باید به این درک رسیده باشد که بین من و همسر یک تقسیم کار شده است و من در این تقسیم کار، عهده‌دار تربیت فرزندان هستم و شوهرم عهده‌دار تأمین مخارج شده است. و این تقسیم وظایف چون بر اساس توافق است، پس لذت بخش است.

و باید توجه داشت که این شراکت، تا جاییکه اعتماد باشد ادامه پیدا می‌کند و این اعتماد از ناحیه هر دو نفر بسیار مهم است و در زندگی مشترک هم، به خصوص خانم‌ها باید این اعتماد را هم قدر بدانند و هم در حفظ آن کوشا باشند و هم آسیب‌هایی که ممکن است به این اعتماد وارد شود را مدیریت نمایند.

زیرا مردها بیشتر در معرض این هستند که این اعتماد را تخریب کنند.

و من معتقدم که یک زن عاقل زنی است که مرد را نسبت به هرگونه انحرافی که ممکن است برایش پیش بیاید، اعم از مالی یا جنسی، آگاه نماید و برای حفظ کيان خانواده شوهر خود را از آن باز دارد. زیرا زن‌ها بسیار باهوش هستند و اغلب مسائل را بهتر و زودتر از دیگران می‌فهمند، اما ممکن است، مردی وارد یک آسیب بشود و تا مدت‌ها متوجه آن نباشد، اما این زن خانواده است که این‌ها را متوجه می‌شود

و می‌تواند آن را مدیریت نماید اما اگر همین زن بخواهد که در این موارد عکس‌العمل‌های همانند و منفی داشته باشد، در آن صورت فاجعه رخ می‌دهد. به نظر من؛ خود این مسائل تأثیر زیبایی روی فرزندان می‌گذارد و این رفتار وارد ذات این بچه‌ها می‌شود و از همان کودکی بچه‌ها به سمت زندگی اجتماعی می‌روند.

”

**باید مواظب باشیم که متأثر از جویهای
غلط جامعه قرار نگیریم، یعنی نباید
تصور کنیم، همان‌طور که افراد در
جامعه زندگی می‌کنند ما هم درست
یا غلط، همان‌طور زندگی کنیم.**



دولت، جمهوری و دموکراسی

حسین حقانی / کارشناس ارشد فقه و حقوق اسلامی^۱

چکیده

به دلایل چندی باید در خصوص دولت به دقت اندیشید. از نظر عملی مشکل بتوان زندگی را بدون دولت تصور کرد. وجود دولت نه تنها مبین وجود مجموعه‌ای از نهادهاست بلکه حاکی از وجود نگرش‌ها و شیوه‌های اعمال و رفتاری است که مختصراً مدنیت خوانده شده و به حق جزئی از تمدن به شمار می‌آید. برخی دولت - شهر یونانی را نخستین شکل دولت در اروپا دانسته‌اند. بی‌شک دولت - شهر یونانی سازمان سیاسی بی‌همتایی بوده است و می‌توان خصوصیات مشترکی میان آن و دولت مدرن یافت. در میان اقسام دولت و در مقابل حکومت مطلقه، حکومت جمهوری قرار دارد. جمهوری - Republic - نوع حکومت انتخابی است که نخستین بار در یونان و رم تجربه شده [است] و مفهوم عام آن حکومت غیر موروثی است. دولت جمهوری دارای اشکال مختلف؛ اسلامی، دموکراتیک و ... می‌باشد. یک حکومت جمهوری در صورتی می‌تواند معرف دموکراسی باشد که رئیس جمهور واقعاً با رأی مستقیم مردم یا آراء نمایندگان آنها انتخاب شده باشد. علاوه بر حکومت، این دموکراسی باید در مؤسسات و جامعه نیز برقرار باشد. بر این اساس؛ ذیل مباحث دموکراسی، یک دموکراسی دایر، چهار مؤلفه اصلی یا چهار سنگ زیر بنا دارد. این چهار مؤلفه عبارتند از: انتخابات آزاد و منصفانه، حکومت باز و پاسخگو، حقوق سیاسی و مدنی، و جامعه دموکراتیک یا «مدنی».

واژگان کلیدی: دولت - دموکراتیک - جمهوری - دموکراسی

مقدمه

حکومت دموکراتیک مقبول‌ترین شکل در میان جوامع گشته است. لذا ما نیز موظف هستیم اول به صورت نظری و در ادامه به صورت عملی به نحوه اجرای تمام عیار ارکان حکومت دموکراتیک بپردازیم و سعی داشته باشیم این روند برای ملت و دولت سیر تصاعدی داشته باشد.

نظام سیاسی یا ساخت قدرت در درون کشور

نظام سیاسی که در ایران اغلب اصطلاح غربی آن یعنی رژیم سیاسی را به کار می‌برند، با مفهوم کشور و دولت یکی نیست. دولت چنان‌که [بیان شد] مهم‌ترین قدرت سازمان یافته در کشور است که حق انحصاری به کار

اهمیت پرداختن به ساختار رژیم‌های سیاسی، دولت‌ها و نحوه اداره آنها بدان خاطر الزام‌آور است که هیچ جامعه انسانی نمی‌تواند بدون وجود نظم و قانون به بقای خود ادامه دهد. اما باید در نظر داشت که وجود قانون به تنهایی کافی نیست و اجرای قانون در جهت ایجاد نظم منوط به وجود دستگاه حاکمیت و حکومت مقتدر است. نکته قابل تأمل بعد از پرداختن به ضرورت وجود حکومت، بررسی ساختار و نحوه کارکرد آنهاست، زیرا نحوه اداره یک کشور تأثیر مستقیم و قابل توجهی در سرنوشت یک ملت دارد. در میان انواع و اشکال مختلف تئوری‌ها برای اداره جوامع، دموکراسی و

۱. گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد جامع نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

و اغلب کشورهای دیگر با نظام پارلمانی چند حزبی [هستند]. از نظام سیاسی پارلمانی می‌توان چنین تعریف کرد: «نظامی است که تفکیک قوا به‌طور نسبی در قانون اساسی اعلام شده و دولت در برابر قوه مقننه مسئول است و قوه مقننه حق دارد و می‌تواند دولت را از قدرت برکنار و دولت نیز به نوبه خود حق دارد که مجلس را منحل کند». برای روشن کردن و شکافتن بیشتر این تعریف [باید افزود] که نسبی بودن مفهوم تفکیک قوا در نظام سیاسی پارلمانی بدین مفهوم است که قوانین اساسی نظام‌های پارلمانی، اصل را بر سودمند بودن پیوندهای رسمی میان قوا قرار داده‌اند و نه جدایی کامل و مطلق آنها.^۶

نظام‌های تک‌حزبی: در کشورهایی که با اصول دموکراتیک اداره می‌شوند احزاب متعددی برای فعالیت در انتخابات‌ها وجود دارند که در مبارزات انتخاباتی شرکت کرده و در صورت پیروزی، حکومت را به دست می‌گیرند، اما در بعضی کشورها فقط یک حزب اجازه فعالیت دارد و مردم در انتخابات فقط می‌توانند از میان کاندیداهای این حزب نماینده‌ای برای خود انتخاب نمایند.^۷

ریشه واژه دولت

ریشه واژه دولت (State) از ریشه لاتینی Stare به معنی ایستادن و به صورت دقیق‌تر، از واژه Status به معنی وضع مستقر و پابرجا گرفته شده است. امروزه در زبان انگلیسی واژه شأن یا منزلت (Status) به همان معنای اصل لاتینی آن به کار برده می‌شود. این لفظ معمولاً به چیزی اطلاق می‌شود که مستقر، پابرجا و در وضع خاصی ثابت یا پایدار باشد. این مفهوم به صورت بسیار ظریفی از سطح کاربرد در مورد

افراد به سطح کاربرد در مورد نهادها و قدرت سیاسی انتقال یافته است. کاربرد واژه Status (مقام و پایگاه) در خصوص وضع کشور یا حاکمی خاص، خواه پاپ یا امپراتور کاملاً موجه بوده است، همچنان که می‌توان

بردن زور و قوه قهریه را دارد. نظام سیاسی با دولت و نهادهای سیاسی، اداری، قضایی و نظامی کشور یکی نیست و دربردارنده واقعیت دیگری است و این دو اصطلاح را در بسیاری از موردها و به اشتباه به جای هم به کار می‌برند.^۱ نظام سیاسی شکل و ساخت قدرت دولتی و همه نهادهای عمومی اعم از سیاسی، اداری، اقتصادی، قضایی، نظامی، مذهبی و چگونگی کارکرد این نهادها و قوانین و مقررات حاکم بر آنها است. در گفت و شنودهای روزانه می‌گویند و می‌شنویم: نظام جمهوری، نظام سلطنتی، نظام سوسیالیستی و... این مفهوم در واقع، مفهوم محدود نظام سیاسی است.^۲

این چارچوب‌ها از هنگامی که ارسطو در کتاب سیاست خود آن را طبقه‌بندی کرده تا به امروز دگرگونی چندانی نیافته است. شناختن این قالب‌ها برای آشنایی بهتر و بیشتر کارکرد واقعی نهادهای سیاسی سودمند است، از یاد نبریم که قالب‌ها اغلب با محتوا چندان یگانگی ندارد. خطوط اصلی و چارچوب کار نظام سیاسی در قانون اساسی هر کشوری پیش‌بینی شده است، بی این که از یاد ببریم آنچه که در متن‌های رسمی اعلام شده با آنچه در عرصه عمل و زندگی سیاسی واقعی دیده می‌شود، یکی نیست.^۳

نظام‌های سیاسی را با همه‌گونگونی‌های آن به چند گروه مهم می‌توان طبقه‌بندی کرد. در عین حال بسیاری از نظام‌های سیاسی با ساخت‌های یکسان، تفاوت‌های ژرفی در عمل دارند. این نظام‌ها را می‌توان به (نظام‌های سیاسی ریاستی)، (نظام‌های سیاسی پارلمانی) و (نظام‌های سیاسی تک حزبی) تقسیم و طبقه‌بندی کرد.^۴

نظام‌های ریاستی: نظام ریاستی، نظام سیاسی است که در آن تفکیک قوا به طور مطلق در قانون اساسی اعلام شده است و قوه مجریه در دست رئیس جمهور که مستقیم از سوی ملت انتخاب می‌شود، متمرکز است و شخص رئیس جمهور و وزیران در برابر قوه مقننه یا پارلمان مسئولیت ندارند.^۵

نظام‌های پارلمانی: نظام پارلمانی تنها به مفهوم وجود مجلس یا مجلس‌های قانون‌گذاری در کشور نیست. مجلس یا مجلس‌های مشورتی برای شاهان و رهبران کشور، حتی مجلس‌های قانون‌گذاری واقعی، در گذشته‌های دور نیز بوده است. ولی به مفهوم تازه آن نخستین بار همراه با انقلاب صنعتی در غرب و در انگلیس پدید می‌آید. همه نظام‌های پارلمانی جهان کم و بیش از نظام پارلمانی انگلیس پیروی کرده‌اند. نظام پارلمانی انگلیس مبتنی بر شیوه دو حزبی است که برخی از کشورها نیز دارای [چنین ساختاری هستند]

”

نظام سیاسی شکل و ساخت قدرت دولتی و همه نهادهای عمومی اعم از سیاسی، اداری، اقتصادی، قضایی، نظامی، مذهبی و چگونگی کارکرد این نهادها و قوانین و مقررات حاکم بر آنها است.

دولت حاکی از آن است که دولت در همهٔ تئوری‌های گوناگون امری ثابت و یگانه است. ثبات و یگانگی مفهوم دولت تا اندازه‌ای واقعیت دارد، اما باید آن را با احتیاط پذیرفت.^{۱۱}

پیشینهٔ دولت

برخی دولت - شهر یونانی را نخستین شکل دولت در اروپا دانسته‌اند. بی‌شک دولت - شهر یونانی سازمان سیاسی بی‌همتایی بود اما می‌توان خصوصیات مشترکی میان آن و دولت مدرن یافت. با این حال بسیاری از ویژگی‌ها خاص دولت مدرن است که به دولت‌های قدیم تعمیم داده شده است. تاریخ پیدایش دولت - شهر به حدود ۸۰۰ تا ۵۰۰ ق.م. باز می‌گردد. دولت - شهرها در نتیجهٔ اتحاد و گردهمایی خانواده‌ها و قبایل درون دژها پدید آمدند. شکل و اندازهٔ دولت - شهر معمولاً تابع شرایط جغرافیایی بود، اما اغلب دولت - شهرها در مقایسه با دولت‌های مدرن بسیار کوچک بودند. میان دولت - شهر یونانی و دولت مدرن برخی شباهت‌های صوری وجود دارد؛ مثلاً هر دو دارای قلمروی مشخص و جمعیتی معین هستند و اندیشهٔ شهروندی و حکومت قانون در هر دو یافت می‌شود. با این حال یکسان دانستن دولت - شهر یونانی و دولت مدرن نادرست است.^{۱۲} بسیاری از صاحب‌نظران بر آن‌اند که نمی‌توان دولت - شهر یونانی را به عنوان دولت به معنی درست کلمه تلقی کرد، اما در خصوص ماهیت سازمان سیاسی در قرون میانه اختلاف نظر وجود دارد. در این خصوص تردیدی نیست که شکلی از دولت در اواخر قرون وسطی یعنی در اوایل قرن شانزدهم وجود داشت. با این حال موضوع مورد اختلاف نظر، تاریخ پیدایش نطفهٔ آن است. همچنین نمی‌توان به یقین گفت واژهٔ «دولت» پیش از پیدایش نهاد دولت وجود داشته و یا همزمان با پیدایش آن پدید آمده است.^{۱۳}

جوامع بی‌دولت و سابقهٔ پیدایش دولت

از دیدگاه اندرو وینسنت: «دولت پدیدهٔ نسبتاً متأخری است که سابقه‌اش به قرن شانزدهم باز می‌گردد. و نمی‌توان از وجود دولت یونانی و یا دولت قرون وسطایی به معنای مورد نظر [او] سخن گفت. [به اعتقاد او] دولت با هیأت حاکمهٔ یک قبیله و یا یک امپراتوری فرق دارد، هرچند کاربرد آن در این گونه موارد نیز مرسوم شده است. از این رو جوامع بسیاری را می‌توان در ذیل عنوان مقولهٔ جامعه بی‌دولت قرار داد. [بر این اساس] جوامع بی‌دولت به چهار دسته تقسیم می‌شوند. ۴: اول: شامل انواع گوناگون جماعات ابتدایی است

همان واژه را در خصوص جایگاه و مقام هر شخص یا شیئی در جهان به کار برد. مثلاً می‌گوییم چیزی در «وضع بی‌حرکتی» است. در خصوص حکام نه تنها می‌توان از وضعیت یا موقعیت آنها در وجه وصفی سخن گفت، بلکه می‌توان از آن وضع به صورت اسمی نیز نام برد. به این معنا حکام؛ مستقر، ثابت و پابرجا هستند.^۸

مفهوم دولت

دولت چیست؟ این پرسش یکی از ساده‌ترین و در عین حال مبهم‌ترین پرسشهایی است که در مبحث سیاست طرح می‌شود. پاسخ آن نیز می‌تواند به همان اندازه مبهم یا ساده‌اندیشانه باشد. [از نظر اندرو وینسنت]: فهم مقولهٔ دولت، لازمهٔ درک اندیشهٔ سیاسی و سیاست در قرنهای نوزدهم و بیستم است.^۹ به دلایل چندی باید در خصوص دولت به دقت اندیشید. از نظر عملی مشکل بتوان زندگی را بدون دولت تصور کرد. وجود دولت نه تنها مبین وجود مجموعه‌ای از نهادهاست بلکه حاکی از وجود نگرش‌ها و شیوه‌های اعمال و رفتاری است که مختصراً مدنیت خوانده شده و به حق جزئی از تمدن به شمار می‌آید. البته برخی که از مواضع فکری گوناگون نسبت به ضرورت وجود دولت شک و تردید کرده‌اند، اندیشه‌هایی در خصوص جامعهٔ بی‌دولت عرضه داشته‌اند، لیکن در سطح امور روزمره دولت به صورت ظریفی در قسمت عمدهٔ زندگی ما نفوذ و رخنه می‌کند. زندگی ما درون چهارچوب دولت آغاز و پایان می‌یابد. بدینسان دولت علاوه بر آنکه مفهومی پیچیده است، واقعیت روزمره‌ای است که نمی‌توان نادیده گرفت. [علاوه بر این] دولت نه نهادی منفعل و بی‌طرف است که بتوان آن را نادیده گرفت و نه حاصل تصادف صرف و ساده است. دولت دارای برخی خصوصیات قدیمی و سنتی است که به تدریج در طی زمان رشد کرده‌اند. با این حال فهم کامل شکل و ساخت دولت عمدتاً نیازمند درک نظریه‌های حقوقی و سیاسی مندرج در آن خصوصیات است.^{۱۰}

اغلب سخن گفتن از تئوری‌های دولت گمراه کننده است. ماهیت منفرد معنای واژهٔ

”

برخی دولت - شهر یونانی را نخستین شکل دولت در اروپا دانسته‌اند. بی‌شک دولت - شهر یونانی سازمان سیاسی بی‌همتایی بود و می‌توان خصوصیات مشترکی میان آن و دولت مدرن یافت.

یا اشخاصی اشاره داشته باشد که عمل «حکمرانی» را در زمان خاصی انجام می‌دهند. در این معنا حکومت مترادف با حکام و کسانی است که قانون را اعلام می‌دارند. دوم اینکه با توجه به طرح مسئله حوزه‌های جداگانه حکومت در ادوار اخیر، کلمه حکومت به قوه مجریه در مقابل قوه مقننه اطلاق می‌شده است. این



معنای اصطلاح حکومت امروزه هم متداول است. همچنین حکومت در شکل تعدیل شده معنای دوم تنها به «مناصب» اجرایی اطلاق شده است؛ در این صورت مصداق مفهوم حکومت نه چندان اشخاص حاکم بلکه مناصبی هستند که مسئول تأمین و تضمین اجرای قوانین‌اند. در معنای دیگری حکومت عبارت است از گروه سیاست‌گذارانی که قوانین را تصویب و اجراء می‌کنند. در انگلستان مصداق چنین معنایی معمولاً پارلمان و یا به سخن جان استوارت میل «حکومت نمایندگان» بوده است. باز هم می‌توان معنای حکومت را تعدیل کرد و گفت که مصداق آن کل دستگاه و نهادهای حاکم، منجمله مناصب و نقش‌های مختلف است. نکته مهمی که در اینجا باید در نظر داشت این است که هیچ یک از این معانی مختلف حکومت ارتباط ضروری و ذاتی با دولت ندارند.^{۱۹}

مفهوم دیگری که باید هم از مفهوم حکومت و هم از مفهوم دولت تمیز داده شود، مفهوم دستگاه اداری است. به رغم آنکه در برخی از کشورها مثل ایالات متحده، به جای کاربرد کلمه حکومت، عنوان دستگاه اداری قدیم یا جدید را به کار می‌برند، با این حال این اصطلاح معنای مجزایی دارد. از لحاظ تاریخی این

که موضوع مطالعات انسان‌شناختی هستند. از نظر انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان دولت یکی از شیوه‌های سازمان دادن به جامعه است که در برخی از جوامع یافت می‌شود. جوامع بی‌دولت بر اساس قبیله، روابط نسبی، خانواده گسترده و یا تعاون سازمان می‌یابند. مطالعات اساسی ایوانز - پریچارد در مورد نوئرها (۱۹۴۰) نمونه‌ای از تحلیل چنین جوامع «بی‌سرور» است. برخی از این گونه گروه‌ها گاه واجد اشکالی از حکومت و قواعد و مقررات هستند، اما در آنها نهادی همانند دولت یافت نمی‌شود.^{۱۵}

دوم: شامل سازمانهای سیاسی پیشرفته‌تری است که پیش از پیدایش دولت وجود داشته‌اند. از این جمله‌اند؛ شهرهای یونانی، امپراتوریها و سازمانهای سیاسی قرون میانه. برخی از ویژگیهای این سازمانها شباهتهایی با خصوصیات دولت داشته‌اند، اما بیشتر مفسرین از ملاحظه آنها به عنوان دولت به حق پرهیز کرده‌اند.^{۱۶}
سوم: شامل جوامع خیالی یعنی جوامع بی‌دولتی است که در برخی ایدئولوژیهای قرون نوزدهم و بیستم به ویژه در آنارشیزم، کمونیسم و ایدئولوژیهای اقتدارگرایز مطرح شده‌اند. تصویر این گونه جوامع آرمانی آزاد و بی‌دولت اغلب متضمن ستایش اشکال جماعت "ابتدایی" نیز هست. در این گونه برداشتها دولت عامل اصلی بدبختی انسان پنداشته می‌شود.^{۱۷}

چهارم: دسته آخر شامل جوامع نوینی است که فاقد سنت و سابقه دولتمندی هستند. این گونه جوامع «فاقد سنت و سابقه تاریخی و حقوقی دولت به عنوان نهادی هستند که به نام قدرت عمومی «عمل» می‌کند... همچنین فاقد سنت اشتغال فکری مداوم درباره مفهوم دولت هستند.» فقدان سنت و سابقه دولت بدین معنا معلول دو عامل اصلی است؛ یکی ساختارهای نهادی و دیگری سنت‌های حقوقی و ایدئولوژیک.^{۱۸}

حکومت، دستگاه اداری و دولت

اصطلاح حکومت یکی از معمول‌ترین مفاهیم است که به صورت هم‌معنا با مفهوم دولت به کار برده می‌شود. در واقع کلمه حکومت خود بسیار قدیمی‌تر از اصطلاح دولت یا دستگاه اداری است. اصطلاح حکومت معمولاً در قرون میانه به معنای فرمان راندن به کار برده می‌شد و خود از ریشه لاتینی gubernatio و gubernatio به معنی راندن و راننده مشتق شده بود. به نظر می‌رسد که لفظ حکومت از طریق زبان فرانسه قدیم (gouvernement) در اوایل قرن شانزدهم وارد زبان انگلیسی شده باشد. مفهوم حکومت را می‌توان به چند معنا گرفت. نخست، این اصطلاح ممکن است به شخص

اشکالی که روایت ساده بالا به وجود می‌آورد، این تصور است که اندیشه حکومت از طریق انتخاب مردم با ظهور مدرنیته تولد یافت. در حالی که این گونه نیست، قریب به ۲۰۰۰ سال قبل از پیدایش مدرنیته در اروپا، افلاطون در دفاع از نظریه سیاسی‌اش درباره نوع حکومتی که پیشنهاد می‌کند، با ایده تعیین حکومت از سوی مردم به مخالفت برخاست. نیز می‌توان اشاره کرد به حکومتی که در صدر اسلام به دنبال بیعت به وجود آمد که شکلی از انتخاب در خود داشت. حتی اگر شواهد و قرائن دیگری را در نظر بگیریم، مخالفت افلاطون با حکومت منتخب مردم و مدل اسلامی بیعت، دست کم این را می‌رساند که الگوی «انتخاب مردم» خیلی قبل‌تر از مدرنیته هم مطرح بوده است. شاید درست‌تر باشد که بگوییم مدرنیته این اندیشه را از قوه به فعل درآورد. به هر حال چه حکومت منتخب مردم را مولود مدرنیته تصور کنیم و چه آن را اندیشه‌ای مربوط به خیلی پیشتر از آن بدانیم، واقعیت آن است که این مدل در حقیقت پاسخی بوده به استفهام تاریخی «چه نوع حکومتی مطلوب است؟» اینکه چه نوع حکومتی بیشتر به خیر و صلاح بشر و جامعه انسانی است، همیشه برای شماری از فلاسفه، حکما و مصلحان مطرح بوده است.^{۲۳}

جمهوری

جمهوری - Republic - نوع حکومت انتخابی است که نخستین‌بار در یونان و رم تجربه شده است^{۲۴} [اما] رژیم مفهوم عام آن حکومت غیر موروثی است. جمهوری یونان و رم قدیم با مفهوم امروزی آن تفاوت داشته است؛ جمهوری در یونان، رژیم مورد علاقه متفکران بزرگ بود و اکثر زمامداران از میان اشراف و طبقات بالا انتخاب می‌شدند.^{۲۵} تجربه گسترده‌تر حکومت جمهوری در جمهوری رم پیدا شد. حکومت جمهوری در آن کشور به منظور مقابله با فتوحات حکام مستبد خارجی و تمایلات داخلی به جباریت و استبداد، می‌بایست توانایی نظامی لازم برای دفاع از خویش را به دست آورد. از این رو در ادبیات اولیه بر ویژگی‌های سلحشورانه جمهوری‌ها تأکید می‌شد، هر چند این خصلت تنها ابزاری برای دفاع از اصل حکومت آزاد بود. شهروندان جمهوری‌ها می‌بایست مسئولیت‌های نظامی و حکومتی داشته باشند و دفاع از آزادی و حکومت آزاد نیازمند شجاعت، میهن‌پرستی و سلحشوری بود. البته در جمهوری‌های اولیه همه مردم شهروند محسوب نمی‌شدند. در آتن [نیز] زنان، بردگان و بیگانگان از اعداد شهروندان خارج بودند. [بعد از این]، بار دیگر در قرن دوازدهم [میلادی] حکومت جمهوری

اصطلاح نخست در دوران اقتدار حکومت‌های پادشاهی مطلقه‌ای پدید آمد که نظام فئودالی وفاداری واسالها به پادشاه را در هم شکسته و در عوض، صاحب‌منصبان و خدمتکارانی را به کار گماشته بودند که منصبشان وابسته به خدمتی بود که انجام می‌دادند. پادشاهان مطلقه از این صاحب‌منصبان انتظار داشتند که خدمات عمومی لازم برای حفظ حکومتی منظم را به صورت روزمره انجام دهند. بنابراین می‌توان گفت که دستگاه اداری «مجموعه اشخاص و سازمانهایی است که تحت هدایت حکومت به انجام خدمات عمومی روزمره اشتغال دارند».^{۲۰}

اغراق نیست اگر بگوییم از زمانی که نخستین اجتماعات انسان اولیه روی زمین شکل گرفت، مسئله حکومت و حاکمیت نیز برای بشر مطرح شد. در اجتماعات بشر غارنشین یا انسان‌هایی که به شکل دسته‌جمعی زندگی می‌کردند، نخستین آثار و علائم آنچه در جامعه‌شناسی سیاسی به آن آمریت می‌گوییم، شکل گرفت. آنتروپولوژیست‌ها معتقدند که به احتمال قریب به یقین منشأ به وجود آمدن «آمریت» - اینکه برخی از انسان‌ها بر دیگران تسلط می‌یابند - قدرت فیزیکی آنان بوده است.^{۲۱}

در جریان تکامل اجتماعی بشر، بالطبع این عنصر به تدریج متحول می‌شود. «شیخوخیت»، «قومیت»، «قبیله»، «عشیره»، «اشرافیت»، «سلطنت»، انواع «تقدس» و «مشروعیت آسمانی» از علل بعدی آمریت و حاکمیت هستند. این قبیل حاکمیت‌ها را می‌توان حاکمیت‌های «سنتی» نامید. در مقابل این نوع حاکمیت‌ها، حاکمیت جدیدی شکل گرفت که کم‌وبیش همگام با مدرنیته به وجود آمد. در حاکمیت‌های سنتی، مردم بیشتر رعیت یا فرمانبردار بودند. آنان نه نقش چندان در تعیین یا انتخاب حکومت داشتند و نه به طریق اولی نقش در اداره و کنترل آن. اما مدرنیته نوع جدیدی از حکومت را با خود به همراه آورد که شالوده آن بر مبنای انتخاب از جانب رعیت بود. نوع حکومتی که به تدریج جایگزین حکومت‌های سنتی شد و امروزه حاکمیت را در بسیاری از جوامع در دست دارد.^{۲۲}

”

جمهوری - Republic - نوع حکومت انتخابی است که نخستین‌بار در یونان و رم تجربه شده است و مفهوم عام آن حکومت غیر موروثی است. اما رژیم جمهوری یونان و رم قدیم با مفهوم امروزی آن تفاوت داشته است.

جمهوری‌های لیبرال جدید نگران آن بودند که شهروندان در این گونه دولت‌ها به عنوان آزادی و بهره‌مندی از حقوق فردی، منزوی و منفعل شوند و نسبت به امور و علائق عمومی بی‌تفاوت گردند. برخی از نویسندگان اخیر مانند هانا آرنست فیلسوف آلمانی به دفاع از جمهوریت کلاسیک و نقد جمهوریت لیبرال و سرمایه‌دارانه مدرن پرداخته‌اند. به نظر او سرمایه‌داری روحیه خصوصی را جانشین روحیه عمومی فرد در جمهوریت آلمانی و کلاسیک ساخته است.^{۲۶} حکومت جمهوری که در بسیاری از کشورها جانشین رژیم سلطنتی شده است در اصل مبین پیشرفت یک جامعه در جهت دموکراسی است، زیرا یک رئیس جمهور انتخابی را که مدت

زاممداری او محدود به یک دوره قانونی جانشین پادشاهی می‌کند که بدون نظرخواهی از مردم و بطور موروثی به این مقام رسیده و دوران فرمانروایی او هم نامحدود است. معینا حکومت‌های جمهوری همیشه معرف دموکراسی نیستند، همچنانکه بهترین و کاملترین نوع دموکراسی را در بعضی کشورهای سلطنتی می‌توان دید.^{۲۷} بدین لحاظ است که می‌توان یک جمهوری را

حکومت دموکراتیک یا غیردموکراتیک نامید که زمامدار آن توسط رأی مستقیم یا غیرمستقیم اقشار مردم انتخاب شده است. منتسکیو در کتاب روح القوانین معتقد است: حکومت جمهوری، حکومتی است که در آن همه مردم و یا گروهی از آنان قدرت فائقه را در اختیار داشته باشند.^{۲۸}

اشکال مختلف جمهوری‌ها

جمهوری اسلامی: مفهوم جمهوری اسلامی مقید ساختن قوانین و مقررات جاری [یک جمهوری] در چارچوب قانون و مقررات قرآن و شریعت

و اندیشه جمهوریت در دولت‌شهرهای شمال ایتالیا مثل ونیز و فلورانس احیا شد. در آن جمهوری‌ها شوراها و نهادهای مختلف و مناصب گوناگونی برای تضمین پراکندگی قدرت میان شهروندان برقرار شد و به موجب آن‌ها بخش عمده‌ای از شهروندان می‌توانستند در اداره امور شرکت کنند. با این حال جمهوری‌های ایتالیا در اواخر قرون وسطی با خطر تهاجم حکومت‌های سلطنتی جدید و ظهور حکام مستبد در درون خود روبرو شدند. نیکولو ماکیاوولی نظریه‌پرداز معروف سیاسی دوران رنسانس الهام‌بخش اندیشه جمهوریت بود و از نیاز به تربیت شهروندان آزاد و سلحشور برای دفاع از شهر خود و نیز ایجاد مذهبی مدنی به جای مسیحیت برای برانگیختن شهروندان به مشارکت در حکومت و اطاعت و فرمانبرداری از حکام سخن می‌گفت. یکی دیگر از مدافعان جمهوری شهروندان آزاده و سلحشور، نویسنده انگلیسی جیمز هرینگتون بود که در کتاب کشور اقیانوسیه (۱۶۵۶) تصویری از آرمانشهر جمهوری ایده‌آلی عرضه داشت که در آن شهروندان آزاده و سلحشور به نوبت در اداره امور جمهوری شرکت می‌کردند. در قرن هجدهم ژان ژاک روسو در کتاب قرارداد اجتماعی (۱۷۶۲) خویش، آرمان جمهوری کلاسیک را بار دیگر احیا کرد. جمهوری مطلوب روسو بر وجود قانون‌گذار به عنوان نماینده اراده عمومی، مشارکت مستقیم در امر حکومت، مذهب مدنی (یعنی مذهبی که موجب ایجاد پیوندهای مدنی و تعهد به اراده عمومی جامعه باشد) و روحیه سلحشورانه شهروندان استوار بود. پیوند اندیشه جمهوریت به مفهوم کلاسیک آن با سلحشوری و خصائل نظامی و آزادی و احساس شهروندی به عنوان مظهر اراده مصلحت عمومی، در آثار روسو به نهایت خود رسید. در مقابل در عصر جدید جمهوری با روحیه تاجرپیشگی و فردگرایی پیوند فزاینده‌ای یافت. به نظر جرمی بنتهام فیلسوف فایده‌گرای انگلیسی جمهوری حکومتی است که در آن خواست‌های خصوصی مردم برآورده می‌شود و حکومت هم، باید در مقابل این گونه خواست‌ها مسئول باشد. بدین سان در قرن نوزدهم اندیشه جمهوریت بسیاری از ویژگی‌های کلاسیک خود را از دست داد و به جمهوریت لیبرال یا بورژوازی مدرن تبدیل شد که در آن مفهوم آزادی نه در دفاع از دولت‌شهر آزاد و سلحشوری و فعالیت عمومی، بلکه در آزادی‌ها و حقوق خصوصی در دوران صلح نهفته بود. از این رو برخی منتقدین

”

پیوند اندیشه جمهوریت به مفهوم کلاسیک آن با سلحشوری و خصائل نظامی و آزادی و احساس شهروندی به عنوان مظهر اراده مصلحت عمومی، در آثار روسو به نهایت خود رسید. در مقابل در عصر جدید جمهوری با روحیه تاجرپیشگی و فردگرایی پیوند فزاینده‌ای یافت.

تا ملت و کشور. در تمامی این تجمع‌ها، از کوچکترین تا بزرگترین آنها، در مورد اهدافی که باید دنبال شوند، در مورد قواعدی که باید مطاع باشند، در مورد توزیع مسئولیت‌ها و منافع بین اعضاء، لازم است تصمیماتی گرفته شوند. این تصمیمات را می‌توان تصمیمات جمعی نامید، در مقابل تصمیمات فردی که افراد تنها از طرف خود می‌گیرند. دموکراسی به این موضوع یعنی تصمیم‌گیری جمعی مربوط می‌شود. دموکراسی تجسم این ایده‌آل است که چنین تصمیم‌هایی که بر کل تجمع تأثیر می‌گذارند، باید توسط تمامی اعضاء گرفته شوند، و اینکه هریک از اعضاء باید دارای حقوق برابر در مشارکت در این تصمیم‌گیری‌ها باشند. به بیان دیگر، دموکراسی شامل اصول دوگانه زیر است: کنترل همگانی بر تصمیم‌گیری جمعی، و برابری حقوق در اعمال این کنترل. به آن درجه که این دو اصل در نحوه تصمیم‌گیری هر جمعی تحقق یابند به همان درجه می‌توان آن تجمع را دموکراتیک محسوب داشت.^{۳۴}

دموکراسی در مؤسسات جامعه و در حکومت
تعریف دموکراسی بدین نحو، در آغاز راه دو مطلب را روشن می‌کند. یکی اینکه، برخلاف آنچه معمولاً تصور می‌شود، دموکراسی فقط در حوزه کشور و حکومت مطرح نیست. اصول دموکراتیک به تصمیم‌گیری جمعی، صرف‌نظر از نوع تجمع، مربوط می‌شوند. در واقع، ارتباط اساسی بین دموکراسی در سطح کشور و دموکراسی در مؤسسات یک جامعه وجود دارد. اما، چون کشور فراگیرترین تجمع است و حکومت حق تنظیم امور کل جامعه را دارد، می‌تواند مالیات‌های ضروری وضع کند، و عملاً اختیار مرگ و زندگی اعضاء را در دست دارد، دموکراسی در سطح حکومت و کشور دارای اهمیت حیاتی و اساسی است. بنابراین، بیشتر آنچه [مورد اهمیت است]، در مورد حکومت دموکراتیک است.^{۳۵}

نسبی بودن مفهوم دموکراسی
نکته دوم که از تعریف دموکراسی مستفاد می‌شود این است که دموکراسی امری «همه یا هیچ» نیست، یعنی چنین نیست که یا جمعی کاملاً دموکراتیک باشد یا تماماً غیردموکراتیک. به بیان دیگر دموکراسی می‌تواند دارای درجات مختلف باشد. توضیح اینکه، وجود دموکراسی وابسته به درجه‌ای است که کنترل همگانی و برابری سیاسی تحقق یافته باشند و به عبارت دیگر وابسته به درجه‌ای است که به ایده‌آل مشارکت برابر در تصمیم‌گیری جمعی نزدیک شده باشیم. معمولاً [کشوری را باید دموکراتیک نامید] که در آن بواسطه

اسلامی است.^{۳۶} جمهوری اسلامی ایران در اصل نود و یکم قانون اساسی خود چگونگی انطباق قوانین مصوبه قوه مقننه را با اصول شریعت دقیقاً پیش بینی کرده است و یک نهاد قانونی به نام شورای نگهبان را مأمور تطبیق قوانین و مقررات مصوبه با اصول شریعت نموده است.^{۳۷} در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان نیز به این انطباق اشاره شده است.^{۳۸} علاوه بر ایران و افغانستان؛ کشورهای پاکستان، موریتانی و گامبیا دارای جمهوری اسلامی هستند و این اصطلاح برای اولین بار در سال ۱۹۵۶ میلادی در خصوص حکومت رسمی پاکستان به کار برده شده است.

جمهوری متحده عربی:

عنوانی است که در زمان ریاست جمهوری جمال عبدالناصر در مصر به آن کشور اطلاق می‌شد و نماینگر هدف وی از متحد ساختن کشورهای عرب زیر یک پرچم بود. عبدالناصر موفق شد مدت کوتاهی سه کشور مصر، سوریه و یمن را در کشور واحدی به نام «جمهوری متحده عربی» متحد کند. این اتحاد دیری نپائید، ولی عبدالناصر پس از جدائی سوریه و یمن از این اتحاد نیز نام کشور خود را تغییر نداد. نام جمهوری متحده عربی پس از مرگ ناصر دوباره به مصر تبدیل شد.^{۳۹}

جمهوری دموکراتیک: عنوان جمهوری دموکراتیک در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی مورد استفاده کشورهای کمونیست یا چپ‌گرا قرار گرفته است. بعضی از این کشورها نیز عنوان «جمهوری خلق» را برگزیده و یا ترکیبی از آن دو به نام «جمهوری دموکراتیک خلق» بوجود آورده اند. بسیاری از این عناوین پس از فروپاشی کمونیسم منسوخ شده و جمهوری‌های دموکراتیک سابق عنوان ساده «جمهوری» را برای خود انتخاب نموده‌اند.^{۴۰}

دموکراسی و ارکان حکومت دموکراتیک

مفهوم دموکراسی

در سراسر زندگی، عضو گروه‌ها و تجمع‌های گوناگون هستیم، از خانواده، محله، باشگاه، و محل کار گرفته

”

دموکراسی امری «همه یا هیچ» نیست، یعنی چنین نیست که یا جمعی کاملاً دموکراتیک باشد یا تماماً غیردموکراتیک. به بیان دیگر دموکراسی می‌تواند دارای درجات مختلف باشد.

استقلال دادگاه‌ها از حکومت در قدرت دفاع از قانون، در تشخیص جرم و در تعیین کیفر مجرم است، و از طرف دیگر منوط به استقلال پارلمان در قانونگذاری، تعیین مالیات، و نظارت بر امور حکومت است. علاوه بر مسئول بودن، حکومت دموکراتیک باید تأثیرپذیر نیز باشد. این تأثیرپذیری هم از طریق التزام به مشاوره رسمی است و هم از طریق پذیرا بودن حکومت در برابر بیان افکار عمومی است، به هر شکلی که افکار عمومی بیان شود.^{۳۹}

حقوق مدنی و سیاسی: دموکراسی اساساً مبتنی بر شناسایی مجموعه‌ای از حقوق مدنی برای شهروندان است. حقوق مدنی، حقوقی است که شهروندان به موجب قانون اساسی و سایر قوانین از آنها برخوردارند.^{۴۰} حقوق سیاسی و مدنی شامل آزادی‌هایی می‌شوند که شرط لازم برای آنند که مردم به مثابه موجودات سیاسی عمل کنند، چه از نظر متشکل ساختن خود

در داخل جامعه مدنی و یا برای تأثیرگذاری بر حکومت، و این آزادی‌ها از قبیل آزادی بیان، آزادی اجتماعات، آزادی تحرک و نقل مکان، و ... می‌باشد. اگرچه این حقوق برای افراد، تحت عنوان کلی‌تر حقوق بشر کاملاً تأیید شده‌اند، اما ارزش این حقوق در زمینه عمل جمعی است یعنی پیوستن به دیگران به منظور اهداف مشترک، مانند مبارزات انتخاباتی و تأثیرگذاری بر افکار عمومی و غیره است. بدین قرار اشتباه است که حقوق فردی را لزوماً در تضاد با اهداف

انتخابات عمومی مبتنی بر رقابت آزاد برای رسیدن به مقامات عمومی، حکومت پاسخگوی مردم باشد؛ تمام افراد بزرگسال دارای حق برابر برای رأی دادن و انتخاب شدن باشند؛ و نیز حقوق مدنی و سیاسی افراد قانوناً تضمین شده باشند. اما در هیچ کشوری در عمل دو اصل کنترل همگانی و برابری سیاسی به حد کمال تحقق نیافته‌اند. چون چنین است، کوشش در جهت دموکراتیک‌سازی هرگز پایان نیافته است و در همه جا طرفداران دموکراسی درگیر تلاشی پیگیر برای تحکیم و گسترش تحقق اصول دموکراتیک هستند، صرف‌نظر از اینکه چه رژیم حکومتی یا سیستم سیاسی بر کشور حاکم باشد.^{۳۶}

مؤلفه‌های اصلی دموکراسی

یک دموکراسی دایره، چهار مؤلفه اصلی یا چهار سنگ زیر بنا دارد. این چهار مؤلفه عبارتند از: انتخابات آزاد و منصفانه، حکومت باز و پاسخگو، حقوق سیاسی و مدنی، و جامعه دموکراتیک یا «مدنی».^{۳۷}

انتخابات آزاد و منصفانه: انتخاباتی که با رقابت همراه باشد اصلی‌ترین وسیله‌ای است که توسط آن مقامات پاسخگو می‌شوند و تحت کنترل مردم قرار می‌گیرند. انتخابات همچنین از دو نظر صحنه حساسی برای تأمین برابری سیاسی بین شهروندان است؛ هم از نظر دست یافتن به مقامات عمومی و هم از نظر ارزش رأی افراد. معیار انتخابات آزاد و منصفانه در وهله اول شامل نظام انتخاباتی می‌شود، یعنی قوانین حاکم بر اینکه کدام مقامات انتخابی‌اند، چه کسانی می‌توانند برای این مقامات کاندیدا شوند، چه وقت انتخابات برگزار شود، چه کسانی حق رأی دارند، حوزه‌های انتخاباتی چگونه تعیین می‌شوند، و از این قبیل. دوم پروسه انتخابات است، یعنی برای تضمین اینکه مَرّ قانون بدون تبعیض اجرا شود، و عمل خلاف قاعده‌ایی روی ندهد و نتایج را مشکوک نسازد، در عمل هر مورد انتخابات، از ثبت نام رأی دهندگان گرفته، تا مبارزه انتخاباتی و شمارش آراء، چگونه می‌باید برگزار شود.^{۳۸}

حکومت باز و پاسخگو: در دموکراسی، پاسخگویی یا مسئولیت حکومت در برابر مردم از یک طرف پاسخگویی یا مسئولیت قضایی است، یعنی حکومت باید در برابر دادگاهها در مورد رعایت قانون توسط مقامات خود پاسخگو باشد و این معنای «حکومت قانون» است. از طرف دیگر پاسخگویی یا مسئولیت، سیاسی است یعنی حکومت در مقابل پارلمان و مردم، در مورد توجیه‌پذیر بودن سیاست‌ها و اعمال خود باید پاسخگو باشد. این پاسخگویی‌ها یا مسئولیت‌ها از یک طرف موقوف به

”

یک دموکراسی دایره، چهار مؤلفه اصلی یا چهار سنگ زیر بنا دارد. این چهار مؤلفه عبارتند از: انتخابات آزاد و منصفانه، حکومت باز و پاسخگو، حقوق سیاسی و مدنی، و جامعه دموکراتیک یا «مدنی».

جمعی یا مغایر با پروسه‌های تصمیم‌گیری جمعی و کنترل این تصمیم‌گیری‌ها توسط عموم ببینیم، زیرا حقوق فردی بنیان ضروری برای این امور جمعی نیز هستند.^{۴۱}

جامعه دموکراتیک یا جامعه مدنی: برخی از نویسندگان در بحث از زمینه‌های اجتماعی دموکراسی، وجود جامعه مدنی نیرومند را شرط اساسی دوام و استقرار دموکراسی می‌دانند.^{۴۲} اندیشه جامعه مدنی گویای این است که دموکراسی نیاز به انواع گوناگون

را رفع و به توسعه عوامل تسهیل کننده این امر یعنی دموکراتیک بودن تمام عوامل و اجزاء جامعه و حکومت نیز بپردازند.

منابع

- ۱: ابوالحمد، عبدالحمید، مبانی سیاست، تهران: توس، ۱۳۷۶، ص ۱۹۶-۱۹۷
- ۲: ابوالحمد، عبدالحمید، مبانی سیاست، تهران: توس، ۱۳۷۶، ص ۱۹۷
- ۳: ابوالحمد، عبدالحمید، مبانی سیاست، تهران: توس، ۱۳۷۶، ص ۱۹۷-۱۹۸
- ۴: ابوالحمد، عبدالحمید، مبانی سیاست، تهران: توس، ۱۳۷۶، ص ۱۹۸
- ۵: ابوالحمد، عبدالحمید، مبانی سیاست، تهران: توس، ۱۳۷۶، ص ۱۹۹
- ۶: ابوالحمد، عبدالحمید، مبانی سیاست، تهران: توس، ۱۳۷۶، ص ۲۰۳
- ۷: ر.ک به طلوعی، محمود، فرهنگ جامع سیاسی، نشر علم، ۱۳۷۷، ص ۴۲۴
- ۸: اندرو وینسنت، نظریه های دولت، ترجمه بشیریه حسین، تهران: نی، ۱۳۷۶، ص ۳۶-۳۷
- ۹: اندرو وینسنت، نظریه های دولت، ترجمه بشیریه حسین، تهران: نی، ۱۳۷۶، ص ۱۵
- ۱۰: اندرو وینسنت، نظریه های دولت، ترجمه بشیریه حسین، تهران: نی، ۱۳۷۶، ص ۱۷
- ۱۱: اندرو وینسنت، نظریه های دولت، ترجمه بشیریه حسین، تهران: نی، ۱۳۷۶، ص ۲۳
- ۱۲: اندرو وینسنت، نظریه های دولت، ترجمه بشیریه حسین، تهران: نی، ۱۳۷۶، ص ۳۱-۲۹
- ۱۳: اندرو وینسنت، نظریه های دولت، ترجمه بشیریه حسین، تهران: نی، ۱۳۷۶، ص ۳۳-۳۲
- ۱۴: اندرو وینسنت، نظریه های دولت، ترجمه بشیریه حسین، تهران: نی، ۱۳۷۶، ص ۷۲
- ۱۵: اندرو وینسنت، نظریه های دولت، ترجمه بشیریه حسین، تهران: نی، ۱۳۷۶، ص ۲۸-۲۷
- ۱۶: اندرو وینسنت، نظریه های دولت، ترجمه بشیریه حسین، تهران: نی، ۱۳۷۶، ص ۸۲
- ۱۷: اندرو وینسنت، نظریه های دولت، ترجمه بشیریه حسین، تهران: نی، ۱۳۷۶، ص ۸۲
- ۱۸: اندرو وینسنت، نظریه های دولت، ترجمه بشیریه حسین، تهران: نی، ۱۳۷۶، ص ۸۲
- ۱۹: اندرو وینسنت، نظریه های دولت، ترجمه بشیریه حسین، تهران: نی، ۱۳۷۶، ص ۵۵-۵۵
- ۲۰: اندرو وینسنت، نظریه های دولت، ترجمه بشیریه

انجمن ها، جمعیت ها، نهادهای و مؤسسه های اجتماعی دارد که مستقل از حکومت سازمان یافته باشند. تنها بدین طریق است که می توان قدرت حکومت را محدود ساخت، امکان بیان افکار عمومی را از سطوح پایین فراهم کرد و از اداره آن از بالا جلوگیری نمود، و تنها در این صورت است که جامعه اعتماد لازم را به خویش برای مقاومت در برابر فرمانروایی دلبخواه می یابد. این اصل، که چنین جمعیت ها و مؤسسه های نه تنها باید مستقل باشند بلکه باید از نظر داخلی دموکراتیک نیز باشند، بر این عقیده دلالت می کند که اگر بقیه جامعه بر مبنای اقتدار فردی اداره شود، دموکراسی در سطح کشور ریشه چندان نخواهد یافت. اگر مردم به خودکامگی در خانواده، مدرسه و کلیسا، عادت کرده باشند، و اگر تجربه ای در متشکل ساختن خود یا اتخاذ تصمیم مشترک در محل کار، محله و جمعیت های داوطلبانه نداشته باشند، کمتر احتمال دارد که شهروندان فعالی باشند یا در مورد وضعیت اجتماع به طور کلی احساس مسئولیتی کنند.^{۴۳} جامعه مدنی مجموعه نهادهای، انجمن و تشکیلات اجتماعی است که وابسته به دولت و قدرت سیاسی نیستند، ولی نقش تعیین کننده ای در صورت بندی قدرت سیاسی دارند. جامعه مدنی وقتی قوام می یابد که نه تنها از قدرت سیاسی استقلال داشته و مختار باشد، بلکه بر نهادهای دولت نیز اعمال قدرت یا نفوذ کند. جامعه مدنی بر طبق تعریف می باید حاوی مجموعه ای از حوزه های عمومی خودمختار باشد که در درون آن ها، انجمن ها و نهادهای مدنی بتوانند به امور خود سر و سامان بدهند و منافع اعضای خود را پاس دارند. همچنین حوزه های مذکور می باید در دسترس عموم مردم باشند و امکان حضور و مشارکت عامه در آن ها موجود باشد.^{۴۴}

نتیجه گیری

پرداختن به موضوع حکومت و نحوه اداره جامعه توسط آنها یکی از ضروری ترین اوامر برای توسعه کشورهاست. این امر، بدان خاطر الزام آور است که حاکمیت در زندگی مردم و سعادت و شقاوت آنها نقشی کاملاً مستقیم دارد. با این رویکرد، و طبق تجربه جوامع بشری، دموکراسی، و در قالب ارکان آن، جمهوری، بهترین حالت برای اداره یک کشور می تواند باشد. لذا لازم است کشورهایی که این قالب را می پذیرند، پیوسته در تلاش باشند تا به حد عالی دموکراتیک بودن در جامعه و دولت خود برسند. و در ادامه این پذیرش، لازم است پیوسته مشغول به تحقیق و تفحص در خصوص سطح دموکراتیک بودن خود باشند و اگر مانعی بر سر راه آنها وجود دارد آن

- حسین، تهران: نی، ۱۳۷۶، ص ۵۶-۵۷
- ۲۱: زیباکلام، صادق، پنج گفتار در باب حکومت، تهران: روزنه، ۱۳۹۰، ص ۱۳
- ۲۲: زیباکلام، صادق، پنج گفتار در باب حکومت، تهران: روزنه، ۱۳۹۰، ص ۱۴-۱۳
- ۲۳: زیباکلام، صادق، پنج گفتار در باب حکومت، تهران: روزنه، ۱۳۹۰، ص ۱۵-۱۴
- ۲۴: طلوعی، محمود، فرهنگ جامع سیاسی، نشر علم، ۱۳۷۷، ص ۳۷۶
- ۲۵: بابائی، غلامرضا، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: ویس، ۱۳۶۹، ص ۲۰۵
- ۲۶: بشیریه، حسین، آموزش دانش سیاسی، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۲، ص ۳۴۴-۳۴۶
- ۲۷: طلوعی، محمود، فرهنگ جامع سیاسی، نشر علم، ۱۳۷۷، ص ۳۷۶
- ۲۸: و.ت. جونز، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸، جلد دوم، ص ۳۰۸
- ۲۹: طلوعی، محمود، فرهنگ جامع سیاسی، نشر علم، ۱۳۷۷، ص ۳۷۷
- ۳۰: ر.ک قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ و طلوعی، محمود، فرهنگ جامع سیاسی، نشر علم، ۱۳۷۷، ص ۳۷۷
- ۳۱: ر.ک قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان مصوب ۱۳۸۲ هجری شمسی
- ۳۲: طلوعی، محمود، فرهنگ جامع سیاسی، نشر علم، ۱۳۷۷، ص ۳۷۷
- ۳۳: طلوعی، محمود، فرهنگ جامع سیاسی، نشر علم، ۱۳۷۷، ص ۳۷۷
- ۳۴: دیوید بیتهم و کوین بویل، پرسش و پاسخ در باب آزادی، دموکراسی و جامعه مدنی، ترجمه رضا زمانب، تهران: ثالث، ۱۳۷۷، ص ۱۱-۱۲
- ۳۵: دیوید بیتهم و کوین بویل، پرسش و پاسخ در باب آزادی، دموکراسی و جامعه مدنی، ترجمه رضا زمانب، تهران: ثالث، ۱۳۷۷، ص ۱۲
- ۳۶: دیوید بیتهم و کوین بویل، پرسش و پاسخ در باب آزادی، دموکراسی و جامعه مدنی، ترجمه رضا زمانب، تهران: ثالث، ۱۳۷۷، ص ۱۳-۱۲
- ۳۷: دیوید بیتهم و کوین بویل، پرسش و پاسخ در باب آزادی، دموکراسی و جامعه مدنی، ترجمه رضا زمانی، تهران: ثالث، ۱۳۷۷، ص ۴۷
- ۳۸: دیوید بیتهم و کوین بویل، پرسش و پاسخ در باب آزادی، دموکراسی و جامعه مدنی، ترجمه رضا زمانب، تهران: ثالث، ۱۳۷۷، ص ۴۸-۴۷
- ۳۹: دیوید بیتهم و کوین بویل، پرسش و پاسخ در باب
- آزادی، دموکراسی و جامعه مدنی، ترجمه رضا زمانب، تهران: ثالث، ۱۳۷۷، ص ۴۸-۴۷
- ۴۰: بشیریه، حسین، درسهای دموکراسی برای همه، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۲، ص ۱۰۵-۱۰۶
- ۴۱: دیوید بیتهم و کوین بویل، پرسش و پاسخ در باب آزادی، دموکراسی و جامعه مدنی، ترجمه رضا زمانب، تهران: ثالث، ۱۳۷۷، ص ۴۹-۵۰
- ۴۲: بشیریه، حسین، درسهای دموکراسی برای همه، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۲، ص ۹۲
- ۴۳: دیوید بیتهم و کوین بویل، پرسش و پاسخ در باب آزادی، دموکراسی و جامعه مدنی، ترجمه رضا زمانب، تهران: ثالث، ۱۳۷۷، ص ۵۱-۵۰
- ۴۴: بشیریه، حسین، درسهای دموکراسی برای همه، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۲، ص ۹۳



قراردادهای سرمایه‌گذاری بین‌المللی و ارتباط آن با نقض حقوق افراد در محیط زیست

ویدا احمدی / دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل^۱

چکیده

در طی این چند دهه اخیر، حقوق تجارت بین‌الملل با رشد روزافزون و پیشرفت اقتصادی سریع در بسیاری کشورها، خواستار تغییرات قابل توجهی در سیاست کاری کشورهای سرمایه‌پذیر علل‌الخصوص مکانهای اجرای پروژه بوده است. بطوریکه جهانی شدن تجارت همراه با رقابتهای شدید شرکتهای سرمایه‌گذار در تحصیل پروژه می‌تواند بغیر از گشوده شدن مرزهای کشور سرمایه‌پذیر به روی سرمایه‌وارده و کسب منافع بسیار از منظر تبادلات مالی بالا و اقتصاد گسترده با روش آزاد سازی تجارت جهانی، صنعتی شدن اقتصاد، صادرات تولیدات داخلی و خرید واردات در جهت دسترسی سریع تر و سهل الوصول تر امکانات تجارت بین‌الملل، شاهد تغییرات نامطلوب قابل توجهی نیز در محیط زیست بعضی مناطق جغرافیائی بصورت خواسته یا ناخواسته شده ایم. در این دیدگاه، وضعیت متفاوتی از محیط زیست و اثرات تأسّف برانگیز حقوق بشر بر ملل، مناطق و کشورها حاکم می‌شود. بررسی پیامدهای آزاد سازی تجارت در محیط زیست منطقه بصورت مثبت و منفی حاکی از این موضوع است که غالباً اثرات منفی آن از جانب دولتهای میزبان در کاهش استانداردهای محیط زیست بسیار به چشم می‌خورد. بطوریکه هرچه منفعت مالی بیشتر، آثار تخریبی و ضرر و زیان وارده نیز در آن منطقه عمیق تر می‌گردد. از نگاهی دیگر با افزایش تکنولوژی و استفاده از آلات و ادوات مدرن در پروژه‌های طولانی مدت، آسیبهای غیرقابل جبرانی نیز به منابع محیط زیست وارد می‌شود که باعث بروز مسئولیتهائی علیه دولتهای میزبان گردیده است. و صرف اینکه قراردادهای سرمایه‌گذاری برگرفته از شروط حمایتی و تحت پوشش قواعد بین‌المللی و معاهدات سرمایه‌گذاری منعقد می‌شوند نقض تعهدات آن همراه با مسئولیت بین‌المللی دولت ناقض شناخته شده و در مرحله بعد، با نقض حقوق بشر و از جمله حقوق محیط زیست محل اجرای پروژه به استناد کنوانسیونها و معاهدات بین‌المللی، مسئولیت دولت خاطی را اعلام می‌نمایاند. که با طرح چنین پروندهائی در مراکز داوری بین‌المللی، با محکوم شناخته شدن دولت مسئول و پرداخت غرامت، اعاده به وضع سابق و پیشگیری از بروز مجدد در آینده آراء صادر می‌گردد.

کلید واژگان: قراردادهای سرمایه‌گذاری بین‌المللی، شرکتهای سرمایه‌گذار، دولتهای سرمایه‌پذیر، حقوق بشر، حقوق محیط زیست، داوری بین‌المللی، سازمانهای غیردولتی، غرامت و جبران خسارت

قراردادهای سرمایه‌گذاری بین‌المللی و ارتباط آن بر حقوق محیط زیست

اقداماتی که دولتها در طی چندین سال اقدامات

سرمایه‌گذاری بین‌المللی به انجام رسانده اند نتیجه

ای جز بحران بین‌المللی به همراه نداشته است.

۱- قراردادهای سرمایه‌گذاری بین‌المللی و تأثیر

۱. گروه حقوق قضایی، واحد جامع نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

از اوایل قرن ۲۱ مسیرهای بیشمار در جهت گسترش توانائی شرکتهای بین المللی در اسناد بین المللی، برگرفته از رفتار بازیگران غیردولتی مشخص گردید. در شرایطی، دولتهائی که خواهان سرمایه گذاری با اهداف اقتصادی می باشند داوطلبانه حقوق مربوط به اتباع خود از جمله حقوق کار، محیط زیست و سلامت جسمی و روانی افراد را رعایت می کنند.^۳ البته الحاق جامعه اقتصادی اروپا به کنوانسیون مسئولیت مدنی خسارات ناشی از فعالیتهای خطرناک برای محیط زیست (کنوانسیون لوگانو) نیز می تواند سیستم های مختلف مسئولیت با بروز انواع خسارات در قراردادهای سرمایه گذاری بین المللی را لحاظ نماید. اصول ۲۶-۸ اعلامیه هم به مسئله سازش میان توسعه اقتصادی اجتماعی کشورها بویژه کشورهای در حال توسعه با حفاظت منابع طبیعی و کیفیت محیط زیست و تدابیری که باید از طرف دولتها برای رسیدن به حمایت حقوق بشر اتخاذ شود می پردازد.^۴

۲-۱ - مخاطرات حقوق محیط زیست در قراردادهای سرمایه گذاری

دولتهای میزبان و شرکتهای سرمایه گذار به منظور جلوگیری از بروز ریسکها در معاملات نفتی، به مرور معاملات سرمایه گذاری را با روشهای مقابله، سازماندهی و مدیریت آسیبهها و تجدید قرارداد با شرایط جدید مورد بررسی قرار دادند.^۵ اولین مشکل حادثه، طولانی بودن اجرای پروژه های سرمایه گذاری نفتی است که حسب روند تاریخی، سرمایه گذاران با اقدامات یکجانبه دولتهای میزبان مواجه که با قید شروطی در قراردادهای بین المللی، این معضلات، آسیب های کمتری را ایجاد نماید.^۶

در این موقعیت، شرکتهای بین المللی با هدف مدیریت کاهش خطرات با تأسیس اتحادیه های مشترک سرمایه گذاری، شرایط مناسبی را با وضعیت سرمایه گذاری خارجی در کشور میزبان ایجاد می نمایند. روش

بحرانی که ناشی از رابطه انسان با محیط زیست، در جهت تحقق اهداف انسانی خودش و به عنوان دغدغه خاطر کشورها محسوب می شود. زیرا هدف هر کشور، رسیدن به مرحله بالاتر از توسعه اقتصادی ایده آل و نیز رسیدن به رفاه و آسایش است. اما این اقدامات، از بین بردن منابع طبیعی و بروز آسیب به محیط زیست و در نهایت نقض نسل سوم حقوق بشر در طول مدت می باشد. بطوریکه بشر امروز آگاه شده ادامه روند توسعه اقتصادی به هر قیمت نه تنها خوشبختی به بار نمی آورد بلکه باعث به خطر افتادن حیات او است.^۱

با طرح پرونده هائی در زمینه آلودگی محیط زیست، یکی از مهمترین عهدنامه ها در زمینه آلودگی های نفتی در ۱۹۶۹ به تصویب رسید. از این به بعد نیز انواع کنوانسیونها، در شاخه ای از آلودگی در مناطق مختلف محیط زیست در حوزه عملکرد خود تصویب گردید. صرف انعقاد معاهدات جهانی و منطقه ای در مورد آلودگی محیط زیست بدون بکارگیری صلاحیت دولتها عملی بیهوده به نظر می رسد. بدین سبب طبق معاهدات، کنترل دولتها اعم از مداخله و عدم مداخله نسبت به منابع آلودگی، در یک چارچوب کاملاً حقوقی قرار گرفت تا از اقدامات بی رویه دولتها جلوگیری بعمل آمده و حوزه اقتدار هر دولت مشخص گردد. حال علاوه بر اقدامات دولتها در زمینه آلودگی های محیط زیست، گاهی شرکتهای سرمایه گذار از جمله نفتی و کشتیرانی نیز موجبات آلودگی را فراهم نموده که لازم است بحث مسئولیت بین المللی دولتها و شرکتهای در این زمینه مورد بررسی قرار گیرد.^۲

۱-۱ - قراردادهای سرمایه گذاری بین المللی و تعهدات حقوق بشر

مسئولیت بین المللی قراردادهای سرمایه گذاری بین المللی فارغ از تأثیر حقوق بین الملل، معارض با نظرات مدرن حقوق بین المللی بشر قرار گرفته است.

۴. تقی زاده انصاری، مصطفی، جزوه سرکلاس

۵. تی.بی. کول، مارگاریتا، شروط ثبات در معاملات نفتی بین المللی، ترجمه السان، مصطفی، «شروط ثبات در معاملات نفتی بین المللی»، نشریه سی و هفتم، مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، ۱۳۸۶، صص ۱۶۹-۱۹۱، صفحه ۱۷۲

6. Peter D Cameron, Stabilization in Investment Contracts and Changes of Rules in Host Countries: Tools for Oil & Gas Investors, Association of International Petroleum Negotiators (AIPN), University of Dundee, UK, FINAL REPORT, 5 July 2006, 116 pages, P. 19

۱. قاری سید فاطمی، سید محمد، حقوق بشر در جهان معاصر (درآمدی بر مباحث نظری: مبانی، قلمرو و منابع)، چاپ سوم، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۰، ۳۰۰ صفحه، صفحات ۶۱ الی ۶۷

۲. آرش پور، علیرضا، مسئولیت بین المللی نقض تعهدات زیست محیطی، چاپ اول، انتشارات جنگل، ۱۳۹۲، مقدمه، صفحه ۲۰۵

3. Eric De Brabandere, Human Rights Considerations in International Investment Arbitration, 001, Grotius Centre for International Legal Studies, Leiden University, The Netherlands, Grotius Centre Working Paper, M. Fitzmaurice and P. Merkouris (Eds.), 2013, 27 pages, pp. 4-5

”

خطرات حسب شرایط پیدایش به ریسکهای تجاری، مالی، زمین شناسی (کمبود ذخیره نفتی)، فنی، مدیریتی، بلایای طبیعی، مشکلات اجتماعی، زیست محیطی، سلامت، امنیت و حقوق بشر تقسیم یافته اند.

دیگر، بیمه نمودن سرمایه وارده در مقابل خطرات وسیع در قراردادهای سرمایه گذاری می باشد که به طریقی کاهش این تغییرات لحاظ شود. بطوریکه شرکت های بین المللی بتوانند با قید شروطی در انعقاد قراردادهای مشارکت با موضوعات بکارگیری داوری بین المللی و انتخاب قانون حاکم، خطرات را تا حد قابل توجهی کاهش دهند.^۷

۳-۱ - بررسی خطرات وارده

خطرات حسب شرایط پیدایش به ریسکهای تجاری، مالی، زمین شناسی (کمبود ذخیره نفتی)، فنی، مدیریتی، بلایای طبیعی، مشکلات اجتماعی، زیست محیطی، سلامت، امنیت و حقوق بشر تقسیم یافته اند.^۸ در مقابل، اقدامات شرکت های بین المللی در جهت بازگشت سریع سرمایه از روش استهلاک و هزینه های استخراجی و نظام قابل انعطاف در جهت برآورد نمودن درآمد صورت می گیرد که در زمان نقض، تغییر یا فسخ قرارداد در قالب آئین نامه ها، دستورالعملها یا بخشنامه های اداری یا شروط ضمن عقد نمود می یابند، وضعیت ثباتی اجرای قراردادها را تغییر می دهند.^۹

از جمله خطرات وارده، مسئله محیط زیست مکان پروژه از جمله منابع طبیعی زنده و غیرزنده همچون آب، هوا، خاک، معادن^{۱۰}، منابع گیاهی و جانوری و تأثیر این عوامل بر یکدیگر می باشد. اولین مورد در زمینه خطرات محیط زیست، موضوع آلودگی و تخریب

آب، هوا، خاک است که عوامل بشری بطور مستقیم یا غیرمستقیم با وارد نمودن مواد یا انرژی در دریا، هوا یا سایر اماکن دخل و تصرف دارد. بدین ترتیب دارای آثار زیانباری از قبیل بروز خسارت به منابع بیولوژیک، گیاهی و جانوری آن محیط و حتی موجب به خطر افتادن سلامتی بشر می باشد. فعالیتهای روزمره در آن محیط را مختل و استفاده های مشروع را بطور قابل ملاحظه ای کاهش داده است.^{۱۱} حتی این اقدامات در دریای آزاد نیز جرم بین المللی به حساب می آید که قابل پیگیری توسط دیگر دولتهای متضرر می باشد. از جمله راههای ایجاد آلودگی در دریا، وارد نمودن عالمانه و عمدانه هر نوع مواد زائد یا زباله به مفهوم هر نوع تخلیه عمدی مواد از سکوها، کشتی ها، هواپیماها و دیگر تأسیسات ساخت بشر در دریا، رها کردن عمدی کشتی ها، هواپیماها، سکوها یا تأسیسات بشر در دریا، ایجاد بیوتکنولوژی ارگانیسم تغییر یافته از نظر ژنتیکی به نحویکه تغییر بعمل آمده معمولاً بصورت طبیعی از طریق تکثیر یا ترکیب طبیعی صورت نگرفته و شامل مواد گیاهی، حیوانی، میکروبی یا دیگر مواد حاوی عناصر وراثتی باشد. درخصوص تولید زباله های خطرناک نیز دولتها می بایست بر انجام تعهدات دال بر نقل و انتقال و امحاء آنها به شیوه ای منطبق با حفاظت از محیط زیست در مکان مخصوصی نظارت و به انجام رسانند. که در نهایت با روش ممیزی زیست محیطی^{۱۲}، کلیه موارد آلودگی مورد بررسی و کنترل قرار می گیرد.^{۱۳}

۴-۱ - اثر خطرات حاصله نسبت به سرمایه گذاران خارجی و دولت میزبان

البته بسیاری جوامع مدنی به این نتیجه رسیده اند که زمانی حقوق بشر با حق افراد بر محیط زیست بطور مطلق برقرار است که حقوق اقتصادی، حمایت شروط ضمن عقد بطور طولانی مدت را نداشته باشد.^{۱۴} خطرات و خسارات حاصله، راه حلهای ابتدائی از جمله

تجهیزات مستقر شده به منظور محدود نمودن و نظارت بر تأثیر فعالیتهای صنعتی بر محیط زیست با هدف تسهیل کنترل آن و شناختن وضعیت این نهاد در رابطه با رعایت سیاستهای داخلی در سطح شرکت و مقررات در حال اجرا

۱۳. تقی زاده انصاری، مصطفی، همان

14. Tai May, Stabilisation clauses: is there a middle ground between competing interests, Comments from the AIPN Europe and Africa Region Chapter Meeting and the Special Representative of the Secretary General of the UN's Consultation Meeting, Vol 13 No 2, International Bar Association Legal Practice Division, ARBITRATION COMMITTEE NEWSLETTER, September 2008, p. 52-54, 3 pages, P. 54

۷. تی.بی.کول، مارگاریتا، رک: همان منبع، صفحات ۱۷۲-۱۷۳

8. Peter D Cameron, Op.cit., P. 19

9. Ibid., P. 24

۱۰. تقی زاده انصاری، مصطفی، حقوق محیط زیست در ایران، چاپ اول، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها «سمت»، ۱۳۷۴، ۱۷۶ صفحه، صفحه ۸

۱۱. لوتار گوندلینگ ای.ای. هلیپا، جی. دبلیو. هویسمان دینا شلتون، حقوق محیط زیست، ترجمه حبیبی، محمد حسن، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱، ۳۶۴ صفحه، صفحات ۲۳ الی ۲۹، ۳۳ الی ۳۵، ۷۵ الی ۷۶، ۸۴ الی ۱۱۷ الی ۱۲۲

۱۲. تعریف اشاره شده از طرف اتاق تجارت بین الملل (۱۹۸۸): وسیله مدیریتی در یک نهاد صنعتی برای ارزیابی سیستماتیک، دوره ای و هدفمند از کارآمدی تشکیلات سیستمهای مدیریتی و

عقد با هدف حمایت از حقوق بشر در کشورهای سرمایه پذیر می بایست طوری در نظر گرفته شود که تعهدات دولت میزبان نسبت به نقض کنوانسیونهای بین المللی و خطرات مربوطه مشخص گردد.^{۲۱} اما شروط مذاکره نمی تواند به مسئله حقوق بشر که توسط اشخاص ثالث، لطمه ای وارد ساخته و از عمل اصلی دولت میزبان در

تحقق حقوق محیط زیست جلوگیری نموده کمکی نماید.^{۲۲} زیرا این شروط با برقراری تعادل اقتصادی و حقوقی پروژه های سرمایه گذاری، زیان وارده توسعه های حقوقی مباحث کار، ایمنی، سلامت، محیط زیست و حقوق بشر را جبران نموده است. بدین سبب، در اجرای استانداردهای محیط زیست، دولت میزبان با اعمال این شروط، تمایل کمی ایجاد^{۲۳} و به عنوان دربرگیرنده استثنائات به سه اصل مهم در این وضعیت توجه می نماید.^{۲۴}

وظیفه دولت در حمایت از حقوق محیط بشر در مقابل

اقدامات شرکتهای سرمایه گذار و نظر به کنوانسیون های بین المللی و اعتراضات روز افزون سازمانهای غیردولتی NGO و اتباع، تدابیری در برقراری تعادل پروژه سرمایه گذاری با توجه به نیازهای ضروری اجتماع می باشد که نتیجه خاصی در مدیریت تجارت، سیاستهای سرمایه گذاری و امنیت های مربوطه شامل می شود.

مسئولیت دولت در احترام به حقوق بشر با توجه به

برقراری مذاکرات درباره اقدامات یکجانبه دولت میزبان را پیشنهاد می نماید.^{۱۵} با این اوصاف که تعدادی از سرمایه گذاران قراردادهای نفتی در مقابل بسیاری دولتها با هدف تحصیل منافع سرمایه گذاری، با ارجاع پرونده نزد دیوان داوری و تقاضای جبران خسارت، حرکتی مقابله به مثل را انجام دادند. بعلاوه یک اثر منفی نیز در جامعه بین المللی در مورد اقدامات دولت میزبان ایجاد گردید.^{۱۶} حال در این شرایط، اگر دولت پذیرنده اقدامات یک جانبه خود را در مقابل سرمایه گذاران نفتی انجام ندهد، چه اتفاقی خواهد افتاد:

با بهره مندی از مقررات دال بر مذاکره مجدد و هدف برقراری اجرای صحیح پروژه، تعادل آن بوجود می آید. ضمن فقدان مقررات مذاکره مجدد در این نوع قراردادهای سرمایه گذاری در زمان بروز اختلاف وجود، طرفین می توانند با برگزاری جلسات درمورد اختلافات حاصله، روشهای حل و فصل اختلافات با پرداخت غرامت و خسارات را برگزینند.^{۱۷}

روش دیگر، طرفین می توانند با استفاده از فرمها و آئینهای بین المللی مشخص درخصوص برقراری تعادل اقتصادی چاره ای یابند.

روش نهائی، شرکتهای بین المللی نفتی به شروط ضمن عقد ارجاع به داوری بین المللی استناد نمایند.^{۱۸}

۵-۱ - بررسی استثنائات و شروط ضمن عقد

دولت میزبان قراردادهای سرمایه گذاری را با وظیفه حمایت از محیط زیست در مقابل سوء استفاده های طرف قرارداد، منعقد و شرکتهای سرمایه گذار نیز عملکرد خود را در مقابل اقدامات تبعیض آمیز دولت میزبان در چارچوب داوری نشان می دهند. اما در اصل، می بایست مکانیزم هائی^{۱۹} در زمینه حمایت از حقوق محیط بشر و بکارگیری استانداردهای جدید و اصول حقوق بین الملل که در کنوانسیونهای بین المللی مستقیماً توسط پروژه های سرمایه گذاری نقض می شود اعمال گردد.^{۲۰} از طرفی، دامنه فعالیت شروط ضمن

اقدامات شرکتهای سرمایه گذار و
نظر به کنوانسیون های بین المللی
و اعتراضات روز افزون سازمانهای
غیردولتی NGO و اتباع، تدابیری در
برقراری تعادل پروژه سرمایه گذاری
با توجه به نیازهای ضروری اجتماع
می باشد که نتیجه خاصی در مدیریت
تجارت، سیاستهای سرمایه گذاری و
امنیت های مربوطه شامل می شود.

15. Peter D Cameron, Op.cit., P. 24

16. Aboubacar Fall, Member of the Association of International Petroleum Negotiators (AIPN), Legal Consultant, "The Stabilization of Investment Contracts in the Oil and Gas Industry", 18 pages, p. 11

17. Peter D Cameron, Op.cit., pp. 11-12

18. Aboubacar Fall, Op.cit., p. 12

19. Stabilization Clauses and Human Rights, Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights Special Procedures of the Human Right Council Mandate of the Special Representative of the Secretary-General on Human Rights and Transnational Corporations and Other Business Enterprises, London, Thursday 22 May 2008, 3 pages, p. 3

20. Cotula Lorenzo, Regulatory Takings, Stabilisa-

tion Clauses and Sustainable Development, Secretary General of Organization for Economic Co-operation and Development, OECD Investment Policy Perspectives, www.oecd.org/publishing/corrigenda, 2008, 18 pages, p. 4

21. Mostafa Erkan, International Energy Investment Contract: Stability through Contractual Clauses, Wolters Kluwer Law International, Law & Business, The Netherlands, 2011, 409 pages, p. 86

22. Cotula Lorenzo, Op.cit., p. 4

23. Tai May, Op.cit., P. 54

23. Shemberg Andrea, "Stabilization Clauses and Human Rights", A research project conducted for IFC and the United Nations Special Representative of the Secretary-General on Business and Human Rights, May 27, 2009, 72 pages., pp. 52-53

قراردادهای سرمایه گذاری در زمان مذاکرات مقدماتی، راه حل قابل اعمالی را ایجاد نموده، مورد مذاکره قرار گرفت.^{۳۳} بدین نحو که ارزش و الزام برقراری تعادل استانداردهای مربوطه نمی بایست با منافع شرکت سرمایه گذار در یک راستا قرار گیرد و نیازهای دولت میزبان و شرکت سرمایه گذار باید در مقابل الزامات حقوق بشر، از درجه اهمیت کمتری برخوردار باشد.^{۳۴} حمایت‌های سرمایه گذار، می تواند با سرمایه گذاری های بی قید و شرط در زمینه های حقوق بشر از جمله حقوق اجتماعی، سلامت، امنیت و محیط زیست^{۳۵}، عواقب وخیمی را برای محیط زیست کشور میزبان حتی با پرداخت جبران خسارت ایجاد نماید. در این موارد، وضعیت اصلی کشور میزبان در جایگاه قانونگذار حمایت از محیط زیست با وضعیت بهتر از غرامات پرداختی، مورد بی توجهی قرار گرفته و ممنوعیتهای مالی را در بکارگیری استانداردهای محیط زیست در حین اجرای پروژه ایجاد می نماید.^{۳۶} حال، با بکارگیری متدهای مدرن و تصویب کنوانسیونها و معاهدات بین المللی با هدف فزاینده حمایت بین المللی استاندارد محیط زیست^{۳۷} یا مسائل اجتماعی در صنعت بین المللی نفت در جهت جلوگیری و کاهش آسیب های وارده به جای پرداخت خسارات، تمایل کشورهای میزبان در ایفاء تعهدات خود نسبت به حقوق داخلی گسترش می یابد.^{۳۸} به هر حال، بهتر است کشورهای پذیرنده سرمایه، موضوعات محیط بشر را از حیطة عملکرد شروط ضمن عقد با حفظ قانونگذاری و محدودیت سرمایه گذاران خارجی در تطبیق با قوانین جدید زیست محیطی در جهت توسعه منافع ملی و الزام به جبران خسارت^{۳۹} در زمان حل و فصل اختلافات^{۴۰}، استثناء نمایند.^{۴۱} البته گاهی پرداخت خسارات در مقابل تصویب مقررات جدید زیست محیطی و اجتماعی از تعادل بسیار نامتناسب

مسائل اجتماعی و هدف عدم بروز آسیب مورد توجه قرار گرفته است.

رسیدگی قضائی و دریافت جبران خسارت و غرامات مؤثر، به دلیل عدم امکان احقاق حق بوسیله مکانیسم های غیرقضائی بسیار مهم می باشد.^{۴۲}

اوایل سال ۲۰۰۳، شرکت نفتی BP^{۴۳} قراردادهای سرمایه گذاری اش را مرتبط با مسئله محیط زیست و پروژه لوله های نفتی منتشر نمود. متعاقباً گروههای اجتماعی بسیاری، از شرکت BP به سبب جنبه های مختلف قرارداد و به حمایت از حقوق بشر با مباحث سلامتی، امنیت، کار، استخدام، میراث فرهنگی، محیط زیست انتقاد نمودند. بدین نحو که مستثنا نمودن قرارداد از حمایت و اعمال مقررات جدید در الزام دولتهای میزبان به پرداخت غرامت به سرمایه گذاران، توانائی دولتهای میزبان را در اجرای وظایفشان محدود نمود.^{۴۴}

یکی دیگر از راههای بکارگیری استثنائات، تعهدات مربوط به حقوق محیط زیست در پروژه BTC^{۴۵} در سال ۲۰۰۳ درخصوص قراردادهای ساخت و اجرای پروژه می باشد. اما در واقع به شروط قراردادهای BTC^{۴۶} در عدم تصویب مقررات با اهداف حقوق محیط زیست توسط دولت میزبان، بطور وسیع استناد نشده است. اما در این تعهدات، ارجاع به کنوانسیون های بین المللی حقوق محیط زیست^{۴۷} بصورت منطقه ای و جهانی ملزم شده است که اگر بدون توجه به مسائل محیط زیست به اقدامات دیگری معطوف گردد بر پروژه سرمایه گذاری تأثیر منفی می گذارد.^{۴۸}

تعهدات حقوق بشر در پروژه های BTC، Kashagan، Mozambique's Model Exploration، PSA and Production Concession Contract^{۴۹} بعد از پذیرفتن شروط ضمن عقد با هدف حمایتهای جامعه مدنی، منفعت و حقوق داخلی کشورهای میزبان و اینکه توسعه قابل توجه موضوعات حقوق محیط زیست در

33. Cotula Lorenzo, Op.cit., p. 4

34. Stabilization Clauses and Human Rights, Op.cit., p. 6

35. Health, Safety, Environment (HSE)

36. Shemberg Andrea, Op.cit., P. 8

37. 1972 UN Conference on the Human Environment in Stockholm

The 1992 UN Conference on Environment and Development in Rio

38. Cotula Lorenzo, Op.cit, p. 76

39. Stabilization Clauses and Human Rights, Op.cit., p. 2

40. The International Court of Justice (ICJ)

41. Nana Adjoa Hackman, "Stabilization Clauses and the Freedom of Parliament to Impose New Taxes or Royalty", University of Dundee, 04 December 2009, 8 pages, P. 6

42. Cotula Lorenzo, Op.cit, pp. 70, 76

24. Cotula Lorenzo, Op.cit., p. 4

25. Stabilization Clauses and Human Rights, Op.cit., pp. 2-3

26. British Petroleum Company

27. Shemberg Andrea, Op.cit., Pp. 7-8

28. Baku-Tbilisi-Ceyhan oil pipeline project

29. The 2003 BTC Human Rights Undertaking

30. Universal Declaration on Human Rights (UDHR)

The 1966 UN Covenants

The 1981 African Charter on Human and Peoples' Rights and Subsequent Protocols

31. Stabilization Clauses and Human Rights, Op.cit., p. 6

32. Cotula Lorenzo, Investment Contracts and Sustainable Development, how to make contracts for fairer and more sustainable natural resource investments, International Institute for Environment and Development, (UK), 2010, 104 pages. p. 86

اقتصادی رعایت نمایند اطمینان می یابند. بدین نحو که قواعد بین المللی مطابق با مسائل محیط زیست و قراردادهای سرمایه گذاری تعارضاتی را ایجاد می کند که شرکتهای خارجی برآن اساس مذاکره، امضاء و تعهد نموده اند. دولت میزبان نیز با حمایت حقوق محیط زیست، اصول عدالت و انصاف را مقابل شرکتهای سرمایه گذار مورد توجه قرار داده اند.^{۴۶}

۲ - مسئولیت بین المللی دولتها و نقض حقوق محیط زیست

نقض تعهدات در سرمایه گذاری های خارجی، زمانی که قانون داخلی کشور میزبان یا قانون داخلی دیگر کشورها حاکم بر قرارداد باشد، معطوف به بروز مسئولیت بین المللی دولت میزبان نمی گردد و دولت نقض کننده صرفاً موظف به پرداخت خسارات به سبب نقض قرارداد است. منتها در زمان اعمال شروط حمایتی و حاکمیت قواعد بین المللی بر قراردادهای سرمایه گذاری خارجی، نقض قرارداد نقض قواعد حقوق بین الملل و اصول کلی حقوقی را ایجاد و بدین ترتیب، مسئولیت بین المللی دولت میزبان نیز حادث می گردد.^{۴۷} در این شرایط مسئولیت دولتها به استناد اصول ۶، ۷، ۲۱، ۲۲، ۲۴ و ۲۵ و دستاوردهای اعلامیه استکهلم اصول ۱، ۷-۲، ۲۶-۸ (۱۹۷۲)، وظیفه حفظ، نگهداری و توسعه محیط زیست برای نسل حاضر و آینده منشور حقوق و تکالیف اقتصادی کشورها، احترام و عدم آسیب به روند تکاملی محیط زیست در منشور جهانی طبیعت، اصول ۱، ۲، ۴-۷، ۱۷-۱۰، ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۲-۲۰، ۲۵-۲۳، ۲۶ و ۲۷ کنفرانس محیط زیست و توسعه ريو دو ژانیرو یا اعلامیه ريو دو ژانیرو (۱۹۹۲) با قید تعهدات در حمایت محیط زیست و توسعه پایدار برعهده دولت های میزبان نهاده شده است.^{۴۸} بدین ترتیب، تنظیم اقتصادی محیط زیست با مکانیسم های الزام آور، اصول مسئولیت در حقوق بین الملل محیط زیست را در اثر خطا و تقصیر یا بدون خطا و تقصیر (واقعی) تعریف نموده است:

مسئولیت در اثر خطا و تقصیر به عنوان قاعده حقوقی مشترک و تعریف آن در بسیاری قوانین داخلی کشورها از جمله قانون مدنی فرانسه و قانون مسئولیت مدنی ایران و همچنین بسیاری اسناد بین المللی از جمله کنوانسیون سازمان ملل متحد حقوق دریاهای ۱۹۸۲، کنوانسیون حفاظت از محیط زیست دریا و مناطق ساحلی مدیترانه، هر عملی هرچند غیر خطرناک که

برای دولت میزبان بر خوردار است.^{۴۹} زمانی نیز دولت میزبان، جبران خسارت را در مورد آسیب وارده به محیط زیست مکان حادثه دیده به دلیل توقف اجرای پروژه تا زمان بروز تأثیر منفی مقررات جدید بر روند پروژه های سرمایه گذاری و جلوگیری از زیان وارده حمایت می نماید.^{۴۳}

شرکتهای بین المللی نفتی در زمان انجام مذاکرات و انعقاد قراردادهای سرمایه گذاری خارجی، با دو محدودیت مهم از میان محدودیتهای اساسی روبرو می شوند:

۱- تعهدات دولت میزبان می بایست مطابق با ساختار قانون اساسی و قوانین حقوقی آن کشور باشد. پرونده های مطروحه با تغییر در تعهدات مالی، محیط زیست، سلامت یا امنیت در مناطق شناخته نشده، مرتبط با پرداخت خسارات نسبت به شرکتهای بین المللی عنوان می گردد.^{۴۴}

۲- بسیاری دولتها در تضمین قراردادهای سرمایه گذاری نسبت به تصویب قوانین حقوق بشر، سلامت و امنیت با تفاوت مابین ضمانتهای مالی و وضعیت حقوقی جداگانه نسبت به قراردادهای نفتی، بسیار محطاناته عمل می کنند. بطوریکه قانونگذاری دولت میزبان طوری اعمال می گردد که نتیجه را در افزایش هزینه های اداری و کاهش حمایت شرکت بین المللی ایجاد می نماید. در اینخصوص بسیاری دولتها امیدوار می باشند که حقوق خود را نسبت به حفظ رابطه قراردادی با شرکتهای بین المللی درخصوص مسائل محیط زیست، سلامت و امنیت با بکارگیری شروط استاندارد قابل اعمال یا تفاسیر جدید از قوانین مصوب بجای شروط ضمن عقد ابقاء و استفاده نمایند.^{۴۵}

۱- ۶- تعهدات حقوق بشر به عنوان دفاع مورد استناد دولت میزبان

اکثر اوقات، دولتها در توجیه نقض تعهداتشان در قراردادهای سرمایه گذاری بین المللی به موضوعات نسل سوم حقوق بشر یا محیط زیست از جمله موضوعاتی همچون خصوصی سازی منابع آب، سیستمهای دفع ضایعات، مدیریت زباله ها و خصوصی سازی خدمات عمومی استناد می کنند. البته دولت میزبان نظر به اینکه شرکتهای سرمایه گذار تعهدات حقوق بشر را در باب میثاق بین المللی حقوق فرهنگی، اجتماعی و

47. Martin Dixon, Textbook on International Law, New York, Oxford University Press, 2007, Sixth Edition, 400 pages, p. 270

۴۸. تقی زاده انصاری، مصطفی، همان، صفحات ۲۳ الی ۳۳

43. Cotula Lorenzo, Op.cit., p. 4

44. Peter D Cameron, Op.cit., Pp. 13-14

45. Peter D Cameron, Pp. 14-15

46. Eric De Brabandere, Op.cit., Pp. 15-21

باعث ورود خسارت به دیگری شود، عامل آن ملزم به جبران خسارات آن می باشد. در نتیجه، کشورها برای اجرای تعهدات بین المللی خود با حمایت و حفاظت از محیط زیست، دارای مسئولیت بین المللی با خسارات قابل اتنسب به آنان که ناشی از اقدامات به عمل آمده (غیرقانونی) قابل جبران است.^{۴۹}

■ مسئولیت بدون خطا و تقصیر (واقعی) یا خطر، نظام مسئولیت واقعی با ملحوظ دانستن اصل آلوده کننده و پرداخت خسارات وارده به محیط زیست برگرفته از ایجاد آثار مضر یا فعالیتهای خطرناک، در صلاحیت خود، ناشی از اختیارات دولت حتی در مناطق خارج از محدوده قضائی آن بوده که به استناد کنوانسیون مسئولیت مدنی خسارات ناشی از آلودگی نفتی (بروکسل ۱۹۶۹)، کنوانسیون مسئولیت مدنی خسارات ناشی از فعالیتهای خطرناک برای محیط زیست (لوگانو ۱۹۹۳)، کتاب سفید اروپا در مورد مسئولیت مدنی زیست محیطی (۲۰۰۰) می بایست همکاری نمایند. هدف این موضوع، تأمین جبران خسارات مناسب ناشی از فعالیتهای دولت برای محیط زیست و پیش بینی ابزار پیشگیری و برگرداندن به وضعیت سابق می باشد.^{۵۰}

■ به استناد کنوانسیون مسئولیت لوگانو، معافیتهای زمانی خارج از این دو حیطه اعمال می گردد که شامل یکی از موارد ذیل شود و عامل رفتار، مسئول خسارت نمی باشد:

الف - بروز خسارت در اثر بروز جنگ، خصومت، شورش یا وضعیت طبیعی با شرایط استثنائی غیرقابل اجتناب و احتراز

ب - بروز خسارت بر اثر عمل ثالث به قصد ایجاد خسارت علیرغم تدابیر امنیتی نسبت به فعالیت خطرناک

ج - بروز خسارت در اثر رعایت دستور یا تصمیم الزام آور مقامات دولتی

د - بروز خسارت در اثر آلودگی در سطح قابل قبول از نظر اوضاع و احوال محلی

س - بروز خسارت در اثر یک فعالیت خطرناک و بطور قانونی در جهت منافع قربانی با احتساب منطقی بودن رفتار

ص - بروز خسارت به جهت تقصیر و خطای قربانی^{۵۱}

۲-۱- معاهدات و کنوانسیونهای بین المللی، اصول کلی حقوقی، آراء قضائی

در حال حاضر، معاهدات، کنوانسیون ها و قطعنامه

های بیشماری در خصوص موضوع محیط زیست تصویب شدند که بصورت دوجانبه یا منطقه ای و تعدادی نیز در سطح بین المللی مطرح شده اند. در خصوص صلاحیتهای سازمان های بین المللی، سازمان صادر کننده باید دارای صلاحیت فراملی باشد که از جمله در منطقه اروپا می توان به جامعه اقتصادی اروپا اشاره نمود که می تواند درباره حفاظت از محیط زیست دستورات الزام آور و غیرالزام آوری را صادر کند. در نتیجه تصمیمات این سازمانها به قطعنامه های الزام آور، توصیه ای، حاوی اعلامیه های اصولی و برنامه های عمل و توصیه های دستوری تبدیل و حسب شرایط در جوامع ملی و بین المللی بکار گرفته می شود.^{۵۲} هم اکنون نیز در تاریخچه این موضوع می توان به کنوانسیون ها، معاهدات و قطعنامه های مربوطه ذیل اشاره نمود:

■ کنوانسیون حفاظت از آبهای مرزی در مقابل آلودگی (امریکا و انگلیس برای کانادا) موسوم به کنوانسیون واشنگتن (۱۹۰۹)

■ پروتکل ایجاد کمیسیون سه جانبه در رابطه با آبهای آلوده (فرانسه، بلژیک و لوکزامبورگ) (۱۹۵۰)

■ کنوانسیون جلوگیری دریاها بوسیله آلودگی نفتی (لندن ۱۹۵۴) تجدیدنظر کنوانسیون مارپل (۱۹۷۳)

■ کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۵۸

■ میثاق بین المللی حقوق فرهنگی و اجتماعی اقتصادی (۱۹۶۶) نظریه عمومی حق بر آب به استناد مواد ۱۱ و ۱۲ با حق دستیابی به حداکثر تولید موثر و استفاده از منابع طبیعی و بهبود تمام جوانب بهداشت محیط زیست و بهداشت صنعتی^{۵۳}

■ کنوانسیون همکاری بین المللی در مقابله با آلودگی دریا بوسیله نفت (بروکسل ۱۹۶۹)

■ کنفرانس استکهلم (۱۹۷۲) اعلامیه محیط زیست

■ قطعنامه ۲۹۹۷ (۱۹۷۲) مجمع عمومی سازمان ملل متحد موجد سازمان یونپ^{۵۴} اولین اقدام در جهت برخورد با معضلات زیست محیطی بین المللی در بحث آلودگی ها

■ قطعنامه ۳۲۸۱ (۱۹۷۲) مسئولیت کشورها در حفظ، نگهداری و توسعه محیط زیست (منشور حقوق و تکالیف اقتصاد کشورها)

■ کنوانسیون جلوگیری دریا از آلودگی از طریق تخلیه بوسیله ریزش مواد توسط کشتی ها و هواپیماها در اسلو (۱۹۷۲)

■ پروتکل مداخله در دریای آزاد در صورت آلودگی

۵۲. تقی زاده انصاری، مصطفی، همان، صفحات ۲۱ الی ۲۴
53. Eric De Brabandere, Op.cit., Pp. 5-6

۴۹. آرشی پور، علیرضا، همان، صفحات ۲۶ الی ۴۵

۵۰. همان، صفحات ۵۸ الی ۸۸

۵۱. تقی زاده انصاری، مصطفی، جزوه سرکلاس

درخصوص تعداد وسیع اسناد غیرالزام آور یا حقوق نرم^{۶۱} بعنوان پیمان نامه های جهانی، سیاست اجتماعی، راهکارهای سازمان توسعه و مشارکتهای اقتصادی در اقدامات چندگانه، پیش نویس قواعد حسب مسئولیت شرکتیهای فراملی و اقدامات تجارتی مرتبط با حقوق بشر توسط کمیسیون حمایت و تشویق حقوق بشر در ۲۰۰۳ اتخاذ گردید.^{۶۲}

- اصول ایجاد کننده حقوق بین الملل عرفی
- الف - اصل تعهد به همکاری و گفتگو به منظور دستیابی به یک توافق
- ب - اصل مساوات
- پ - اصل ممنوعیت اتخاذ تدابیر مضر برای منافع کشورهای دیگر
- ج - اصل عدم مداخله
- چ - اصل تعهد به انجام مشورت قبلی
- د - اصل احترام به تمامیت ارضی
- ر - اصل عدم سوء استفاده از حقوق
- س - اصل منع تجاوز
- ش - اصل رعایت قواعد همسایگی خوب
- ص - اصل استقلال
- ض - اصل لاضرر
- ط - اصل تسلیط
- ل - مشترکات عمومی
- ک - اصل دخالت دولت و مصلحت نظام^{۶۳}

■ آراء قضائی
آلودگی نفتی دریاهای از موضوعات بسیار مطرح در حقوق بین الملل محیط زیست بخصوص بعد از به گل نشستن و به دو نیم شدن نفتکش توری کانیون در خارج از سواحل جنوبی انگلستان در سال ۱۹۶۷، مورد توجه همگان قرار گرفت. که به علت ایجاد قاعده مداخله و کنوانسیون مرتبط، نقطه عطفی در تاریخ حقوق بین الملل محیط زیست در رابطه با آلودگی دریاهای از طریق نفت می باشد. نیروی هوایی انگلستان به منظور جلوگیری از گسترش آلودگی ریزش نفت به دریا توسط هواپیماهای نظامی خود، نفتکش مذکور را بمباران نمود.

۲-۲- تعارض مابین تعهدات حقوق بشر و تعهدات قراردادهای سرمایه گذاری

توسط مواد دیگر به جز نفت (۱۹۷۳)
■ کنوانسیون درخصوص پیشگیری از آلودگی بوسیله کشتی ها (لندن ۱۹۷۳)^{۵۵}
■ کنوانسیون بین المللی حفاظت از زندگی بشر در دریا (۱۹۷۴)^{۵۶}
■ کنوانسیون مسئولیت مدنی خسارات آلودگی نفتی ناشی از اکتشاف و بهره برداری منابع معدنی بستر دریاهای (۱۹۷۷)
■ کنوانسیون منطقه ای کویت درباره حمایت و توسعه محیط زیست دریائی و نواحی ساحلی (۱۹۷۸)^{۵۷}
■ کنوانسیون آلودگی فرا مرزی هوا (اتمسفر) در مسافت طولانی (۱۹۷۹)
■ قطعنامه ۳۷ (۱۹۸۲) سازمان ملل متحد احترام دولتها به طبیعت و جلوگیری از بروز آسیب به روند تکاملی ضروری آن (منشور جهانی طبیعت)
■ کنوانسیون سازمان ملل حقوق دریاهای (۱۹۸۲)
■ کنوانسیون کنترل نقل و انتقال فرامرزی زباله های خطرناک و امحاء آنها (سوئیس ۱۹۸۹)
■ کنفرانس محیط زیست و توسعه ریو دو ژانیرو (۱۹۹۲)
اعلامیه ریو دو ژانیرو، محیط زیست و توسعه پایدار
■ کنوانسیون سازمان ملل متحد درخصوص تغییرات آب و هوا (نیویورک ۱۹۹۲)
■ کنوانسیون تنوع زیستی یا بیولوژیک (۱۹۹۲)
■ کنوانسیون لوگانو^{۵۸} (۱۹۹۳) مسئولیت مدنی خسارات ناشی از فعالیتهای خطرناک برای محیط زیست
■ کنفرانس ژوهانسبورگ (۲۰۰۲) جهت گیری قوه قضائیه به منظور پیشبرد اهداف توسعه پایدار
■ قطعنامه (۲۰۰۷) سازمان ملل متحد (ایجاد سازمان یونپ) در کنار کنوانسیونهای حمایت از محیط زیست و مسئولیت مدنی در جبران خسارت، قراردادهائی نیز حاوی مقررات مشابه از طرف شرکتیهای بزرگ نفتی برای قربانیانی که دولت متبوع آنان عضو کنوانسیون ها نمی باشند با عناوین قرارداد داوطلبانه صاحبان نفتکشها برای مسئولیت خسارات نفتی ۱۹۶۹ (توالوپ) و قرارداد مسئولیت نفتکشها برای آلودگی های نفتی ۱۹۷۱ (کریستال) منعقد گردید.^{۵۹} از طرفی در پرونده Velasquez Rodriquez v. Honduras^{۶۰} مطروحه در دادگاه امریکائی - ایالتی حقوق بشر بر تعهد دوجانبه دولتها رعایت حقوق بشر تأکید شده است.

54. United Nation Environment Program

55. MARPOL

56. SOLAS

۵۷. تقی زاده انصاری، مصطفی، همان، صفحه ۱۵۹

58. LUGANO

۵۹. تقی زاده انصاری، مصطفی، جزوه

60. Velasquez Rodriguez Case, Judgment of July 29, 1988, Inter-Am.Ct.H.R. (Ser. C) No. 4 (1988).

61. Soft Law

62. Eric De Brabandere, Op.cit., P. 5

۶۳. تقی زاده انصاری، مصطفی، همان، صفحات ۱۴ الی ۵۴

دلیل تعارض مابین سرمایه گذاران خارجی و دولت میزبان در اعمال مراجع داخلی^{۶۵}، طرح دعوی مستقیم در مراجع قضائی سرمایه گذاری بطور سنتی، حمایت دیپلماتیک نیز اعطاء شده که تنها در پرونده هایی با اوضاع و احوال خاص صورت می گیرد. البته اصل در احقاق حقوق در کشور میزبان بوده که با حمایت دولت محل اقامت سرمایه گذاران و دیگر دولتها، دعوی بین المللی علیه دولت میزبان با جبران خسارت مطرح گردید. در نتیجه با صلاحدید دولت متبوع سرمایه گذار، حمایت دیپلماتیک ایجاد نگردید و برای جلوگیری از مسیر کند و مشکل دار احقاق حقوق سرمایه گذاران، معاهدات سرمایه گذاری حق طرح دعوی مستقیم علیه دولت میزبان را نزد محاکم داوری بین المللی اعطاء می کنند. خاص بودن موضوع داوری سرمایه گذاری بین المللی به دلیل اعمال ناخواسته محاکم سرمایه گذاری نسبت به مسائل حقوق بشر، دسترسی مستقیم سرمایه گذاران خارجی نسبت به محاکم داوری بین المللی را تنها به دلیل حمایت اشخاص برای طرح دعاوی با موضوعات برگرفته از سرمایه گذاری با صلاحیت این محاکم عنوان می کند که محدود به اختلافات خاص حسب معاهدات دوجانبه یا چندجانبه سرمایه گذاری دولتها می گردد.^{۶۶}

۴-۲- ملاحظات حقوق بشر در داوری سرمایه گذاری بین المللی

موضوع حقوق بشر در مرکز داوری سرمایه گذاری بین المللی براساس معاهدات سرمایه گذاری بین المللی از جمله توافقات تجارت آزاد امریکای شمالی و نیز معاهده منشور انرژی از دیر باز مسکوت مانده است. از نگاهی دیگر در معاهدات دوجانبه سرمایه گذاری و نیز پرونده های مطروحه اخیر نزد محاکم خاص، درصد قابل توجهی از مباحث حقوق بشر مورد توجه قرار گرفته است. صلاحیت بسیاری محاکم داوری، علیرغم ارزیابی بررسی های حقوق بشر با هدف ممانعت از نقض انجام تعهد، علل الخصوص دادگاههای حقوق بشر بویژه دادگاه اروپائی حقوق بشر با موضوع حقوق بشر، نقض شده است.^{۶۷}

۵-۲- صلاحیت محدود محاکم سرمایه گذاری بین المللی و قانون قابل اعمال

داوری معاهدات سرمایه گذاری بین المللی نوعی حل و فصل اختلافات پیچیده محسوب می شود که

مسئولیت بین المللی دولتها با احراز تخلفات بین المللی، اولیت تعهدات حقوق بشر نسبت به قراردادهای سرمایه گذاری بین المللی، باتوجه به کنوانسیون های بین المللی، عرف و رویه قضائی بین المللی قرار گرفته است. دولتها قادر به بکارگیری حقوق محیط زیست طبق حقوق بین الملل عرفی در مقایسه با قراردادهای سرمایه گذاری در پروژه می باشند. علیرغم قواعد حقوق بین الملل عمومی، دولت مربوطه با نقض تعهدات روبرو بوده و این تعارضات با ارزشهای مادی، نمی تواند نظر به قواعد حقوق بین الملل بجز تعهدات عام الشمول، موضوع را حل و فصل نماید. بطوریکه سلسله مراتب معاهدات و قواعد به استثناء ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد، تضمینی را در حل و فصل تعارضات ایجاد نمی نماید.

بدین طریق راهکارهای تفسیر معاهدات در حل و فصل اختلافات به استناد ماده ۳۰ کنوانسیون وین اعلام و دولت سرمایه پذیر طبق تصمیمات مأخوذه، راه حل سیاسی را با اخذ تصمیم مطلوب و برقراری تعادل اعمال می نماید. البته این ابهام همچنان وجود دارد که با نقض یک تعهد، مسئولیت بین المللی دولت ناقض چگونه ایجاد می گردد!! بدین اوصاف که با نقض معاهدات سرمایه گذاری بین المللی به دلیل نقض حقوق بین المللی محیط زیست، مسئولیت بین المللی به سبب تعارض با قواعد حقوق محیط زیست حسب مقررات کنوانسیون وین در زمینه حقوق معاهدات به شرکت سرمایه گذار منتقل می شود. در نتیجه شرکت سرمایه گذار می تواند با طرح دعوی نزد دیوان بین المللی داوری و بکارگیری تکنیکهای خاص، چگونگی مسئولیت بین المللی دولت برای نقض تعهدات حقوق سرمایه گذاری بین المللی به دلیل تعهدات حقوق بشر ارزیابی گردد.^{۶۸}

۳-۲- دولتهای میزبان و داوری سرمایه گذاری بین المللی

با وجود ویژگی های مشترک حقوق بشر و حقوق سرمایه گذاری بین المللی و از جمله کم اهمیت بودن موقعیت سرمایه گذاران خارجی در مقابل دولتهای سرمایه پذیر، حق دسترسی مستقیم افراد به مکانیسم های حل و فصل اختلافات مانند دادگاههای بین المللی حقوق بشر روبرو بود. با این تفاوت که در این دعاوی، دولتها حق طرح دعوی برای اتباع خودشان با موضوع رابطه متقابل دو دولت را به رسمیت شناخته اند. به

64. Eric De Brabandere, Op.cit., Pp. 8-12

65. پیران، حسین، مسائل حقوقی سرمایه گذاری بین المللی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۸۹، صفحه ۴۶۸.

صفحات ۳۲۱-۳۲۰

66. Eric De Brabandere, Op.cit., Pp. 2-4

67. Ibid., Pp. 7-8

حقوق بشر را بنا به دلایل خاص افزایش نمی دهند. در این شرایط، سازمانهای غیردولتی می توانند این خلاء را منطبق با مفهومات حقوق بشر با طرح مسائلی در محاکم تکمیل نمایند.^{۷۷}

۲-۷- تعهدات بین المللی دولتها در قراردادهای سرمایه گذاری خارجی

نظر به اسناد غیرالزام آور و فقدان تعهدات قابل اجرا و تحمیلی حقوق محیط زیست، شرکتهای خارجی به عنوان شریک سرمایه گذار خارجی برای ارتکاب و همدستی در جرائم بین المللی شناخته نشده و مسئول نقض حقوق محیط زیست به استناد حقوق بین الملل نبوده است. زیرا روابط دقیق حقوق سرمایه گذاری بین المللی و حقوق محیط زیست مسئله پیچیده و غیرقابل تفکیکی است که دولت میزبان تنها مسئول اجراء و رعایت حقوق محیط زیست در جایگاه حقوق بین الملل باقی مانده است.^{۷۸} اصولی که کشورهای میزبان در پذیرش سرمایه گذاری خارجی، موظف به رعایت آن می باشند اصول آلوده کننده-پرداخت کننده، پیشگیری، توسعه پایدار، ارزیابی محیط زیست، احتیاط، اخلاق زیست محیطی به عنوان ابزار زیست مدیریت و به عنوان عامل اجرائی در بخش مالی مورد توجه قرار گرفته است.^{۷۹}

۲-۸- پرداخت غرامت و جبران خسارت بر مبنای مسئولیت بین المللی دولت

در گذشته، قراردادهای منعقد فی مابین دولت و شخص خارجی قاعداً مشمول حقوق داخلی دولت طرف قرارداد قرار گرفته و به ندرت مشمول نظام حقوق بین الملل واقع می شد. بدین اوصاف کشورهای درحال توسعه، قانون داخلی را که هیچگونه حمایت بین المللی بر آن مترتب نبود و حقوق بین الملل را اعمال نمی نمود، حاکم بر قراردادهای امتیاز می دانستند. در نتیجه نقض قراردادهای سرمایه گذاری، منجر به مسئولیت بین المللی دولت میزبان نمی شد. زیرا فقط در صورتی یک دولت در مورد یک قرارداد مسوول، تلقی می گردید که شخص خارجی را از دسترسی به دادگاه محلی ذیصلاح برای رسیدگی به اختلافات ادعایی خود بازدارد. اما هم اکنون که بسیاری قراردادهای خصلت بین المللی

با شرط حاکمیت و فرض اعلام رضایت دولتها نسبت به صلاحیت محاکم داوری محدود شده است. بطوریکه چگونگی محدودیت صلاحیت از جمله نقض حقوق بشر و وقانون قابل اعمال با توافق طرفین تعریف شده است. ابتدائاً ارکان حل و فصل اختلافات، صلاحیت رسیدگی دعوی حقوق بشر را نداشت اما هم اکنون، طرفین اختلاف، نظر به واقعیات حقوق بین الملل و محدودیت موضوع قابل ارجاع، بخشی از قانون قابل اعمال در مورد مسائل حقوق بشر را در توافقات خود صراحتاً بکار گرفته و مقررات مشابهی در توافقات تجارت آزاد امریکای شمالی^{۶۸} و معاهده منشور انرژی^{۶۹} تصویب می نمایند که محدودیتهائی را در خصوص مسائل حقوق بشر و تعیین صلاحیت محاکم نسبت به معاهدات سرمایه گذاری دوجانبه و اختلافات سرمایه گذاری ایجاد می نمود.^{۷۰} بطوریکه طبق رای صادره، صلاحیت مربوط به نقض حقوق بشر شامل اختلافات سرمایه گذاری خاص گردید^{۷۱} و مبحث سازش و مصالحه بغیر از محدودیت صلاحیت محاکم، قوانین قابل اعمال را نیز مشخص نمود که حل و فصل تجاری بین المللی^{۷۲} تنها به مسائل برگرفته از توافقات و تعهدات اعضاء^{۷۳} رسیدگی می کند.^{۷۴} بطوریکه با محدودیت صلاحیت محاکم داوری و تعیین قانون حاکم، با توافق طرفین هیچ دلیل مبنی بر استثناء نمودن ملاحظات حقوق بشر به عنوان موضوع مطروح در مراکز داوری وجود ندارد. بطوریکه مرکز داوری ایکسید^{۷۵} در زمان فقدان قرارداد یا اعلام صریح قانون حاکم، از قانون دولت طرف دعوی در تعیین قانون حاکم بر حل و فصل اختلافات بهره می گیرند.^{۷۶}

۲-۶- ملاحظات حقوق بشر توسط سازمانهای غیردولتی

مراجع حل و فصل اختلافات بین المللی با موضوع سرمایه گذاری بین المللی از گسترش مکانیزم حل و فصل اختلافات بین المللی با آئین رسیدگی حل و فصل اختلافات سرمایه گذاری و اقتصاد بین المللی و مداخله سازمانهای غیردولتی به عنوان مشاور و همکار دادگاه بطور اختصاصی منفعت می برند. علیرغم فقدان مقررات مشخص، قانونی بودن مشارکت سازمانهای غیردولتی در داوری سرمایه گذاری بین المللی پذیرفته گردید و نقش چنین سازمانهایی تا آن حد مهم شد که با وجود اهمیت دادن به مسائل حقوق بشر، دولتها بررسی های

68. North American Free Trade Agreement (NAFTA)

69. Energy Charter Treaty (ECT)

۷۰. پیران، حسین، همان، صفحات ۲۱۲-۲۱۳

۷۱. همان، صفحات ۲۱۲-۲۱۳

72. World Trade Organization (WTO)

۷۳. پیران، حسین، همان، صفحات ۲۱۰-۲۱۱

74. Eric De Brabandere, Op.cit., Pp.12-15

75. International Centre for Settlement of Investment Disputes

76. Ibid, p. 14

77. Ibid, P. 21

78. Ibid, P. 7

۷۹. تقی زاده انصاری، مصطفی، همان جزوه

ر - شامل آلوده شدن و تخریب می گردد.
 س - قربانی عمل زیان بار معلوم باشد.
 ش - رفتار مربوطه ناقض بین المللی باشد.
 ص - رعایت اصل عدم عطف به ماسبق شدن موضوع در بروز خسارات در آینده^{۸۳}
 درخصوص جبران خسارت، کنوانسیون لوگانو دارای ۳ هدف می باشد:

■ تأمین جبران خسارات مناسب ناشی از فعالیتهای خطرناک
 ■ پیش بینی ابزار پیشگیری
 ■ اعاده به وضع سابق

با در نظر گرفتن هردو نظام مسئولیت به موجب مقررات کتاب اروپا، خسارات ناشی از فعالیت خطرناک مبنای مسئولیت بدون خطا و تقصیر است اما در مورد فعالیت غیرخطرناک درخصوص آسیب به تنوع زیستی مسئولیت مبنی بر خطا و تقصیر می باشد. به استناد ماده ۱۷۴ معاهده جامعه اروپا در صورت برعهده گرفتن مسئولیت پرداخت خسارت توسط آلوده کنندگان، باعث ترغیب دیگر اعضا در کاهش آلودگی و احتیاط بیشتر می گردد. در قسمت نخست، می بایست به اصول و مبانی مسئولیت دولتها و سپس به جبران خسارت پرداخت. زیرا چه در حقوق داخلی و چه در حقوق بین الملل صرف تعیین مسئولیت عمل نادرست، کافی به نظر نرسیده بلکه باید آثار یک عمل نادرست بین المللی را نیز از بین برده و پیش بینی ابزار پیشگیری و برگرداندن به وضعیت سابق نیز انجام گردد. حقوق معاهدات، در زمینه آلودگی های نفتی که منبع آن کشتیها، نفتکش ها و سکوها نفتی می باشد مالکان را به جز چند استثناء مسئول شناخته و پرداخت غرامت را برعهده آنها قرار داده است. چون در آلودگی های بزرگ نفتی ناشی از نفتکشها، مالکان کشتی ها توانایی پرداخت خسارت وارده را نداشته و از طرفی قربانیان حوادث نفتی را نیز نمی توان بدون جبران ضرر و زیان وارده رها نمود. در نتیجه دو کنوانسیون مسئولیت مدنی و صندوق جبران خسارت ۱۹۷۱^{۸۴} تأسیس گردید. لذا بودجه آنها که توسط دریافت کنندگان نفت تأمین می گردید معطوف پرداخت غرامت قرار گرفت. این دو کنوانسیون توسط دو پروتکل مسئولیت مدنی و جبران خسارت ۱۹۹۲ که از سال ۱۹۹۶ به اجرا در آمدند اصلاح گردید.^{۸۵} به موجب کنوانسیون ۱۹۷۷ چنانچه در اثر فعالیت تأسیسات نفتی، اکتشاف و بهره

پیدا نموده اگر دولت متعاهد به منظور فسخ یا انکار با اقدامی یکجانبه به وضع قانون و نقض شروط در قرارداد بپردازد، باعث نقض قرارداد با خصلت بین المللی می شود.^{۸۰}

در این وضعیت، شروط ضمن عقد زمانی فعال می گردد که اثر تعهدات نقض شده دولت در ساختار معاهدات، کنوانسیونهای بین المللی و حمایت سرمایه گذاری خارجی از حالت قراردادی به وضعیت بین المللی منعکس گردد. بدین ترتیب، نقض تعهد قراردادی توسط دولت میزبان به نقض معاهده سرمایه گذاری دوجانبه و شروط آن مانند شروط تعهدآور^{۸۱} برای دولت میزبان قرار گرفته و تعهدات قراردادی دولت سرمایه پذیر به تعهدات بین المللی همراه با مسئولیت های بین المللی تغییر شکل می یابد و سرمایه گذاران خارجی می توانند اختلافات قراردادی را به منزله نقض تعهدات بین المللی کشور میزبان با احراز مسئولیت بین المللی نزد دیوان دآوری مطرح و تقاضای رفع اختلاف حاصله را بنمایند.^{۸۲}

در نتیجه، به استناد کنوانسیون لوگانو (۱۹۹۳)، کنوانسیون بروکسل (۱۹۶۹)، کتاب سفید اروپا (مجمع القوانين اتحادیه اروپا) در مورد هدف مسئولیت زیست محیطی (۲۰۰۰)، الزام شخص وارد کننده خسارت به محیط زیست، جبران آن متناسب با خسارات وارده (اصل آلوده کننده-پرداخت کننده) می باشد. برای اینکه اصل مسئولیت بتواند معین گردد به استناد مقررات اتحادیه اروپا و مقررات کشورهای عضو آن باید: الف - آلوده کننده، عامل یا عاملین مسئول قابل شناسائی باشد.

ب - مبلغ خسارات قابل احتساب و کمیتی باشد.
 پ - تمام عاملین در بروز حوادث بطور متوالی متضامناً مسئول می باشند.

ج - میان آلوده کننده و خسارات ایجا شده، رابطه ای وجود داشته باشد.

چ - در صورت احراز تأثیر عامل در بروز بخشی از خسارت، مسئولیت آن نیز نسبت به بخشی از خسارت موثر است.

د - عمل زیان بار، مشخص و قابل ارزیابی باشد.
 ذ - بایستی انواع خسارات زیست محیطی، خسارات وارده به تنوع زیستی و ایجاد شده در اثر آلوده شدن محلهای اکولوژیکی را در برگیرد.

Contributors, Revue de Droit des Affaires Internationales (2009), issue 3, p. 267-292, 25 pages., p.272

۸۳. آرش پور، علیرضا، همان، صفحات ۶۲ الی ۸۰ و ۱۸۷ الی ۱۸۴

84. The 1971 Fund Convention

85. 1969 Convention on Civil Liability for oil Pollution

۸۰. ربیکا، والاس، حقوق بین الملل، ترجمه: محمد بشریت، چاپ اول، نشرنی، تهران، ۱۳۷۸، ۴۰۷ صفحه، ص ۲۷۶

81. Pacta sunt servanda Clauses

82. Jean-Marc LONCLE ET Damien PHILIBERT-POLLEZ, "Stabilization Clauses in Investments Contracts", 2009 Thomson Reuters (Legal) Limited and

نماید. زیرا این کنوانسیون حاوی سیستم های مختلف مسئولیت می باشد.

در رابطه با بیمه خسارت زیست محیطی گفته اند که اصولاً بیمه گران از بیمه نمودن حوادثی که دارای ویژگی غیرمترقبه و غیرقابل پیش بینی می باشد بسیار اکراه دارند. بطوریکه معروف ترین شرکت بیمه دولتی، مؤسسه سرمایه گذاری اوپیک در امریکا مانند دیگر موسسات بیمه پروژه هائی که باعث بروز آسیب به محیط زیست یا نقض حقوق بشر گردند را شامل پوشش خود قرار نمی دهد.^{۸۷} لذا ایجاد صندوق جبران خسارت، ضمانتی است در مقابل خطرات آلودگی در کشورهای مختلف و در این راستا شاهد ایجاد صندوقهای مستقلی در کشورهای مختلف اروپائی تحت عنوان صندوق های ضمانت در فرانسه می باشد. دلیل اکراه این بیمه گران ناشی از مشکلات مرتبط با ریسکهای مالی مثلاً در حوادث آلودگی های ناگهانی و اتفاقی می باشد. براین اساس جدیدترین پیشنهادات بیمه گران، رویکردی جامع می باشد. دربرگیرنده استفاده از بیمه های خصوصی، به اشتراک گذاری خطر و در نهایت مراجعه به دولت به عنوان بیمه نهائی می باشد. مؤثر بودن نظام حقوقی وابسته به یک سیستم، تضمین مالی مؤثر مبنی بر شفافیت و امنیت حقوقی در زمینه مسئولیت تلقی می گردد. لذا جبران خسارت در حقوق بین الملل علل الخصوص محیط زیست از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

■ توافقات خصوصی

در کنار کنوانسیون مسئولیت مدنی و کنوانسیون پرداخت خسارات از طرف شرکتهای بزرگ مالک نفتکشها یا مالکین خصوصی دو توافق نامه مهم یا قرارداد، قرارداد توکالو یا قرارداد داوطلبانه نفت کشها برای مسئولیت خسارات نفتی ۱۹۶۹ و قرارداد کریستال ۱۹۷۱، قرارداد مسئولیت نفت کشها در مورد آلودگی های نفتی منعقد شده که حاوی مقررات مشابه کنوانسیون مزبور می باشد. این قراردادها برای طرفین که عضو کنوانسیون صندوق نیستند به دلیل اهمیت قرارداد کریستال در مورد عدم قابلیت رجوع صندوق و اینکه به عنوان کنوانسیون مسئولیت مورد استفاده قرار گرفته و جبران خسارت پیش تری برای قربانیان است اهمیت دارد.^{۸۸}

نتیجه:

امروزه به دلیل وابستگی سرنوشت بشر به محیط زیست، حفاظت از آن یک رسالت عمومی برای همگان

برداری از منابع معدنی بستر دریاها واقع در فلات قاره، خساراتی به محیط زیست دریائی وارد نماید مسئولان آنها مستقلاً مسئول جبران خسارت آلودگی و کلیه خسارات مربوط به اقدامات پیشگیری می باشد. مگر ثابت نمایند که خسارات حاصله ناشی از جنگ، خارج از کنترل آنها یا ناشی از چاه مربوط به ۵ سال پیش بوده که بهره برداری از آن متوقف یا در اثر اقدام عمدی یا قصور قربانی آلودگی، خسارت مجدد بوجود آمده است.

■ صندوق جبران خسارت

کنوانسیون مسئولیت مدنی و صندوق جبران خسارت ۱۹۹۲ و ۱۹۷۱ یک نظام حل و فصل اختلاف را تدارک می بینند. درخصوص خسارات بزرگ ناشی از حوادث بزرگ نفتی، اگرچه دولتهای صدمه دیده غرامت ۱۰۰ درصد را دریافت نمی نمایند ولی معمولاً سعی در برآورد خسارات وارده توسط دولتها از میزان واقعی بزرگتر است که موجب اختلاف بین صندوق خسارت و دولتها و اختلاف بین افراد خصوصی و صندوق می گردد. با تمامی این تفاسیر دو صندوق ۱۹۹۲ و ۱۹۷۱ در طول سالها کار خود، با تلاشی برای ایجاد راهکار عملی جبران خسارات قربانیان، توانائی خود را در جبران خسارت وارده ثابت و جامعه جهانی را راضی نموده است.

به دلیل گسترش بیش از حد خطر آلودگی در محیط زیست و مسئول شناخته شدن آلوده کننده ها و تعداد زیاد قربانیان جهت طرح دعوی، ایجاد صندوق جبران خسارت آلودگی های نفتی چه بصورت تشکیلات و چه از نظر مالی در سال ۱۹۷۱ با مزایائی به شرح ذیل ضروری گردید.

الف - تسریع در جبران خسارت

ب - اقدامات پیشگیرانه در صورت وجود خطر لاینحل بودن آلوده کننده ها در زمان بروز خسارات مهم

ج - جبران خسارات در صورت عدم قابلیت شناسائی آلوده کننده

د - جبران خسارات وقتی آلودگی در شرایط معاف کننده از مسئولیت ایجاد شده باشد. (زمین لرزه)

س - پاسخگو بودن به افزایش فعالیتهایی با ریسک بسیار زیاد^{۸۶}

■ بیمه

برای اینکه اهداف سیستم مسئولیت زیست محیطی جامعه اروپا تحقق یابد باید ریسکهای مرتبط با خسارات زیست محیطی تحت پوشش بیمه قرار گیرد. الحاق جامعه اروپا به کنوانسیون مسئولیت مدنی خسارات ناشی از مسئولیت خطرناک برای محیط زیست (کنوانسیون لوگانو) می تواند پوشش بیمه لازم را ایجاد

۸۸. تقی زاده انصاری، مصطفی، همان جروه

۸۶. آرش پور، علیرضا، همان، صفحات ۱۸۳ الی ۱۷۸

۸۷. پیران، حسین، همان، صفحات ۲۱۴-۲۱۶

10 - Cotula Lorenzo, Investment Contracts and Sustainable Development, how to make contracts for fairer and more sustainable natural resource investments, International Institute for Environment and Development, (UK), 2010, 104 pages.

11 - Mostafa Erkan, International Energy Investment Contract: Stability through Contractual Clauses, Wolters Kluwer Law International, Law & Business, The Netherlands, 2011, 409 pages

12 - Peter D Cameron, "Stabilization in Investment Contracts and Changes of Rules in Host Countries: Tools for Oil & Gas Investors", Association of International Petroleum Negotiators (AIPN), University of Dundee, UK, FINAL REPORT, 5 July 2006, 116 pages

13 - Zarsky, Lyuba, Human Rights and the Environment: Conflicts and Norms in a Globalizing world, Earthscan Publication Ltd., London, 2002, 297 pages

14 - Aboubacar Fall, Member of the Association of International Petroleum Negotiators (AIPN), Legal Consultant, "The Stabilization of Investment Contracts in the Oil and Gas Industry", 18 pages

15 - Cotula Lorenzo, "Regulatory Takings, Stabilisation Clauses and Sustainable Development", Secretary General of Organization for Economic Co-operation and Development, OECD Investment Policy Perspectives, www.oecd.org/publishing/corrigenda, 2008, 18 pages

16 - Eric De Brabandere, Human Rights Considerations in International Investment Arbitration, 001, Grotius Centre for International Legal Studies, Leiden University, The Netherlands, Grotius Centre Working Paper, M. Fitzmaurice and P. Merkouris (Eds.), 2013, 27 pages

17 - Jean-Marc LONCLE ET Damien PHILIBERT-POLLEZ, "Stabilization Clauses in Investments Contracts", 2009 Thomson Reuters (Legal) Limited and Contributors, Revue de Droit des Affaires Internationales (2009), issue 3, p. 267-292, 25 pages.

18 - Nana Adjoa Hackman, "Stabilization Clauses and the Freedom of Parliament to Impose New Taxes or Royalty", University of Dundee, 04 December 2009, 8 pages

19 - Shemberg Andrea, "Stabilization Clauses and Human Rights", A research project conducted for IFC and the United Nations Special Representative of the Secretary-General on Business and Human Rights, May 27, 2009, 72 pages.

20 - Stabilization Clauses and Human Rights, Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights Special Procedures of the Human Right Council Mandate of the Special Representative of the Secretary-General on Human Rights and Transnational Corporations and Other Business Enterprises, London, Thursday 22 May 2008, 3 pages

21 - Tai May, "Stabilisation clauses: is there a middle ground between competing interests", Comments from the AIPN Europe and Africa Region Chapter Meeting and the Special Representative of the Secretary General of the UN's Consultation Meeting, International Bar Association Legal Practice Division, ARBITRATION COMMITTEE NEWSLETTER, Vol 13 No 2, September 2008, p. 52-54, 3 pages

22 - Mukwasa Morgan, "When is compensation payable for breach of a stabilization clause?", The case for the cancelled mining development agreements in Zambia, Submitted to the Faculty of Law, Centre for Human Rights, University of Pretoria, in Partial fulfillment of the requirements of the Master of Laws (LLM) degree in International Trade and Investment law in Africa, 31 May 2010, 95 pages.

شناسخته شده است. در این رابطه حقوق به عنوان تنها ابزار ممکن با وضع باید و نبایدها نقش مهمی را ایفاء می نماید. اما ابزار حقوقی، زمانی کارائی خود را نشان می دهد که رعایت اراده واقعی خواهان باشد. باتوجه به وجود منافع متعارض عاملین اقتصادی و منافع زیست محیطی نیاز به اقدام جدی تر نهادهای حمایتی از جمله سازمانهای غیردولتی و نهادهای حمایتی در حقوق داخلی و متعاقباً در صحنه بین المللی احساس می شود. باوجود کم کاری همکاریهای بین المللی اما اگر در همین مرحله نیز مقررات تدوینی واقعاً رعایت شوند بسیاری از معضلات زیست محیطی برطرف خواهند شد. بدین ترتیب توسعه تمامی دولتها در یک سبب قرار گرفته و منافع بین المللی باید جایگزین منافع ملی واصل همبستگی جهانی تبدیل به اصل حاکم در روابط میان کشورها گردد. چنانچه این آمل تحقق یابد می توان انتظار اجرای صحیح قواعد حقوقی محیط زیست چه در سطح داخلی و چه در سطح بین المللی و همچنین انتظار تدوین قواعد مناسب تر در این زمینه را داشت.

منابع:

- ۱- آرش پور، علیرضا، مسئولیت بین المللی نقض تعهدات زیست محیطی، چاپ اول، انتشارات جنگل، ۱۳۹۲، صفحه ۲۰۵
- ۲- پیران، حسین، مسائل حقوقی سرمایه گذاری بین المللی، چاپ اول، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۹، صفحه ۴۶۸
- ۳- تقی زاده انصاری، مصطفی، حقوق محیط زیست در ایران، چاپ اول، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها «سمت»، ۱۳۷۴، صفحه ۱۷۶
- ۴- شریفی طرازکوهی، حسین، حقوق بشر (ارزش ها و واقعیت ها)، چاپ اول، نشر میزان، بهار ۱۳۹۰، صفحه ۴۷۲
- ۵- شهبازی نیا، مرتضی، حل و فصل اختلافات ناشی از سرمایه گذاری خارجی (مطالعه تطبیقی)، چاپ اول، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، تیرماه ۱۳۸۶، صفحه ۲۹۳
- ۶- صیادی، حسن، مسئولیتهای بین المللی دولتها در قبال آلودگی های نفتی دریاها
- ۷- قاری سید فاطمی، سید محمد، حقوق بشر در جهان معاصر (درآمدی بر مباحث نظری: مبانی، قلمرو و منابع)، چاپ سوم، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۰، صفحه ۳۰۰
- ۸- لوتار گوندلینگ ای. ای. هلپاپ، جی. دبلیو. هوپسمان دینا شلتون، ترجمه حبیبی، محمد حسن، حقوق محیط زیست، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱، صفحه ۳۶۴
- ۹- تی.بی. کول، مارگاریتا، ترجمه السان، مصطفی، «شروط ثبات در معاملات نفتی بین المللی»، تهران: مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، نشریه سی و هفتم، ۱۳۸۶، صص ۱۶۹-۱۹۱



تروریسم و رویکرد کنوانسیون‌ها، معاهدات و دیوان بین‌المللی کیفری نسبت به آن

محمدرضا دهقانی / دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی^۱

چکیده:

تروریسم بی‌شک یکی از مسائل و مشکلات مهم جامعه کنونی است. دنیای کنونی تروریسم را بسان آفتی همسنگ اعتیاد به مواد مخدر و تجاوز به حقوق مسلم انسان‌ها و ملت‌ها و فروختن آتش جنگ شناخته است. صدها سمینار و کنفرانس برای شناختن و بررسی علل و ریشه‌های آن و روش‌های جلوگیری از آن در کشورهای غرب و شرق تشکیل شده و هزاران کتاب برای پژوهش درباره آن از دیدگاه‌های گوناگون و در زمینه‌های مختلف مانند جامعه‌شناسی، سیاسی، حقوقی، مذهبی و اخلاقی منتشر گردیده امروز جامعه جهانی تروریسم را بطور درست محکوم کرده است. سازمان ملل متحد قطعنامه‌های بسیاری در محکومیت تروریسم یا افراد و دولت‌های تروریست صادر کرده است. دولت ایالات متحده آمریکا، روسیه، فرانسه، انگلیس، آلمان و حتی اسرائیل تروریسم را محکوم کرده و بعضی دولت‌ها و سازمان‌ها را به عنوان تروریست تحریم کرده‌اند در حالی که بیش‌تر آن‌ها خود مرتکب اعمال تروریستی می‌شوند با وجود این ارزش یک اقدام تروریستی بستگی به شرایط و نتایجی که از آن پدید آمده است دارد و باید با در نظر گرفتن این شرایط و نتایج درباره آن داوری کرد. لیکن نه تنها تروریسم از بین نرفته یا تخفیف نیافته، بلکه بر وسعت دامنه و تنوع صور آن افزوده شده است. در این میان و با توجه به عدم از بین رفتن و حتی کم شدن مقوله تروریسم و جهانی تر شدن این مقوله و تنوع انواع آن شاهد دیدگاه‌های مختلفی در رابطه با این مقوله هستیم. لذا در این مقاله کوشش می‌شود موضوع مورد نظر دیدگاه علم حقوق مورد بحث و تفحص قرار بگیرد.

کلیدواژه‌ها: تروریسم، کنوانسیون‌های بین‌المللی، معاهدات، حقوق کیفری

مقدمه:

مکان تغییر می‌یابد ولی این پدیده در هر حال همیشه به انسان ارتباط دارد، حال این انسان می‌تواند هر کسی باشد و هر عقیده و دین و طرز تفکری داشته باشد و خطاست که تروریسم را تنها به یک دین خاص منحصر کنیم.

ضمناً آنچه موجب شیوع بیشتر تروریسم شده و اختلاف در فهم آن را عمیق‌تر می‌کند خلط مفهوم بین تروریسم و مقاومت است، چراکه مبارزه ملت‌ها برای آزادی خود از چنگال سيطرة و دخالت خارجی‌ها عملی است مشروع و نمی‌توان آن را تروریسم نامید. و از دیگر موارد ضرورت این پژوهش این است که اتهام زنی دائمی به مسلمانان

تفسیرهای مختلفی درباره اینکه چه چیزی باعث گسترش پدیده تروریسم شده، ارائه شده است. برخی تفاسیر می‌گویند اوضاع رقابت‌آمیز و درگیرانه بین‌المللی به تغذیه و رشد این پدیده کمک رسانده است و برخی دیگر می‌گویند که تروریسم پدیده‌ای طبیعی است که ممکن است در هر جامعه بسته به عوامل مختلفی بروز کند (از جمله‌ی آن عوامل: جو سیاسی و اقتصادی و دینی و ایدئولوژیک).

تروریسم یک پدیده جهانی، قدیم جدید، بدون دین و بدون وطن است و اشکال و روش‌هایش با تغییر زمان و

۱. گروه حقوق قضایی، واحد جامع نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

”

تروریسم یکی از واژه‌هایی است که امروزه در ادبیات سیاسی جهان کاربرد گسترده‌ای یافته است البته درباره این پدیده و چیستی آن اجماع نظری وجود ندارد و در این حوزه با آشفتگی معنایی روبرو هستیم اما به طور کل باید گفت از تروریسم تعاریف متعدد و مختلفی ارائه شده است.

مبنی بر اینکه پدیدآورندگان تروریسم هستند تصویری اشتباه از دین اسلام خواهد ساخت و برخی افراد و گروه‌ها را به آن واخواهد داشت که در صورت احساس ظلم و سرکوبی دست به کارهای خشونت‌آمیز بزنند، درحالی‌که [این ماجرا منحصر به اسلام نیست] و برخی از پیروان دینان دیگر هم کارهای تروریستی فراوانی در کارنامه دارند. ضمناً به کارگیری لغت تروریسم از سوی برخی رژیم‌های استبدادی در حال حاضر به صورت «بی حساب و کتاب» و بدون بررسی صورت می‌گیرد و هیچ تفکری درباره‌ی عواقب آن وجود ندارد. هر کس با این نظام‌ها مخالف باشد ممکن است به تروریسم متهم شود و موجب می‌شود این افراد خود به خود متهم شوند، بدون اینکه شناختی از تبعات این متهم‌سازی (از جمله «مجرم شمرده شدن» و «تحریک») وجود داشته باشد. چیزی که افتادن به این دام را آسان می‌سازد، آن است که این رژیم‌ها با جامعه خود فاصله دارند.

تعریف تروریسم

تروریسم یکی از واژه‌هایی است که امروزه در ادبیات سیاسی جهان کاربرد گسترده‌ای یافته است البته درباره این پدیده و چیستی آن اجماع نظری وجود ندارد و در این حوزه با آشفتگی معنایی روبرو هستیم اما به طور کل باید گفت از تروریسم تعاریف متعدد و مختلفی ارائه شده است. تروریسم اصطلاحی است که بر سر تعریف آن توافقی میان حکومت‌ها یا تحلیل‌گران دانشگاهی وجود ندارد؛ اما تقریباً به شیوه‌های گوناگون به تعبیری منفی به کار می‌رود تا غالباً اقدامات گروه‌های فرادولتی خودساخته با انگیزه سیاسی علیه جان افراد را توصیف کند (طلوعی ۱۳۷۷). تروریسم به معنای مبارزه تروریستی روشنفکران انقلابی جدا از توده‌ها، عبارت است از یک جریان خرده بورژوازی که در مرحله‌ای از جنبش انقلابی در اروپا ظاهر شد؛ تروریسم به تئوری قهرمانانه فعال توده‌های غیرفعالی که در انتظار این قهرمانان هستند معتقد است (بیرو ۱۳۷۵). فرهنگ علوم سیاسی اشخاصی را که دست به ترور می‌زنند تروریست نامیده و در بیانی

دیگر تروریست را چنین تعریف می‌کند: «فردی که برای پیشبرد اهداف سیاسی خود که معمولاً واژگون کردن نظام سیاسی موجود است، متوسل به تهدید و خشونت می‌شود. این واژه غالباً توسط طرفداران یک رژیم خاص برای اشاره به مخالفان رژیم که به اعمال خشونت‌آمیز دست زده باشند به کار می‌رود. تروریست فردی را گویند که به ترور مبادرت ورزد، البته فرد به معنای خاص نیست بلکه می‌توان از گروه تروریست و یا دول تروریست نیز نام برد. به عبارت دیگر تروریست در معنای عام، هر فردی است که از طریق خشونت و قتل و خونریزی و ایجاد ترس و وحشت می‌خواهد به اهداف سیاسی دست یابد (آقا بخشی ۱۳۷۹). بنابر تعریف دانشنامه سیاسی؛ «در سیاست به کارهای خشونت‌آمیز و غیرقانونی حکومت‌ها برای سرکوبی مخالفان خود و ترساندن آن‌ها ترور می‌گویند و نیز کردار گروه‌های مبارزی که برای رسیدن به اهداف سیاسی خود دست به کارهای خشونت‌آمیز و هراس‌انگیز می‌زنند، ترور نامیده می‌شود. همچنین ترور به معنای کشتار سیاسی نیز به کار می‌رود (آشوری ۱۳۷۳)». سازمان کنفرانس اسلامی در سال ۱۳۷۸ تعریفی از تروریسم ارائه داده است که براساس آن «تروریسم شامل هرگونه عمل خشونت‌آمیز یا تهدیدکننده است که صرفنظر از مقاصد یا انگیزه مرتکبان آن، به منظور اجرای یک طرح جنایتکارانه فردی یا گروهی و با هدف ایجاد رعب بین مردم و یا تهدید به صدمه زدن به آن‌ها و به خطر انداختن زندگی، حیثیت، آزادی، امنیت یا حقوق آن‌ها یا تهدید به صدمه زدن به محیط زیست یا هرگونه تسهیلات عمومی یا اموال عمومی یا خصوصی به منظور به مخاطره انداختن یا اشغال یا تصرف آن‌ها و به خطر انداختن یکی از منابع ملی یا تاسیسات بین‌المللی یا تهدید کردن ثبات، تمامیت ارضی یا وحدت سیاسی یا حاکمیت کشور مستقل انجام می‌گیرد (شریعت باقری ۱۳۸۱)». در تعریف دیگری آمده «تروریسم اقدامی سازمان یافته و متضمن خشونت بسیار است که با حمله‌های غیرقابل پیش‌بینی علیه افراد، گروه‌ها و ملت‌ها اعمال می‌شود (امین زاده ۱۳۸۱)». برخی براین عقیده‌اند که تروریسم یک ایدئولوژی نیست بلکه یک فعالیت و عمل است. به این معنا که تروریسم عملی است که سازمان‌ها و دولت‌ها و گروه‌های مختلف همواره یا در زمان‌های گوناگون ممکن است با آن درگیر شوند که ممکن است به صورت موقتی باشد یا استمرار یابد. بیشتر مشتقات ترور هم حول همین معانی می‌چرخد. ترور در زبان فارسی به قتل سیاسی به وسیله اسلحه معنا شده است. این واژه از زبان فرانسه به زبان فارسی

عنصر خشونت باشد به هیچ وجه نمی‌واند مشمول عنوان تروریسم باشد؛ هرچند در میزان ضروری این عنصر اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند که باید خشونت بسیار زیادی در عمل انجام شده وجود داشته باشد تا تروریستی محسوب شود ولی اکثر محققین بدون توجه به کم یا زیاد بودن خشونت، صرفاً وجود آن را لازم می‌دانند. نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که نباید خشونت آمیز بودن را برابر با مسلحانه بودن دانست؛ بلکه ممکن است عملی خشونت آمیز باشد اما در آن از اسلحه به معنای اعم آن استفاده نشده باشد.

اقدام غیرقابل پیش بینی علیه غیرنظامیان

عنصر دیگر تروریسم، بیگناهی و اصولاً غیرنظامی بودن قربانیان آن است. کسانی که مستقیماً هدف عملیات تروریستی قرار می‌گیرند اکثراً افراد معمولی هستند؛ این

افراد نه تأثیری بر شرایط

محرک تروریست‌ها

داشته‌اند و نه توان

برآورده کردن اهداف

تروریست‌ها را دارند.

آن‌ها افراد بیگناهی

هستند که در موقعیت

مورد نظر تروریست‌ها

قرار دارند و فقط آسیب

دیدن آنها است که می

تواند به تروریست‌ها

یاری رساند تا به

اهدافشان برسند. البته

باید توجه داشت که در

برخی انواع تروریسم

مانند قتل و آدم ربایی

قربانی مستقیم نیز رهبر

یا یکی از اعضای اصلی

دولت یا ملت یا گروهی

است که تروریست‌ها

در پی تأثیر بر آن هستند.

ایجاد اختناق و فشار در راستای اهداف بلندمدت

تروریست‌ها با قربانی کردن گروهی کوچک یا حتی یک فرد در پی ایجاد یک رعب و وحشت عمومی و جلب توجه عامه مردم و نشریات و شبکه‌های خبری هستند تا به اهداف سیاسی یا ... خود برسند. «ترس و تروریسم دو عامل نزدیک به هم هستند که وجود ترس زمینه اجرای مناسب [عملیات] برای رسیدن تروریست‌ها به

وارد گردیده و این کلمه در فرانسه به معنی وحشت آمده است. تروریست که از همان واژه ترور اخذ شده است، یعنی کسی که طرفدار اصول تشدد، شدت عمل و ایجاد رعب و ترس باشد. این کلمه در فارسی متداول امروزی، به شخصی اطلاق می‌شود که با اسلحه مرتکب قتل سیاسی گردد (جانان ۱۳۹۴).

در تاریخ انقلاب کبیر فرانسه، این واژه معنای خاصی دارد و دو منظور را افاده می‌کند: نخست، به معنای اتخاذ تدبیرها و روش‌های سخت علیه انقلابیون است. دوم، نام دوره‌هایی از تاریخ انقلاب فرانسه است که در آن، ترور به معنای اول به کار می‌رفته و حاکم بوده است. امروزه این کلمه در اصطلاح سیاسی به معنای هر نوع اقدامی است که برای پیشبرد اهداف خاص با توسل به ایجاد وحشت به کار می‌رود. بنابر نظر بعضی از مؤلفان، تروریسم یعنی عقیده به لزوم آدم‌کشی، تهدید و ایجاد خوف و وحشت در میان مردم برای نیل به هدف‌های سیاسی یا برانداختن حکومت و در دست گرفتن زمام امور دولت یا تفویض آن به دسته و گروه دیگری که از قبل مدنظر بوده است (ب. آقایی ۱۳۵۶). این عقیده معمولاً از ابزار اصلی فاشیسم، ماکیاولیسم و مکاتب مشابه است.

به عنوان جمع‌بندی از تعاریف ارائه شده از تروریسم باید گفت که: «تروریسم عبارت است از به کار بردن وسایل غیرقانونی خشونت‌بار برای اعمال فشار علیه دولت به منظور رسیدن به اهداف خاص. وسایل غیرقانونی مزبور عموماً باعث ایجاد خوف و وحشت می‌شوند و اهداف خاص مذکور نیز شامل اهداف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره می‌گردد» (پلینو ۱۳۷۵).

ویژگی‌های تروریسم

با جمع‌بندی تعاریف مختلفی که در فوق ارائه شد، می‌توان برخی ویژگی‌های اصلی را که از ذاتیات تروریسم محسوب می‌شود مشخص کرد. یکی از این ویژگی‌ها که مورد تأکید تمام اندیشمندان است و حتی در میان سیاستمداران و مردم عادی نیز رواج دارد خشونت است. ویژگی مهم دیگر تروریسم، بیگناهی و غیرنظامی بودن قربانیان است. گروه‌های مسلحی که علیه نظامیان، دولت‌ها و سایر گروه‌های مسلح دست به اقدامات خشونت آمیز می‌زنند، به این دلیل که قربانی آن‌ها افراد غیرنظامی نیستند، تروریست محسوب نمی‌شوند. علاوه بر این ویژگی‌ها، تروریسم ویژگی‌های مهم دیگری نیز دارد. ذیلاً به بررسی این ویژگی‌ها می‌پردازیم.

استفاده یا تهدید به استفاده از خشونت غیرقانونی

خشونت از ذاتیات تروریسم است و هر عملی که فاقد

تروریست‌ها با قربانی کردن گروهی کوچک یا حتی یک فرد در پی ایجاد یک رعب و وحشت عمومی و جلب توجه عامه مردم و نشریات و شبکه‌های خبری هستند تا به اهداف سیاسی یا ... خود برسند.

بانک‌زنی و آدم‌ربایی سیاسی و آدم‌کشی. بمب‌گذاری، شکل غالب تروریسم را تشکیل می‌دهد. از اواخر قرن نوزدهم و با اختراع دینامیت، تروریست‌ها ساختمان‌ها و اماکن عمومی شلوغ را مورد هدف قرار داده‌اند. اگر چه اغلب بمب‌گذاری‌ها تلفات به بار نمی‌آورند، تروریست‌ها قادرند که خشونت‌هایی با تلفات بسیار زیاد را ترتیب دهند که بوسیله پیشرفت‌های تکنولوژیکی در ابزارهای زمان‌بندی و مواد منفجره، تسهیل شده‌است. حملات مسلحانه ناگهانی به اهداف غیرنظامی همچنین مسافران خطوط هوایی، یا تروریست‌های بازدید کننده از مکان‌های تاریخی نیز از جمله شیوه‌های تروریست‌ها می‌باشد. با گذشت زمان قتل مقامات رسمی دولتی به تدریج کمتر شده‌است. شاید به این دلیل که مقامات دولتی هم اکنون به شدت محافظت می‌شوند (طلوعی ۱۳۷۷).

تاریخچه تروریسم

پدیده تروریسم پدیده‌ای جدید نیست. حتی برخی پژوهشگران سابقه آن را به صدها سال قبل باز می‌گردانند. مثلاً در قرن اول میلادی (کما اینکه در عهد قدیم یا تورات وارد شده) گروهی از افراد متعصب، اقدام به ارباب یهودی‌های ثروتمندی کردند که با اشغالگران رومی (که مناطق وسیعی در شرق دریای مدیترانه را در اشغال داشتند) همکاری کرده بودند.

در دوره‌ی رومی‌ها، تشخیص تفاوت بین جنایت‌های سیاسی و تروریسم کار سختی بود. پس از دوره‌ای جهان با مفهوم تروریسم به این معنا آشنا شد که تروریسم وسیله‌ای است که فتودال‌ها از آن برای سیطره بر منطقه حاکمیت خود و افرادی که در این مناطق تحت سلطه

اهدافشان می‌باشد. «هدف اصلی تروریست‌ها قربانی کردن افراد یا ارباب عمومی یا جلب توجه افکار عمومی نیست بلکه تمامی این‌ها وسیله‌ای است برای دستیابی به هدفی بزرگتر که ممکن است سیاسی، ایدئولوژیک و ... باشد.

سازمان یافته و غیرمردمی بودن

در گذشته ممکن بود عملیات تروریستی توسط افراد به تنهایی نیز صورت بگیرد (هرچند در گذشته نیز عملیات تروریستی توسط گروه‌های کوچک انجام می‌شده) اما امروزه عملیات تروریستی توسط گروهک‌های سازمان یافته انجام می‌شود که عموماً بوسیله دولت‌ها یا گروه‌های سیاسی یا مذهبی پشت پرده حمایت می‌شوند و در راستای اهداف آن‌ها حرکت می‌کنند. نکته دیگری که قابل توجه است اینکه؛ سازمان‌های تروریستی فاقد پایگاه مردمی هستند (امین زاده ۱۳۸۱). این سازمان‌ها تعداد معدودی از افراد هستند که دارای ایدئولوژی خاص هستند و روش‌های آن‌ها مختص خودشان است و کاملاً مخفیانه فعالیت می‌کنند. حتی در صورت داشتن نژاد یا ملیت یا مذهب مشترک، نباید خصوصیات آن‌ها را به همه افراد یک نژاد یا مذهب و یا ملت توسعه داد. فاصله فکری و احساسی تروریست‌ها از هم‌وطنان، هم‌مذهبان و هم‌نژادان خودشان تاحدی است که در مواردی ممکن است آن‌ها را قربانی عملیات خود کنند.

شیوه‌های تروریستی

شیوه‌های به کار برده شده از طرف تروریست‌ها عبارتند از: هواپیماربایی، گروگان‌گیری، خرابکاری، بمب‌گذاری،



”

در هر حال با وجود گستردگی فراوان استفاده از کلمه تروریسم، تعریف مورد توافقی درباره معنای آن، چه در سطح جهانی و چه در سطوح علمی به چشم نمی‌خورد. این مسئله بازمی‌گردد به اختلاف عوامل ایدئولوژیکی که به این مفهوم مرتبط است و همچنین اختلاف در زیرساخت‌های فرهنگی.

برایان جنکینز هم معتقد است «ممکن است مجموعه‌ای از رفتارهای خاص متصف به صفت تروریستی شوند، کارهایی که هدف اساسی از آنها ایجاد رعب و خوف باشد.» اریک موریس هم در تعریف تروریسم می‌گوید:

«تروریسم؛ به کارگیری یا تهدید به کارگیری خشونت غیرعادی و بی‌سابقه برای رسیدن به اهدافی سیاسی است و رفتارهای تروریستی عموماً حالت نمادین دارند تا بیش از محقق کردن یک هدف عینی جزئی، یک اثر روانی [در جامعه هدف] ایجاد کنند.»

گذشته از این، نباید تنها به مفهوم تروریسمی که از سوی برخی افراد یا برخی گروه‌ها صورت می‌گیرد اکتفا کنیم بلکه ضرورت دارد دایره این مفهوم را کمی بازتر

بینیم به طوری که «تروریسم حکومتی» را هم شامل گردد و تناقضی در تعاریف ما از تروریسم به چشم نخورد. چرا که به عنوان مثال کارهایی که از سوی اسرائیل صورت می‌گیرد را فقط می‌توان تروریسم یک حکومت ضد یک ملت بی‌دفاع که از حق تعیین سرنوشت خود دفاع می‌کند، توصیف کرد.

از نمونه‌های تروریسم دولتی در جهان عرب هم می‌توان از کشتارهایی که ژنرال سیسی در مصر مرتکب شد نام برد، از جمله کشتارهای رابعه العدویه و النهضة و الحرس الجمهوری و غیر آن‌ها و متأسفانه موضع منصفانه‌ای (به حد کافی) از طرف کشورهای غربی و سازمان‌های بین‌المللی و حقوقی در قبال این قبیل رفتارها در این کشورها به چشم نمی‌خورد (خضاب اردیبهشت ۹۴).

معاهدات بین‌المللی

تعریف معاهده

معاهده یا عهدنامه یک توافقنامه بین‌المللی است که میان کشورها یا سازمان‌های بین‌المللی منعقد شده و مشمول حقوق بین‌الملل می‌باشد (والاس ۱۳۸۲).

آن‌ها هستند؛ استفاده می‌کنند.

در اوایل قرن هفدهم [و پس از پایان قرون وسطی و پایان فئودالیسم] دوره سیطره کشورهای اروپایی بر آب‌های جهانی شروع شد و حجم کشتی‌های تجاری‌ای که بین شرق و غرب در حرکت بودند افزایش یافت و همزمان با آن راهزنی دریایی که به عنوان شکلی از اشکال تروریسم تعریف‌شده، آغاز شد و تا آغاز قرن بیستم ادامه یافت.

گذشته از این می‌بینیم که انجام کارهای تروریستی در طول تاریخ به صورت‌های مختلفی (با توجه به طرف‌های آن و شرایطشان) صورت گرفته‌است. چراکه تروریسم پدیده‌ای اجتماعی است و با تحول جوامع، تحول می‌یابد. کمالینکه با تحولات علمی و تکنولوژیک، اشکال پدیده تروریسم هم تحول یافت.

در هر حال با وجود گستردگی فراوان استفاده از کلمه تروریسم، تعریف مورد توافقی درباره معنای آن، چه در سطح جهانی و چه در سطوح علمی به چشم نمی‌خورد. این مسئله بازمی‌گردد به اختلاف عوامل ایدئولوژیکی که به این مفهوم مرتبط است و همچنین اختلاف در زیرساخت‌های فرهنگی. به این معنا که آنچه از نظر یک کشور و یا یک جامعه خاص تروریسم محسوب می‌شود، لزوماً در یک کشور دیگر به عنوان تروریسم تلقی نمی‌گردد.

مفهوم تروریسم، در «توافقنامه سال ۱۹۳۷ ژنو در خصوص منع و سرکوبی تروریسم» فقط در چارچوب تروریسم افراد ضد یک کشور یا حکومت تعریف شده است. با این وجود، ویژگی [مثبت] این توافقنامه آن است که جرائمی را به صورت مشخص و مصداقی تعیین کرده تا به عنوان تروریسم شناخته شوند. در ماده اول این توافقنامه آمده‌است که تروریسم «به رفتارهای جنایی ضد حکومتی گفته می‌شود که موجب ایجاد وحشت و رعب در افراد معین یا گروه‌هایی از مردم یا در کلیت افراد جامعه گردد.»

برخی از پژوهشگران متخصص علم سیاست هم تلاش‌های جدی‌ای در راستای ارائه تعریفی مشخص از مفهوم تروریسم به عمل آورده‌اند، مثلاً الکس اشمیت در کتابش «تروریسم سیاسی» صد تعریف از تروریسم که توسط کارشناسان و پژوهشگران و تحلیلگران این حوزه ارائه‌شده را بررسی کرده و در نهایت چند عنصر مشترک در بین این تعاریف را به دست آورده‌است، از جمله اینکه: تروریسم پدیده‌ای تجربیدی و بدون جوهر است و ارائه یک تعریف کافی نیست تا بتواند تمام موارد کاربرد این مفهوم را پوشش دهد، کما آنکه بسیاری از تعاریف مختلف در عواملی کلی مشترکند و اینکه معنی تروریسم، از قربانی آن اخذ می‌شود.

طرف‌ها شامل دو جانبه و چند جانبه می‌باشد و از حیث موضوع هم شامل سیاسی؛ بازرگانی؛ قانونی و ... است (عبدالهی ۱۳۹۳).

تروریسم بین‌المللی

تروریسم بین‌المللی در واقع اقدام غیرمشروع و توطئه‌آمیز برای کشتن یک یا چند انسان، غالباً با نیت سیاسی یا به خاطر نیل به هدف‌های سیاسی معین، می‌باشد (آ. آقایی ۱۳۹۳). عمر تروریسم بین‌المللی به قدمت بشریت است در واقع تروریسم به همه اعصار، همه قاره‌ها و همه آئین‌ها تعلق دارد و واژه‌ای سیاسی است که اهداف سیاسی را تعقیب می‌کند و خود را مجاز می‌داند که برای رسیدن به اهداف خود از هر وسیله و هر شیوه‌ای بهره‌گیرد (طبرسی بدون تاریخ).

قوانین و مقررات حقوقی مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی و پیشگیری از آن در دهه‌های اخیر، شمار زیادی از اسناد حقوقی مفتوح برای مشارکت جهانی، که جنبه‌های معینی از معضل تروریسم بین‌المللی را مورد توجه قرار داده‌است، در داخل نظام ملل متحد، تنظیم و تصویب شده‌است که در کنار هم، پایه و اساسی استوار جهت موفقیت در مبارزه علیه تروریسم فراهم می‌آورد. اینک نه کنوانسیون چندجانبه بین‌المللی و دو پروتکل ذریبط درباره انواع خاص جرایم بین‌المللی که جرایم تروریستی شایع است، وجود دارد. هر کدام از این اسناد، مشتمل بر فهرست یا توصیفی عینی از جرایم ممنوعه است و اقداماتی مشخص جهت سرکوبی و مجازات آن‌ها تبیین کرده‌است.

با وجود چنین نگرش بخشی و پراگماتیکی، نظام ملل متحد توانسته‌است منظومه‌ای حقوقی برای جلوگیری و مجازات بسیاری از اعمال تروریستی عرضه کند. اعمال تروریستی تحت پوشش این اسناد، به اقداماتی علیه وسایل خاص حمل و نقل یا تسهیلاتی مشخص، اعمال علیه اشخاصی خاص، گروگان‌گیری و استفاده از مواد یا وسایل معینی برای اهداف تروریستی مربوط می‌شود. گرچه هر سند حقوقی، به جرمی متفاوت مربوط می‌شود، رویکرد قانونمند اتخاذ شده و اقدامات اجرا شده، خصایص و ویژگی‌های مشترکی داشته‌است. با استثناهایی اندک، تمام این اسناد بر روی مسئولیت کیفری فرد، متمرکز شده و بر اصل استرداد یا محاکمه، مبتنی گشته‌است. طبق این اسناد، دولت‌های عضو، ملزم‌اند جرایم فهرست‌شده را طبق قوانین داخلی خود، قابل مجازات تلقی کنند و صلاحیتی اصلی درباره جرایمی خاص (مثل جرایم ارتكابی در قلمرو آن‌ها یا توسط اتباعشان) مقرر دارند. بعلاوه، تمام دیگر دولت‌های

معاهده در لغت به معنای پیمان بستن با هم و عهد بستن است (معین بدون تاریخ).

و در برخی از کتب حقوقی این اصطلاح را به صیغه جمع در قراردادهای بین‌المللی یعنی معاهدات به کار برده‌اند که همان مفهوم میثاق، قراردادهای بین‌المللی و معاهده را در پی دارد (جعفری لنگرودی ۱۳۸۱).

مفهوم و ماهیت معاهدات بین‌المللی

معاهده بین‌المللی عبارت است از قراردادی که بین تابعین حقوق بین‌الملل به منظور تولید بعضی آثار حقوقی منعقد می‌شود و طبق تعریف کنوانسیون ۱۹۶۹ از معاهدات بین‌المللی، خصوصیات و اوصاف زیر را می‌توان برای آن برشمرد: ۱- معاهده سندی است که مکلفیت ایجاد می‌کند بنا براین توافقات بین‌المللی که مکلفیت ایجاد نمی‌کند و بار حقوقی و الزامی ندارد نمی‌تواند معاهده باشد.

۲- معاهده بین‌المللی صرفاً ناشی از اراده تابعین اصلی حقوق

”
عمر تروریسم بین‌المللی به قدمت بشریت است در واقع تروریسم به همه اعصار، همه قاره‌ها و همه آئین‌ها تعلق دارد و واژه‌ای سیاسی است که اهداف سیاسی را تعقیب می‌کند و خود را مجاز می‌داند که برای رسیدن به اهداف خود از هر وسیله و هر شیوه‌ای بهره‌گیرد.

بین‌المللی است.

۳- باید کتبی باشد.

۴- می‌تواند تحت عناوین مختلف منعقد شود. معمولاً از عناوینی چون عهدنامه؛ پروتکل و... برای نام گذاری یک معاهده استفاده می‌شود (سجادی ۱۳۹۲).

اصطلاح معاهده بین‌المللی از ترکیب وصفی دو واژه معاهده و بین‌المللی ساخته شده‌است. از لحاظ اصطلاحی نیز تعاریف در عین تشابه دارای اختلافاتی است. اما از تعاریف اصلی می‌توان به این اشاره کرد که:

معاهده عبارت است از توافق بین‌المللی دولت‌ها که به صورت کتبی منعقد شده و مشمول حقوق بین‌الملل باشد صرف‌نظر از عنوان خاص آن دو اعم از این که در سندی واحد یا در دو یا چند سند مرتبط به هم منعکس شده باشد.

ضمناً قابل ذکر است که معاهدات از چند حیث مورد تقسیم‌بندی قرار گرفته‌اند به مانند تقسیم بر اساس تشریفات انعقاد که شامل رسمی و ساده یا اجرایی می‌باشد و از حیث ماهیت شامل عام یا قانون‌ساز و معاهدات خاص یا قراردادی هستند. از حیث تعداد

تروریسم در معاهدات بین المللی در حقوق کیفری

تروریسم از جمله مسائلی است که در سال‌های اخیر بیش از گذشته مورد توجه محافل سیاسی، حقوقی و اجتماعی قرار گرفته‌است. افزایش جرائم تروریستی در کشورهای مختلف همگان را به مبارزه همه جانبه بین‌المللی با این پدیده مجرمانه وادار کرده‌است و وجود کنوانسیون‌های متعدد بین‌المللی و منطقه‌ای می‌تواند نشانگر تلاش کشورها در برخورد با این پدیده باشد. یکی از نکات مهمی که در کلیه کنوانسیون‌ها مورد تصریح قرار گرفته، آن است که تدابیر کنوانسیون‌ها تنها در مورد آن دسته از جرائم تروریستی قابل اعمال است که خصوصیت بین‌المللی داشته باشند. بنابراین اقدامات تروریستی که در محدوده قلمرو یک دولت رخ می‌دهد و فاقد یک عنصر بین‌المللی باشد، تنها در صلاحیت انحصاری دولت سرزمینی خواهد بود.

شاید به همین دلیل قانون‌گذار فرانسه در تاریخ ۹ سپتامبر ۱۹۸۶ جرائم تروریستی را با ارجاع به جرائم عمومی سابق مشمول قاعده جرم‌انگاری قرار داد و از زمان اجرای قانون جزای ۱۹۹۴ فرانسه و اصلاحات بعدی آن، تلاش نمود، جرائم تروریستی را بصورت مستقل مطرح نماید. با توجه به افزایش اعمال تروریستی و ایجاد رعب و وحشت در جامعه قانون‌گذار محدوده جرائم تروریستی یا از طریق جرم‌انگاری‌های جدید گسترش داده و بر شدت مجازات کیفری افزوده است. تروریسم یعنی خشونت‌های سیستماتیک که گروهی از افراد را دچار رعب و وحشت نماید. ریشه اصطلاح ترور مربوط به دوران انقلاب فرانسه می‌باشد که مشهور به «دوران ترور» است. در این دوران گروهی با ترور مردم و ایجاد رعب و ترس در بین مردم مقاومت آن‌ها را در مقابل نظام ستمگر از بین می‌بردند و از طریق به کارگیری اقدامات خشونت بار به حکومت مستبدانه خود اداه می‌دادند. تروریسم از نظر مفهوم

عضو باید صلاحیت فرعی خود را بر هر جرمی که مجرم ادعایی متعاقباً در سرزمین آن‌ها حضور پیدا کند و آن‌ها وی را به دولت‌های واجد صلاحیت اولیه و اصلی مسترد نمی‌دارند، اعمال نمایند. کلیه این اسناد، دولت‌های عضو را ملزم می‌کند که با همدیگر، همکاری قضایی کنند. همچنین به طور مستقیم یا از طریق امین، سند ذیربط اعمال مجرمانه‌ای که در قلمرو تحت صلاحیت آن‌ها رخ داده، اقدامات اتخاذی، اشخاص تحت بازداشت و نتایج دادرسی‌های علیه تروریست‌های مظنون را به دیگر طرف‌ها اطلاع می‌دهند. تمام این اسناد، برای اجرا، صرفاً به حقوق داخلی هر دولت متکی است (غالی ۱۳۸۹).

در کنار این مقوله به پیشگیری از تروریسم و قوانین و مقررات مرتبط با آن نیز می‌پردازیم و در ابتدای بحث باید گفت پیشگیری به معنای به کارگیری اقدامات مختلف برای جلوگیری از ارتکاب جرم معنا شده‌است (گسن ۱۳۸۵).

هرگونه اقدام در زمینه پیشگیری از اعمال جنایی ناظر به بزهدار و بزه دیده‌است. اگر از وقوع جرم پیشگیری شود در واقع از بزهدار و بزه دیده شدن افراد پیشگیری شده‌است (نیازپور ۱۳۸۳). در زمینه تروریسم اکثر کنوانسیون‌های بین‌المللی سیاست پیشگیری از جرم را مورد توجه قرار داده‌اند. کنوانسیون پالرمو و کنوانسیون اروپایی با موضوع تروریسم ارتباط خاصی دارند. در بحث عمیق‌تر در پیشگیری کنشی و واکنشی باید این گونه گفت که در پیشگیری کنشی که شامل مجموعه اقدامات غیر قهرآمیز و غیر کیفری است که قبل از ارتکاب جرم برای مبارزه با یک پدیده مجرمانه اعمال می‌شود؛ و همین مسئله در کشور ما مورد بررسی قرار گرفته و گفته می‌شود در سطح ملی این وظیفه بر عهده سازمان‌ها و نهادهای امنیتی قرار داده شده‌است، مهم‌ترین ساز و کار مبارزه با تروریسم و پیشگیری از آن‌ها شناسایی مظنونان و مجرمان است؛ و دیگری بازرسی ورود و خروج است که طی آن رفتار سخت‌گیرانه ایالات متحده نسبت به ایرانیان در فرودگاه‌های این کشور باعث شد قانون‌گذار ایران در سال ۲۰۰۷ قانونی مشابه آن را تصویب کند. و در باب پیشگیری واکنشی نیز باید گفت ناظر به بعد از وقوع جرم است، در حقوق کیفری ایران عنوان مجرمانه مستقلی برای تروریسم پیش‌بینی نشده‌است پس از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و صدور قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت و تحت تأثیر رویکرد جهانی تدوین مقررات داخلی مبارزه با تروریسم یا پیشگیری از آن، در ایران نیز لایحه مبارزه با تروریسم تدوین شد اما این لایحه با وجود این که کارشناسی شده و قابل دفاع بود بنا به دلایلی از دستور کار مجلس خارج شد (اسماعیلی ۱۳۸۹).

”

تروریسم از جمله مسائلی است که در سال‌های اخیر بیش از گذشته مورد توجه محافل سیاسی، حقوقی و اجتماعی قرار گرفته‌است. افزایش جرائم تروریستی در کشورهای مختلف همگان را به مبارزه همه جانبه بین‌المللی با این پدیده مجرمانه وادار کرده‌است.

بین‌المللی که در سال ۲۰۰۲ از رهگذر اساسنامه رم تشکیل گردید دارای صلاحیت رسیدگی به چهار جنایت عمده یعنی جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت، نسل‌کشی و تجاوز است. اگر چه هنوز شرایط عملی ساختن صلاحیت آن در مورد جنایت فراهم نشده‌است. اما آمریکا پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و اجرای سیاست جنگ‌طلبانه به بهانه مبارزه با تروریسم تلاش جدی را علیه دیوان آغاز نمود. تا مأموران و نظامیان آمریکایی که در کشورهای عضو، مرتکب جنایات جنگی و سایر جنایات مشمول صلاحیت دیوان شده‌اند، از تعقیب و محاکمه دیوان در امان باشند. در سطح ملی، با وضع قوانین داخلی، مقابله با دیوان کیفری را ادامه داده‌است از جمله وضع قانونی که بر اساس آن اختیاراتی به دولت آمریکا برای مقابله با صلاحیت دیوان نسبت به شهروندان آمریکایی اعطاء کرده‌است و طبق آن صلاحیت دیوان را نسبت به شهروندان خود مردود می‌داند. و در سطح بین‌المللی نیز آمریکا از طریق شورای امنیت به دنبال مبارزه جدی با دیوان است و توانسته شورا را وادار کند تا قطعنامه‌ای بر ضد صلاحیت دیوان و به نفع شهروندان دولت غیر عضو دیوان در شرایطی که رسیدگی به جرایم آنان در صلاحیت دیوان قرار می‌گرفت، تصویب کند و در نهایت قطعنامه شورا به نفع آمریکا به تصویب رسید. در حالی که طبق ماده اساسنامه صلاحیت دیوان بر اساس صلاحیت سرزمینی و تابعیت استوار است و بر اساس آن در خصوص جرایم ارتكابی در محدوده سرزمینی خود صالح است حتی اگر مرتکب از شهروندان دولت غیر عضو باشد و بند ۲ از ماده ۱۲ نیز اصل تابعیت مجرم را مطرح کرده که این نوع صلاحیت هم در حقوق داخلی بیشتر کشورها و هم در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده‌است؛ بنابراین دیوان در خصوص جرایم ارتكابی شهروندان دولت عضو و نیز شهروندان دولت‌هایی که صلاحیت دیوان را پذیرفته باشند واجد صلاحیت است اگر چه جرم در داخل قلمرو حاکمیت دولت‌های عضو صورت نگرفته باشد (آقای خواجه پاشا ۱۳۹۲). صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی شامل شدیدترین و به واقع فجیع‌ترین جنایاتی است که همواره دغدغه و نگرانی جامعه بین‌المللی بوده است. براین اساس، باید گفت که تروریسم در زمره این دست از جنایات بوده و در دامنه این صلاحیت می‌تواند قرار گیرد، پدیده‌های «مقاومت بدون رهبر» شبکه‌هایی که یافتن آن‌ها دشوار است و قابلیت دسترسی به فناوری از جمله سلاح‌های کشتار جمعی که می‌تواند علیه شمار فراوانی از تمدن‌ها مورد استفاده قرار گیرد، ماهیت در حال تغییر تروریسم را به روشنی نشان می‌دهد و تهدید شدید و

حقوقی عبارت است از اقدامات جنایی بر ضد کشور به منظور ایجاد و ترس در اشخاص، که این اقدامات با توسل به قتل و خرابکاری انجام می‌شود و گروه زیادی از مردم در این عملیات کشته می‌شوند.

حقوقدانان فرانسوی چهار دیدگاه اصلی درباره مفهوم حقوقی تروریسم مطرح کرده‌اند دیدگاه نخست آن است که وجه تمایز اعمال تروریستی از غیر آن در ماهیت ایدئولوژیکی آن داشته شده‌است این دیدگاه از آن جهت مورد انتقاد قرار گرفته‌است که این امکان وجود دارد که اعمال خشونت‌آمیزی به انگیزه سیاسی انجام شود، اما درباره تروریستی بودن آن اختلاف نظر وجود داشته باشد.

دیدگاه دوم بر این اعتقاد است که عمل تروریستی دارای اهداف ظاهری معینی نمی‌باشد و براساس این دیدگاه

در اقدامات تروریستی، مشخص بوده قربانیان چندان دارای اهمیت نمی‌باشد آن چه در این زمینه مهم است، نتایج و آثاری است که از افعال تروریستی ناشی می‌شود. دیدگاه سوم نیز مشخصه بارز عمل تروریستی را خشونت شدید موجود در آن و غیر عادی بودن عمل تروریستی دانسته است. دیدگاه چهارم نیز در قرابت معنایی با دیدگاه اخیر، اعتقاد دارد که برای فهم درست اصطلاح تروریسم باید به جمال معنای لغوی آن مراجعه کرد. تروریسم به لفظ ترور برمی‌گردد که به معنای وحشت و ترس می‌باشد، بنابراین تنها اعمالی می‌توانند تروریستی قلمداد شوند که قادر باشند، ترس و هراس را در جامعه ایجاد نمایند (گل پرور بدون تاریخ).

صلاحیت قضایی دیوان کیفری بین‌المللی در رسیدگی به تروریسم

در آغاز مبارزه با تروریسم، انگیزه‌ای برای تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی شد و در ۱۷ جولای ۱۹۹۸، اساسنامه رم برای تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی دائمی که مقر آن در لاهه باشد امضاء گردید. براساس بند ۱ ماده ۱۲۶ این سند پس از تصویب شصت‌مین دولت، اساسنامه در اول جولای ۲۰۰۱ لازم‌الاجراء گردید. دادگاه کیفری

”

در آغاز مبارزه با تروریسم، انگیزه‌ای برای تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی شد و در ۱۷ جولای ۱۹۹۸، اساسنامه رم برای تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی دائمی که مقر آن در لاهه باشد امضاء گردید.



وانگهی، به تجربه به جامعه بین‌المللی اثبات شده است که تروریسم در زمره جنایاتی است که مقابله با آن هزینه‌های گزافی می‌طلبد و این مسأله برای کشورهای ضعیف از نظر اقتصادی، به مثابه معضلی بزرگ نمودار می‌شود که پیگیری آن دل به دریا دادن است.

ماده ۳۶ اساس‌نامه این دادگاه قضات این دادگاه باید از میان اشخاصی که هشت ویژگی عالی اخلاقی از جمله بی‌طرفی دارند، برگزیده شوند. در میان بسیاری دیگر از ضوابط تضمین کننده بی‌طرفی، می‌توان به شق ۲ الف از بند ۳ ماده مزبور اشاره داشت که تضمین می‌کند، پانل قضات باید وفق توزیع جغرافیایی برابر نمایندگان معرفی شده به آن دادگاه برگزیده شوند. بی‌طرفی دادگاه کیفری بین‌المللی می‌تواند در تعقیب بسیار مؤثر تروریست‌ها مشارکت داده‌شده و به کار گرفته شود، این مسأله می‌تواند کمک کند تا تروریست‌ها نتوانند برای پناه بردن،

به دنبال یافتن بهشت‌های امن در کشورهایی باشند که یا به نظام قضایی کشور قربانی تروریسم بی‌اعتمادند، یا به دلایل سیاسی نخواهند آن‌ها را مسترد کنند یا تمایلی به تعقیب آن‌ها نداشته باشند. وانگهی، این بی‌طرفی دادگاه کیفری بین‌المللی می‌تواند به طور بالقوه، خطر دولت‌هایی را که با اجتناب از استرداد یا تعقیب تروریست‌ها، برخلاف حقوق بین‌المللی یا نگرانی‌های بین‌المللی عمل می‌کنند، به حداقل برسد. زمانی که دادگاه کیفری بین‌المللی از قضاتی تشکیل می‌گردد که براساس تقسیم جغرافیایی جهان بر این مسند نشسته‌اند، موضع سیاسی کشورها راه در این مرجع نبوده، گر چه همواره این گونه نیست و قضات به شکلی بی‌طرف دست به قلم برده و حکم صدر می‌کنند. از سوی دیگر، زمانی که قضات بی‌طرف باشند، این ویژگی متصف به خود دادگاه نیز شده و دادگاه مزبور نیز از بی‌طرفی برخوردار می‌شود. در چنین فضایی، ترس از لطمه به حاکمیت ملی به حداقل خود می‌رسد و اعتماد حداقلی کشورها به دادگاه مذکور می‌تواند مسیری پر بار و مؤثر برای مقابله با جنایات بین‌المللی و از جمله تروریسم در صورت پذیرش صلاحیت رسیدگی این دادگاه در مورد آن داشته باشد (ساعد ۱۳۹۱).

موانع صلاحیتی در هنگام رسیدگی به جرم تروریستی

جهانی آن را در دنیای امروزی نمایان می‌کند. جای دادن تروریسم در صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی در عمل منافع چندی را به همراه دارد، یکی از منافع این مسأله، بهره‌مندی کشورهای کوچک‌تر و ضعیف‌تر و نیز کشورهای با وضعیت ناپایدار است زیرا این کشورها به نوعی از منابع مالی برای تعقیب تروریست‌ها برخوردار نیستند و در نتیجه از این منظر در پیکار با این پدیده ناتوان‌اند.

از آن جا که تروریسم، صرفاً پدیده‌ای ملی و داخلی نیست و بلکه به همین سان واقعه‌ای بین‌المللی نیز محسوب می‌شود و بدان سان که نظام و امنیت داخلی کشورها را به مخاطره می‌اندازد و به همین صورت عرصه بین‌المللی را نیز با بی‌نظمی و بی‌امنیتی مواجه می‌کند، ناتوانی کشورهای مزبور به ناتوانی جامعه بین‌المللی در این مبارزه می‌انجامد و در نتیجه، مقصود نهایی به شکل مطلوب محقق نخواهد شد. از این روی، توسعه دامنه صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی به جنایات تروریسم می‌تواند این مسأله و معضل را تحت پوشش قرار دهد؛ پوششی که هم به کشورهای کوچک و بی‌بضاعت و ضعیف یاری می‌رساند و هم جامعه بین‌المللی را برای نیل به هدف خویش در مبارزه با این پدیده مساعدت می‌کند. وانگهی، به تجربه به جامعه بین‌المللی اثبات شده است که تروریسم در زمره جنایاتی است که مقابله با آن هزینه‌های گزافی می‌طلبد و این مسأله برای کشورهای ضعیف از نظر اقتصادی، به مثابه معضلی بزرگ نمودار می‌شود که پیگیری آن دل به دریا دادن است. از این روی، بدان سان که توان تأمین این هزینه‌ها را ندارد، شمول صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی به تروریسم می‌تواند به این دغدغه اصلی کشورهای از این دست پایان دهد و ضمن امیدواری به یاری سایر کشورهای پیشرفته در چارچوب دادگاه مزبور، توان حداقلی خویش را در این مسیر به کار گیرند و به سهم خود نقش آفرینی کنند. افزون بر این، هم کشورهای از نظر سیاسی، ضعیف و هم کشورهای از نظر سیاسی، ناپایدار نیز در این راستا با مشکلاتی چندی دست و پنجه نرم می‌کنند. در این کشورها، تعقیب مرتکبین جنایات تروریستی یا استرداد آن‌ها می‌تواند به آسانی به واسطه تهدید دولتهایی که نتایج سیاسی دیگری را دنبال می‌کنند یا حتی واکنش‌های خشونت‌آمیز بیش‌تری را در قبال این جنایات و مرتکبین آن‌ها از خود نشان می‌دهند، بی‌اثر و یا مورد مخالفت قرار گیرد.

دادگاه کیفری بین‌المللی، دارای ساختار و چارچوبی بی‌طرفانه در تعقیب جنایات تحت شمول صلاحیت خود در عرصه بین‌المللی است. وفق شق الف از بند ۳

منظور ما از این بحث این است که در صورت ارتکاب اعمال مجرمانه مقرر شده در ماده ۲ محاکم و دادگاه‌های کدام دولت صلاحیت رسیدگی به موضوع را خواهد داشت و دولت صالح به چه نحوی باید به موضوع رسیدگی نماید؟ مطابق ماده ۶ دولت‌های عضو کنوانسیون، متعهد هستند که در موارد و وضعیت‌های زیر صلاحیت قضایی خود را نسبت به جرم واقع شده برقرار نمایند:

(۱) هرگاه جرم در سرزمین آن دولت واقع شود (صلاحیت سرزمینی)

(۲) جرم در عرشه کشتی که پرچم آن دولت را به اهتزاز درآورده یا در هواپیمایی که تحت قوانین آن دولت ثبت شده است واقع بشود (صلاحیت دولت صاحب پرچم).

(۳) جرم توسط یکی از اتباع آن دولت ارتکاب یابد (صلاحیت شخصی فعال). در سه حالت فوق، دولت‌های عضو متعهد و ملزم هستند که ضمن قوانین داخلی خود صلاحیت قضایی خود را نسبت به جرم واقع شده مقرر و برقرار نمایند. تأکید و اصرار کنوانسیون به لزوم چنین عملی به این جهت بوده که هیچ مجرم تروریستی نتواند به دلائل خلأهای حقوقی از محاکمه و مجازات فرار کند. علاوه بر صلاحیت‌های یاد شده که جنبه اصلی و تکلیفی دارد کنوانسیون موارد دیگری بر شمرده است که دولت‌های عضو می‌توانند (حق دارند) صلاحیت قضایی خود را برقرار نمایند. این موارد وضعیت‌های به قرار ذیل است:

(۱) وقتی که جرم علیه یکی از اتباع آن دولت واقع شود به عبارت دیگر تبعه دولت مجنی علیه جرم واقع گردد (صلاحیت شخصی انفعالی).

(۲) جرم علیه تأسیسات حکومتی یا دولتی آن دولت در خارج از جمله سفارتخانه‌ها و دیگر اماکن دیپلماتیک و کنسولی واقع شود.

(۳) جرم توسط یک شخص بدون تابعیتی واقع شود که محل سکونت عادی آن قلمرو آن دولت باشد.

(۴) جرم در جهت اجبار آن دولت به امتناع از عمل یا انجام عمل معین واقع شود.

(۵) جرم در هواپیمایی واقع شود که تحت نظر آن دولت عمل می‌کند.

در پنج حالت فوق، عضو تکلیف و الزامی به احراز و برقراری صلاحیت قضایی خود نسبت به جرم واقع شده ندارد بلکه در صورتیکه تمایل داشته باشند، می‌توانند ضمن قوانین خود صلاحیت قضایی خود را نسبت به آن‌ها برقرار نمایند. مطابق مطالب فوق، اگر شخصی در خاک و قلمرو و یک دولت یا در کشتی و یا هواپیمایی که پرچم آن دولت را دارد مرتکب جرم مقرر شده در ماده ۲ شود، دولت مربوط ملزم است به جرم واقع شده رسیدگی و مجرم را محاکمه

و مجازات نماید. همچنین اگر تبعه شخصی در خارج مرتکب جرم مقرر شده شود، دولت متبوع آن شخص باید صلاحیت قضایی خود را احراز و برقرار کند و جرم واقع شده را مورد رسیدگی قرار دهد اما در غیر از موارد سه گانه فوق برقراری صلاحیت قضایی دولت نسبت به جرم واقع شده اختیاری است به عبارت دیگر اگر تبعه دولتی در خارج از قلمرو و حاکمیت خود در نتیجه وقوع یکی از جرائم مقرر در ماده ۲ کنوانسیون مجنی علیه واقع شود، یا یکی از جرائم مقرر شده علیه تأسیسات آن دولت، از قبیل سفارتخانه در خارج از قلمرو خود به وقوع بپیوندد یا جرم مقرر شده توسط یک شخص بی‌تابعیت در قلمرو دولت واقع گردد، و نیز جرم در جهت اجبار دولت به انجام فعل یا ترک فعلی ارتکاب یابد، و نهایت اینکه جرم مقرر در ماده ۲ کنوانسیون در درون هواپیمایی که تحت نظر آن دولت عمل و فعالیت می‌کند واقع شود در چنین وضعیت‌هایی دولت الزامی به احراز صلاحیت قضایی و رسیدگی و محاکمه جرم واقع شده ندارد لیکن در صورتی که مایل باشد می‌تواند صلاحیت خود را نسبت به جرائم و وضعیت‌های فوق مقرر نماید. نکته‌ای که باید در این قسمت یادآور شد این است که اگر جرم مقرر در ماده ۲ در قلمرو یک دولت واقع شود و مجرم و قربانی جرم (مجنی علیه) هر دو تبعه آن دولت باشند و در آنجا دستگیر گردند و هیچ دولت عضوی ادعای صلاحیت قضایی نسبت به آن جرم نکند مقررات کنوانسیون مورد بحث اعمال نخواهد شد. در خصوص محاکمه و مجازات متهم، کنوانسیون مقرر می‌دارد که دولتی که شخص مظنون به ارتکاب جرائم مقرر در ماده ۲ را دستگیر کرده اگر براساس مقررات صلاحیت قضایی و رسیدگی داشته باشد می‌تواند خود او را در دادگاه‌های صالح محاکمه و مجازات کند، در غیر این صورت باید شخص متهم را به دولت‌هایی که صلاحیت قضایی و رسیدگی دارند استرداد نماید کنوانسیون تصریح می‌کند که جرائم مقرر شده در ماده مذکور نمی‌تواند جرم غیر قابل استرداد تلقی شود و دولت‌های عضو نمی‌توانند به استناد اینکه قانون آن‌ها اجازه ندهد از استرداد متهم امتناع نمایند نکته آخر اینکه دولت صالح به رسیدگی باید در جریان رسیدگی و محاکمه حقوق قانونی متهم را رعایت کند و بلافاصله نتیجه محاکمه را به دیگر دولت‌های عضو اعلام نماید. معیار رعایت حقوق متهم در جریان رسیدگی قوانین داخلی دولت محاکمه کننده است با این حال آزادی عمل دولت در این زمینه نامحدود نمی‌باشد و آن دولت ملزم است که معیارها و مقررات بین‌المللی الزام آور در زمینه حقوق متهم را رعایت نماید (رضایی ۱۳۷۸).

نتیجه گیری

تروریسم پدیده‌ای چند وجهی و چند بعدی، به این معنا که هم فهم ریشه‌ها، خاستگاه، شاخص‌ها و مصادیق آن و هم چنین شناخت راهکارها و شیوه‌های مؤثر برخورد و مقابله با آن میبایستی به دور از نگاه‌های تک بعدی و یک جانبه گرایانه باشد در غیر اینصورت اهداف، سیاست‌ها و راهبردهای تروریست تحریک و تشدید می‌شود. بنابراین بررسی این موضوع از دیدگاه‌های حقوقی، کیفری و فقهی بسیار مثمر ثمر است. در نهایت نتیجه گرفته می‌شود که تروریسم مهم‌ترین و اساسی‌ترین چالش امنیتی دنیای جهانی شده‌ی ما در قرن ۲۱ باقی خواهد آمد. اما از دیدگاه امنیتی، آنچه که تروریسم را به عنوان یک تهدید جدی مطرح می‌سازد؛ میزان تخریب، ارباب یا مسائل دیگر تروریسم نیست بلکه نحوه پاسخگویی و واکنش به تروریسم به عنوان یک تهدید مطرح می‌باشد. عدم تناسب و مطابقت استراتژی‌های طراحی شده نظامی برای مقابله و پاسخگویی به تروریسم در این جایگاه بسیار اساسی و حیاتی است. براین اساس اگر انطباق و سازگاری میان چالش و واکنش به تعبیر نوین وجود نداشته باشد؛ فروپاشی تمدن از سوی تروریست‌ها حتمی و قطعی است و این مهم ضرورت تدوین استراتژی‌های جهانی مناسب و متناسب با توانایی و میزان و اراده و انگیزه دولت‌ها و تروریست‌ها را توأمان مضاعف می‌نماید. و ضمناً به کارگیری لغت تروریسم از سوی برخی رژیم‌های استبدادی در حال حاضر به صورت «بی حساب و کتاب» و بدون بررسی صورت می‌گیرد و هیچ تفکری درباره‌ی عواقب آن وجود ندارد. هر کس با این نظام‌ها مخالف باشد ممکن است به تروریسم متهم شود و موجب می‌شود این افراد خود به خود متهم شوند، بدون اینکه شناختی از تبعات این متهم‌سازی (از جمله «مجرم شمرده شدن» و «تحریک») وجود داشته باشد. چیزی که افتادن به این دام را آسان می‌سازد، آن است که این رژیم‌ها با جامعه خود فاصله دارند.

منابع:

- ۱) آشوری، داریوش. دانشنامه سیاسی. تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۳.
- ۲) آقا بخشی، اکبر. فرهنگ علوم سیاسی. تهران: انتشارات چاپار، ۱۳۷۹.
- ۳) آقایی خواجه پاشا، داوود. «تحلیلی بر راهکارهای سیاسی حقوقی مقابله با تروریسم بین الملل». فصلنامه سیاست ۴۳، شماره ۱ (۱۳۹۲).
- ۴) آقایی، آرزو. «شاه کشی در ایران و جهان (جامعه شناسی و تاریخ تروریسم)». منتشرشده در سایت حق

گستر، ۱۳۹۳.

- ۵) آقایی، بهمنی. فرهنگ سیاسی. تهران: انتشارات تهران، ۱۳۵۶.
- ۶) اسماعیلی، مهدی. «پیشگیری از تروریسم در ایران». فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم چهاردهم (۱۳۸۹).
- ۷) امین زاده، الهام. «تفاوت تروریسم و تلاش برای حق تعیین سرنوشت». فصلنامه راهبرد ۲۱ (۱۳۸۱).
- ۸) بیرو، آلن. فرهنگ علوم اجتماعی. با ترجمه باقر ساروخانی. تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۵.
- ۹) پلیانو، جک. فرهنگ روابط بین الملل. با ترجمه حسن پستا. تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۵.
- ۱۰) جانان، ابراهیم. آنا رشی در سایه اسلام (علل، تدابیر و راه های چاره). چاپ دوم. ترکیه: انتشارات جهان، ۱۳۹۴.
- ۱۱) جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ترمینولوژی حقوق. انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۱.
- ۱۲) خضاب، وحید. «ترجمه مقاله». اردیبهشت ۹۴.
- ۱۳) رضایی، صالح. «نگرش حقوقی به کنواسیون معاهده بین المللی سرکوب محو بمب گذاری های تروریستی». منتشرشده در پایگاه اطلاعاتی حق گستر، ۱۳۷۸.
- ۱۴) ساعد، محمدجعفر. «دیوان کیفری بین المللی». ماهنامه حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۹۱: ۴۸.
- ۱۵) سجادی، عبدالقیوم. «ماهیت معاهدات بین المللی». پایگاه تخصصی سیاست بین الملل، ۱۳۹۲.
- ۱۶) شریعت باقری، محمدجواد. «تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین الملل». مرکز مطالعات توسعه قضایی و دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، ۱۳۸۱.
- ۱۷) طبرسی، حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: انتشارات دارالمعرفه.
- ۱۸) طلوعی، محمود. فرهنگ جامع سیاسی. تهران: انتشارات علم، ۱۳۷۷.
- ۱۹) عبدالهی، محمدعلی. «آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی بررسی مفهوم «معاهده بین المللی». پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۳.
- ۲۰) غالی، پطروس. «سازمان ملل متحد و اقدامات حقوقی جامع برای مبارزه با تروریسم بین المللی». پایگاه مجلات تخصصی نور ۲ (۱۳۸۹).
- ۲۱) گسن، ریموند. جرم شناسی نظری. چاپ دوم. با ترجمه مهدی کی نیا. انتشارات مجد، ۱۳۸۵.
- ۲۲) گل پرور، شهلا. «مقایسه جرایم محاربه و تروریسم در حقوق کیفری ایران و فرانسه». منتشرشده در پایگاه اطلاعاتی قاضی.
- ۲۳) معین، محمد. فرهنگ فارسی.
- ۲۴) نیازپور، امیرحسن. «پیشگیری از بزهکاری و بزه دیدگی کودکان». مجله حقوقی دادگستری ۴۷ (۱۳۸۳).

نقش رسانه‌های جمعی در وقوع و پیشگیری از جرایم



حلیمه شمسی ارمندی / دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی^۱

چکیده

جرم و جنایت و اعمال ضداجتماعی یکی از عوامل بی‌ثبات کننده سازمان اجتماعی و مخل نظم و امنیت عمومی در سطح داخلی است. وجود بزهکاران در بطن جامعه نه فقط امنیت اجتماعی را به خطر می‌اندازد، بلکه قدرت را نیز در قبال جامعه تهدید می‌کند. رسانه‌های ارتباط جمعی دارای قدرت و شعاع عمل وسیعی در میان توده‌های مردم می‌باشند. بنابراین می‌توان آنها را همچون نهادهای اجتماعی مورد شناخت قرار داد. در میان عوامل مرتبط با جرم، نقش رسانه‌ها نسبت به سایر عوامل پررنگ‌تر می‌نماید. در جهان امروز رسانه‌ها در فرآیند تبهکاری و انعکاس وقایع جنایی از اهمیت و قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردارند، نقش رسانه‌های همگانی در انتقال آموزه‌های زندگی جمعی به مخاطبان، مورد تصدیق نظریه‌پردازان علوم اجتماعی قرار دارد. صاحب‌نظران و پژوهشگران جرم‌شناسی نیز به‌نوبه خود با تبیین نظری یا بررسی موردی رابطه جرم و رسانه، از دو منظر جرم‌خیزی یا پیشگیری از وقوع جرم به این موضوع پرداخته‌اند. در واقع رسانه یک عامل با تأثیر و کارکرد دوگانه است و چون چاقویی است که گاه در جریان یک عمل جراحی، ابزاری است نجات‌بخش و یا در طی یک درگیری وسیله‌ای است برای وقوع یک جنایت. در میان عوامل متعدد مرتبط با جرم نقش رسانه‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است و در حقیقت احتمال اینکه تلویزیون، رادیو، مطبوعات، سینما و... هیچ نفوذی در عقایدی که مردم از آن‌ها دفاع می‌کنند و یا رفتارهای مطلوب و بهنجار نداشته باشند، بسیار کم است. با وجود این، اگر تعدادی از افراد را به شکل مجرد در نظر بگیریم و آنها را تحت تأثیر مستقیم و بدون قید و شرط رسانه بدانیم نیز اشتباه است. نگرش-ها و رفتارهای افراد تحت تأثیر روابط اجتماعی خود نیز قرار دارد و به عنوان مثال گروه‌های نخستین (خانواده، گروه، دوستان، همکاران نزدیک اداری و...) تأثیر بسیاری در این زمینه دارند، در این مقاله نقش انواع رسانه‌های جمعی در ایجاد ناهمگونی و ارتکاب بزهکاری مورد تحقیق قرار گرفته است، این تحقیق، جهت بیان نقش رسانه در تحریک به جرم، یعنی تحریک مخاطبین به بزهکاری، تسهیل روند ارتکاب و ایفای نقش به عنوان ابزاری برای وقوع جرم مورد ارزیابی قرار گرفته است. علاوه بر این، مضامین رسانه‌ای که عامل تحریک به ارتکاب بزهکاری هستند؛ اعم از الگوهای تبلیغاتی انحراف‌آمیز، تبلیغ روحیه مصرف‌گرایی و مضامین غیرمنطبق با وضعیت مخاطبین و خشونت‌زا مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه: جرم، مجرم، مجازات، رسانه، اجتماع، جرم‌شناسی

مقدمه

اجتماعی قرار گرفته است. برخی از این کارشناسان؛ جنبه‌های زیان بخش این پدیده، یعنی رسانه را در نظر گرفته‌اند و آنها را عوامل مؤثر تبهکاری به شمار آوردند و برخی دیگر اثرات مطلوب را مطالعه نموده و از آنها به عنوان عوامل مفید نام برده‌اند. یکی از گروه‌هایی

در عصر حاضر مهم‌ترین ابزار فعالیت‌های فرهنگی؛ رسانه‌های جمعی است که نقش آنان در بزهکاری و پیشگیری از جرم مورد توجه جرم‌شناسان، جامعه‌شناسان، روانشناسان و متولیان نظم و امنیت

۱. گروه حقوق قضایی، واحد جامع نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

بسترهای جرم‌زای جامعه داشته باشند. لذا، معرفی و شناساندن بزهکاری، مصادیق و روش‌های انجام آن، و آموزش راهکارهای مقابله منطقی و آگاهانه در حوزه پیشگیری، از جمله فعالیت‌هایی است که علاوه بر آنکه دست‌اندرکاران اجرایی کشور باید همواره بر آن تأکید داشته باشند، رسانه‌ها نیز می‌توانند با استفاده از ظرفیت‌های موجود خود، تحقق این آرمان هوشمندانه بشری را تسهیل و یاری نماید.

عناصر پیشگیری رسانه‌ای

تعیین چارچوب و حوزه پیشگیری از جرم از نظر معنا و مفهوم بسیار دشوار بوده و ترسیم حوزه آن امری مُعلق میان قوه قضاییه و پلیس، و مدخل اساسی برای مباحث رقابت جویانه، میان دو حوزه نظم و قانون می‌باشد. بدین ترتیب، پاسخ ساده به این سؤالات که پیشگیری از جرم چیست، وجود ندارد. به عنوان مثال: ممکن است پیشگیری از جرم بر اصلاح، بازداشتن مجرمان و یا حفاظت از قربانیان شخصی و جامعه معطوف شده باشد. علاوه بر این ممکن است استراتژی‌های پیشگیری از جرم، بر ابعاد کاملاً متفاوت پدیده جرم؛ اعم از این که در متن عمل جرم باشد، انگیزه مجرمانه باشد و یا مشکلات و مسائل محیطی و یا قربانی حفاظت نشده در معرض خطر باشد، منطبق گردد. در حقیقت تمامی ایدئولوژی‌های اصلاح کننده با توجه به مفهوم پیشگیری

می‌توانند قانونمند شوند و از ایدئولوژی‌های مربوط به سلب صلاحیت کردن، بازداشتن، مجازات، جریمه کردن به صورت قانونی بهره‌برداری نمایند.^۱

پیشگیری از جرم یکی از بندهای مهم اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که به موجب این بند، قوه قضاییه مسئول پیشگیری از جرم و در عین حال اصلاح مجرمین قلمداد می‌شود. معطل ماندن بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی، بالا بودن نرخ بزهکاری، کمبود فضای زندان‌ها و قهرآمیز بودن طبع دادگاه‌های کیفری را می‌توان از جمله

که می‌توان تأثیر رسانه را بر آنها مشاهده نمود، کودکان می‌باشند. مطالعات انجام شده در زمینه تأثیر تلویزیون بر کودکان این واقعیت را بیان می‌کند که بین تماشای تلویزیون توسط کودکان و واکنش‌ها و رفتارها و نگرش‌های آنان ارتباط مستقیم وجود دارد. این مطالعات نشان می‌دهد؛ کودکان با تماشای شگردهای شخصیت مورد علاقه خود و با توجه به دلایل خاص اجتماعی و روانی، و بدون درک نمایشی بودن عمل، دست به ارتکاب جرم و جنایت می‌زنند. البته باید توجه داشت که علاوه بر تأثیر رسانه بر وقوع جرم در گروه‌های مختلف، جنبه‌های آگاهی بخشی آن را نمی‌توان از نظر دور داشت. رسانه می‌تواند با اطلاع رسانی به بزه‌دیدگان بالقوه، آنها را آگاه و تقویت نموده و نسبت به ترفندهای ارتکاب جرم از سوی مجرمین، به آنان اطلاع رسانی نماید. بر این اساس؛ متعاقب آگاه سازی بزه‌دیدگان بالقوه و توانمند شدن آنان در برابر حربه‌ها و ترفندهای بزهکاران، فرصت‌های مجرمانه از بین خواهد رفت. لذا با توجه به تأثیر عمیق رسانه‌ها؛ باید راهکارهایی نیز جهت کنترل دست اندرکاران ساخت برنامه‌ها در نظر گرفت. و اولین موردی که به ذهن متبادر می‌شود راهکار کیفری است. اما با توجه به مطالعات انجام شده، به نظر می‌رسد این عمل صرفاً موجب خواهد شد تا رسانه محافظه‌کارتر شده و به بیان حقایق نپردازد. در یک فضای سالم و آزاد حرفه‌ای، رسانه‌های جمعی به عنوان یکی از کارآمدترین نهادهای اجتماعی توان این را خواهند داشت که با اتخاذ روش‌هایی از جمله انتشار، تولید و پخش مطالب و برنامه‌های آموزنده برای عموم مخصوصاً کودکان و نسل جوان، معرفی انواع چالش‌های اجتماعی و فرهنگی و هشدار به قربانیان بالقوه آسیب‌های اجتماعی، زمینه‌های رشد بزهکاری را کاهش دهند. این در صورتی است که در عصر ارتباطات جامعه‌شناسان و متفکران اجتماعی به تأثیر رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی در کنترل انحرافات و گسترش امنیت اجتماعی بسیار تأکید کرده‌اند. جرم‌شناسان نیز معتقدند این ابزارها در پرورش یا انحراف افکار عمومی نقش مهمی را ایفا می‌کنند و بهترین وسیله برای روشن شدن اذهان و افکار عمومی هستند. با این رویکرد؛ رسانه‌های جمعی به عنوان یکی از کارآمدترین نهادهای اجتماعی توان این را خواهند داشت که با اتخاذ روش‌هایی از جمله؛ تولید و پخش برنامه‌های آموزنده برای معرفی انواع چالش‌های اجتماعی، فرهنگی و هشدار دهنده به افراد و همچنین برنامه‌هایی در جهت ترویج بیشتر حس قانون‌مندی و آشنایی افراد با صور جرم و مجازات‌های تعیین شده از سوی دولت، سعی در کنترل اوضاع و اصلاح



تعیین چارچوب و حوزه پیشگیری از جرم از نظر معنا و مفهوم بسیار دشوار بوده و ترسیم حوزه آن امری مُعلق میان قوه قضاییه و پلیس، و مدخل اساسی برای مباحث رقابت جویانه، میان دو حوزه نظم و قانون می‌باشد.

اجتماعی، خشونت سیاسی و خشونت شهری، ه؛ حفظ و ارتقاء منزلت اجتماعی گروه‌های گوناگون مردم و پیشگیری از بحران‌های منزلتی، و؛ تهیه سازوکارهای لازم جهت توسعه مشارکت مردمی، برای تأمین نظم و امنیت عمومی^۲. اما چرا با وجود این مقررات، زمینه‌ها و بسترهای لازم برای تحقق سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی پیشگیری از جرم در کشور ما چندان توسعه یافته نیست؟! و چگونه می‌توان فضای جامعه را به سمتی هدایت کرد که سیاست‌های پیشگیری، جامعه عمل به خود ببوشانند؟ به نظر می‌رسد که دستیابی به این هدف، رهیافتی به جز مشارکت تمام نهادها و مؤسسات با اتکاء به شیوه‌های نوین پیشگیری از جرم را نخواهد داشت. پیرو این امر، رسانه‌های جمعی نیز همان گونه که از اساسنامه سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران بر می‌آید، وظیفه‌ای جز این ندارند که علاوه بر عقیم‌سازی بسترهای جرم‌زای خود، همت به ترویج سیاست‌های پیشگیرانه و اعمال بعضی از راهکارها به شیوه‌ای مطلوب بپردازد. بعد از توضیح مفهوم کلی پیشگیری؛ حال، می‌توان تأکید داشت که مجموعه اقدامات و سیاست‌های اتخاذ شده رسانه‌های جمعی نیز که برای کاهش خطرات گرایش‌های بزهکارانه و اطلاع‌رسانی به قربانیان احتمالی اعمال می‌شود، در زمره پیشگیری به معنای خاص آن می‌باشد. (مواد ۱ تا ۱۲ قانون خط مشی کلی و اصولی برنامه‌های صدا و سیمای ایران مصوب ۱۳۶۱/۴/۱۷) را می‌توان از جمله اصول کلی راهکارهای بنیادینی دانست که می‌تواند به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم و با واسطه قدمی در راستای پیشگیری و کاهش ارتکاب جرایم و... که خود عاملی مهم در پروسه تشکیل انواع بزهکاری‌ها تلقی می‌شوند قلمداد گردد. به عبارت دیگر رسانه جمعی به عنوان یک دانشگاه بزرگ، نقش تعیین‌کننده و جهت‌دهنده افکار جامعه را بر عهده دارد. باتوجه به اظهارات پیشین می‌توان برای پیشگیری رسانه‌ای چهار عنصر و شاخصه کلی را تعریف کرد:

الف: غیرقهرآمیز بودن تدابیر پیشگیرانه

می‌دانیم که برای اعمال این اقدامات، رضایت ذینفع الزامی است، برخلاف ضمانت اجرای کیفری که یک سویه اعمال می‌گردد و مجرم در وجهات آن دخالت نمی‌تواند بکند، لذا درباره بحث پیشگیری رسانه‌ای رضایت افراد به طور قطع تعیین‌کننده سرنوشت این اقدامات می‌باشد و بدیهی است که اقدامات قهرآمیز، اصلاح و درمان معمول در حقوق جزا جزء قلمرو این گونه از پیشگیری محسوب نمی‌گردد. از این رو

علل حائز اهمیت و درخور توجهی برشمرد که به نوبه خود دلیلی مبرهن برای عنایت به بحث پیشگیری تلقی می‌گردد. علی‌رغم اجرای شدید مجازات‌ها در سطح قوه قضاییه، نرخ بزهکاری در قهرقرای جدول‌های آماری خود به سر می‌برد. میزان ناامنی در چند سال اخیر بسیار بالا رفته است، به نحوی که اگر کسی به عنوان بزه دیده جرم را تجربه نکرده باشد، قطعاً شاهد بزه‌دیدگی در نزدیکان و آشنایان خود بوده است. بدیهی است که اگر سرکوب کیفری نتوانسته جرم را تا حد قابل تحمل جامعه پایین بیاورد بدین معنی است که نظام کیفری از دستاوردهای شایان ذکری برخوردار نبوده و می‌بایست این امر را توسط نهادهای دیگری نیز دنبال نمود. این در حالی است که به گفته مسئولین سازمان زندانها، مساحت و فضای زندانهای ایران گنجایش نگهداری ۸۰ تا ۹۰ هزار نفر زندانی را دارد. و این در صورتی است که هم اکنون اندکی بیش از دو برابر این گنجایش در زندانها به سر می‌برند. با نگاهی به برنامه چهارم توسعه و دقت نظر در محورهای آن می‌توان گفت، سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران در برخی از مواد این برنامه دقیقاً متکی بر مبانی و اصول اساسی پیشگیری از جرم تدوین شده است. به عنوان نمونه در بند ۱۱۹ قانون برنامه چهارم توسعه، دولت موظف گردیده به منظور ارتقاء سطح امنیت عمومی و انضباط اجتماعی، اقداماتی را به مرحله اجراء درآورد. اهم این اقدامات را که زیربنای اساسی اقدامات پیشگیری در حوزه جرم و آسیب‌های اجتماعی محسوب می‌گردد، می‌توان در موارد زیر مشاهده نمود: الف؛ آموزش عمومی و ترویج فرهنگ قانون‌مداری، نظم، مدارا و زیست سالم، ب؛ توسعه مشارکت همه جانبه هم ایرانیان، بر اساس حق برابر شهروندی در نظام تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و مدیریت اجرایی کشور، ج؛ تهیه طرح راهبردی توسعه نظم و امنیت کشور با رویکرد جامعه محوری، مشارکت همگانی و جایگزین کردن ارزشها و کنترل درونی به جای رویکرد امنیتی و ارتقاء احساس امنیت در جامعه، د؛ مبارزه با زمینه‌های بروز بی‌هنجاری، ناسازگاری

”

رسانه‌های جمعی نیز همان گونه که از اساسنامه سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران بر می‌آید، وظیفه‌ای جز این ندارند که علاوه بر عقیم‌سازی بسترهای جرم‌زای خود، همت به ترویج سیاست‌های پیشگیرانه و اعمال بعضی از راهکارها به شیوه‌ای مطلوب بپردازد.

جرایم کاسته می‌شود. به عبارتی، جرم‌انگاری حمل اسلحه یا نزاع، از ضرب و جرح پیشگیری نمی‌کند، بلکه مانع از شکل‌گیری نزاع منجر به قتل می‌شود. همین قاعده در مورد اعمال پیشگیرانه رسانه‌های جمعی نیز صادق است. یعنی می‌بایست تمام اقدامات در راستای کاستن آثار جرم و زیان‌های ناشی از آن باشد. فلذا پخش یک برنامه مستند از مال‌باختگان و قربانیان شبکه‌های اقتصادی هرمی، به نوبه خود خواهد توانست که با ازدیاد آگاهی مخاطبان از آثار این جرایم در صورت وقوع احتمالی بکاهد و دوباره اجازه ندهد که لطمات جبران‌ناپذیری به پیکر به دام‌افتادگان خود وارد آورد.^۴

د: در نظر گرفتن عوامل خطر و محیط اجتماعی
اقدامات غیرقهرآمیز زمانی می‌تواند پیشگیرانه باشند که بر علل شناسایی شده اعمال شود. در این زمینه؛ دو دسته از علل می‌تواند مدنظر باشند: اول؛ عوامل، فاکتورها یا عللی که افراد را به طور کلی و برخی از اشخاص را به طور خاص مستعد خطر می‌کند که اصطلاحاً عوامل خطر نامیده می‌شوند. این دسته از عوامل ناظر بر شخص هستند. عوامل شکست تحصیلی، غیبت تحصیلی، فرار از مدرسه، رفت و آمد با محیط نامطلوب (مخصوصاً در سنی که نوجوانان در فرایند جامعه‌پذیری قرار دارند) از این عوامل هستند. دوم؛ عواملی که مربوط به وضعیت، موقعیت و محیط می‌باشد.

یک فرد در محیطی به نام محیط پیرامون (اجتماعی) زندگی می‌کند. بدون این محیط انسان معنایی ندارد. محیط انسانی را انسانها به وجود می‌آورند ولی بدیهی است که در گذر زمان انسان تبدیل به محصولی از محیط خود می‌شود. انسان شهری با انسان روستایی متفاوت است، آمال و خواسته‌های انسان صنعتی با آرزوهای انسان غیرصنعتی یکسان نخواهد بود، فلذا رکن تدابیر پیشگیرانه یا می‌بایست بر محیط و موقعیت تأثیر بگذارد و یا اینکه بر شخصیت فرد

پی‌ریزی یک سری از برنامه‌های مطلوب با شاخصه‌های غیرقهرآمیز بودن، از جمله نمونه‌های بارز اقدامات پیشگیرانه رسانه‌ای برای مقابله با انواع بزهکاری‌ها به حساب می‌آید. به عنوان مثال رسانه‌های جمعی با آگاه کردن مردم از عواقب ناگوار جرایم و همچنین در راستای پیشگیری و ارائه دادن الگوهای رفتاری می‌توانند با دایر نمودن شبکه‌ها و یا فضاهایی مجازی به طور اختیاری و البته بدون هیچ اجباری مخاطبان را جذب و سپس به ترویج آموزه‌های خود بپردازد.^۵

ب: اختصاصی بودن اقدامات پیشگیرانه

یکی دیگر از خصایص پیشگیری رسانه‌ای در معنای واقعی خود، اختصاصی بودن پیشگیرانه می‌باشد. این اقدامات باید به طور ویژه و اختصاصی مربوط به پیشگیری باشد. برای نمونه در دعوت مردم به نماز، هدف اصلی پیشگیری نیست بلکه همان طور که از احادیث و روایات بر می‌آید مطابق با عبارت «الصلوة تنهی عن المنکر» یکی از پیامدهای آن می‌تواند پیشگیری و نهی از منکرات قلمداد شود. حال آن که رسالت اصلی این دعوت لبیک به دستور قادر مطلق و اطاعت از فرامین خداوند متعال می‌باشد. به عبارتی رساتر، در برنامه‌های آموزشی پیشگیرانه رسانه‌ای، مبتکران و طرح‌ریزان باید صرفاً قصد پیشگیری داشته باشند. به نظر برخی از اندیشمندان، اقدامات پیشگیرانه مستلزم اقداماتی است که ردیف و بودجه خاص خود را دارند. فلذا نهادی مانند آموزش و پرورش و یا رسانه‌های جمعی اگر چه در جهت پیشگیری، نقش به سزایی را دارا هستند، اما مادام که تمرکز آنها بر روی اجرای سیاست‌های خاص خودشان است، نمی‌توان آنها را به عنوان متولی این امر برشمرد.

ج: کاستن آثار جرم

به عنوان یک ضابطه عمومی، اگر اقدامات پیشگیرانه نتواند جرم را محو کند، می‌بایست از شدت آثار و زیان جرم بکاهد. در این رکن پیشگیری، اقداماتی می‌شود که گذار اندیشه مجرمانه بر جرم را عقیم و متوقف می‌کند. در این رکن، اقدامات ممکن است که کنشی (پیشین) و یا واکنشی (پسین) باشد. پیشگیری ممکن است نسبت به اقداماتی باشد که افراد را در موقعیت جرم قرار دهد. جرم‌انگاری حمل اسلحه، پیشگیری از وقوع جرم ضرب و جرح و ایجاد صدمات بدنی و روحی ناشی از آن می‌باشد. هدف آن است که این اسلحه تبدیل به آلت جرم نشود، جرم‌انگاری با این هدف، اصطلاحاً بازدارنده خوانده می‌شود، فلذا با جرم‌انگاری این امور، از رشد



یکی دیگر از خصایص پیشگیری رسانه‌ای در معنای واقعی خود، اختصاصی بودن پیشگیرانه می‌باشد. این اقدامات باید به طور ویژه و اختصاصی مربوط به پیشگیری باشد.

مختلفی می‌توانند در پیشگیری از جرم و به موازات آن ارتقای دانش حقوقی جامعه مؤثر باشند که مهم‌ترین موارد این‌گونه شیوه‌ها عبارتند از: ۱- پیشگیری از بزهکاری از طریق آموزش عمومی. ۲- پیشگیری از بزهکاری از طریق انعکاس صحیح اخبار در جرایم. ۳- پیشگیری از بزهکاری از طریق انعکاس صحیح عوامل مختلف حقوقی، قضایی و اجتماعی منجر به جرم. ۴- پیشگیری از بزهکاری از طریق اصلاح و بهبود محتوای برنامه‌های نمایشی. ۵- پیشگیری از بزهکاری از طریق افشای جرایم ملی.^۶

حال، بر این اساس که رسانه‌های گروهی یکی از ابزارهای پیشگیری اجتماعی هستند و نقش غیرقابل‌انکاری در وقوع و پیشگیری از وقوع جرائم دارند. لازم است تا به نقش رسانه‌ها در پیشگیری از وقوع جرم پرداخته شود؛ این مبحث دارای دو بخش می‌باشد:

الف: جرایم خشونت‌آمیز و پیشگیری اجتماعی به کمک رسانه‌ها

«جرم‌شناسان معتقدند که جنبه‌های نامطلوب برخی برنامه‌های تلویزیونی دارای اثرات بسیار شومی می‌باشد، به طوریکه می‌توان از آنها به عنوان آفت‌های روانی یاد کرد. برنامه‌های زیان‌بخش که باعث انحراف تماشاگران می‌شود، معمولاً آنهایی است که نحوه عمل بزهکاران را با جزئیات نشان می‌دهد، رفتار و کردار تبهکارانه را در معرض دید دیگران می‌گذارد، میل به ثروتمند شدن و به دست آوردن وسایل گرانبه‌ای و زینتی را در نهادها بیدار می‌کند، روش رسیدن به تمنیات غیراخلاقی را به یک طریق سهل و ساده به نمایش درمی‌آورد، اعمال جنسی را تحریک می‌نماید و در نتیجه افراد را به طرف تجاوزات و سوءقصد‌های اخلاقی می‌راند. شهامت و جسارت اجرای اعمال ناصواب و عملی نمودن تصمیمات نادرست را تلقین می‌کند و با قلب حقایق، افکار نابهنجار و غلط را توسعه می‌دهد، اعمال ضداجتماعی را تشویق می‌نماید و روح تبهکاری را در نهادها می‌پروراند، حسادت و بغض را رشد و کینه‌ورزی و انتقام‌جوئی را ترغیب و توصیه می‌کند، طریقه قتل و آدم‌کشی و دزدی‌های مختلف را می‌آموزد، فساد و تباهی و انحطاط اخلاقی را به صورت پسندیده و شایسته جلوه‌گر می‌سازد، بدی‌ها را نیکو و نیک‌سرشتی‌ها را بد طینتی نشان می‌دهد، موفقیت را در شقاوت و زشتکاری و خشونت بیان می‌کند، افراد را به کارهای قهرمانی و خارق‌العاده که منجر به رفتارهای بزهکارانه می‌شود، وادار می‌دارد و حس تقلید را در آنها بیدار می‌کند و به طور مداوم می‌گستراند، به تلقین بی‌بندوباری و تبلی و ولگردی

تأکید داشته باشد. بسیاری از برنامه‌های پیشگیرانه رسانه‌های جمعی نیز پیرو این نکته می‌بایست یا به فکر اصلاح وضعیت باشند و یا به فکر بازسازی و توان بخشی به شخصیت افراد. برای مثال تفکیک این دو موضوع را می‌توان به راحتی در تیتراژهای تبلیغاتی و فیلم‌های کوتاه مربوط به رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی و نظامات مربوط به حقوق شهروندی و همچنین هشدارهای مربوط به شب چهارشنبه آخر سال (چهارشنبه سوری) مشاهده نمود.

سمت و سوی هشدارهای تلویزیون به سوی وضعیت خاص شب چهارشنبه، شلوغی، محیط ناآرام، وجود عوامل خطرزا، سنت‌های نادرست، دوستان ناخلف و... حاکی از آن است که نوک پیکان حذر به سوی فرد خاصی نشانه نرفته، بلکه به صورت کلی هم فرزندان و هم والدین، دوستان هم سال، هم بزرگسالان محلی، همه و همه مورد سفارش قرار می‌گیرند. در حالی که در برنامه‌های مربوط به رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی، تمام نصایح ارتباط مستقیمی با شخصیت افراد و شهروندان داشته و هر کدام را به زبان خودشان ارشاد می‌نماید و فارغ از مسائلی چون ترافیک، شلوغی، بی‌نظمی و... رسالت هر فرد به طور مشخص برای رعایت قوانین طرح ریزی می‌شود.^۷

نقش رسانه‌ها در پیشگیری اجتماعی از وقوع جرم

همان‌گونه که در مباحث گذشته به آن اشاره گردید، پیشگیری اجتماعی تدابیر و اقداماتی است به منظور حذف یا خنثی کردن عوامل جرم‌زا از طریق دخالت در محیط اجتماعی که به عنوان مانعی در مقابل شکل‌گیری انگیزه‌های بزهکارانه عمل می‌کند. در پیشگیری اجتماعی از طریق آموزش و ترغیب و تنبیه در صدد هستیم تا معیار شناخت اعمال خوب و بد را به فرد القا کرده و قسمت ارزیابی و ارزشیابی عملکرد خویش را به او بدهیم. پیشگیری اجتماعی از اقداماتی تشکیل می‌شود که به انواع محیط‌های پیرامون فرد تأثیر می‌گذارد. کلیه این محیط‌ها در فرآیند جامعه‌پذیری و اجتماع‌پذیری یک فرد نقش داشته و دارای کارکردهای اجتماعی هستند. «رسانه‌های گروهی به شیوه‌های

”

جرم‌شناسان معتقدند که جنبه‌های نامطلوب برخی برنامه‌های تلویزیونی دارای اثرات بسیار شومی می‌باشد، به طوریکه می‌توان از آنها به عنوان آفت‌های روانی یاد کرد.

خارجی، باعث ایجاد هیجان کاذب در افراد می‌شوند. این فیلم‌ها جوانان را به سوی آدم‌ربایی سوق می‌دهند بدون اینکه آنها را از عاقبت مجرم با خبر کنند. در ایران متأسفانه به شرط سنی برای تماشای این فیلم‌ها اشاره نشده و این امر رعایت نمی‌شود که رعایت نکردن این موضوع باعث می‌شود هر فردی با هر سنی، هر برنامه‌ای را تماشا کند. و علاوه بر این، فیلم‌های پلیسی نیز، که با این موضوع از شبکه‌های ماهواره‌ای پخش می‌شود، توجه افرادی را که به ارتکاب جرم گرایش دارند را جلب می‌کند. موضوع بیشتر فیلم‌های اکشن که به فیلم‌های گانگستری و پلیسی مشهور هستند، خشن و در مورد جرم‌های آدم‌ربایی، مواد مخدر، قاچاق و تهدید است که باعث بالا رفتن میزان ارتکاب این جرائم می‌شود. لذا به منظور پیشگیری اجتماعی از جرایم خشونت‌آمیز به کمک رسانه‌ها می‌توان به راه‌های ذیل متوسل شد: اولین و مهم‌ترین راه حل، عدم نمایش صحنه‌های خشونت‌آمیز از طریق نمایش‌های تلویزیونی است. همچنین کم‌تر اختصاص دادن صفحات حوادث روزنامه‌ها و مجلات به جرایم خشونت‌آمیز از جمله قتل و انواع سرقت‌ها و تجاوزات جنسی است. تکرار نمایش این صحنه‌ها و خبرهایی از ارتکاب این جرایم باعث از بین رفتن قبح این اعمال و در نتیجه تکرار آن‌ها خواهد شد. از دیگر علل گرایش به بزهکاری از سوی مخاطبین رسانه‌ها، پسندیده و شایسته جلوه‌دادن اعمال بزهکارانه

از سوی مرتکب می‌باشد. به عنوان مثال اخیراً سریالی از سوی تلویزیون جمهوری اسلامی ایران با عنوان «دیوار» پخش شد، در این مجموعه که مبنای خانوادگی _ پلیسی داشت، بازیگر نقش منفی در عین حال که مرتکب جرایم متعدد و خشونت‌باری شده بود، دارای جاذبه‌های بسیار رفتاری بود که همین امر باعث شده تا از بازیگران نقش مثبت، محبوب و مقبول‌تر در نزد مخاطبین دیده شود. همین عوامل باعث گرایش به ارتکاب جرایم مشابه از سوی مجرمین بالقوه و یا حتی افراد دیگر می‌شود. در نتیجه رسانه این رسالت را بر عهده دارد که اعمال بزهکارانه را به شکل قبیح آن به تصویر

می‌پردازد، و بر بی‌احساسی و سنگدلی و ستمگری مهر صحنه می‌گذارد، حس ماجراجویی را تقویت می‌کند و جسارت و گستاخی را بالارزش و انمود می‌سازد، امیال انحرافی و خواسته‌های ضداجتماعی را مطلوب و بایسته به شمار می‌آورد، موازین اخلاقی را پایمال می‌نماید و کُشش‌ها و گرایش‌های ناسازگاری را می‌پروراند. برنامه‌های تلویزیونی که مانند سینما مُشبع از صحنه‌های تکراری صغیر گلوله‌های تپانچه، هفت تیر، مسلسل، تفنگ یا مشت‌زنی و بزن بزن و عملیات قهرمانی و کاراته و... می‌باشند، در آشفتگی کردن افکار و به تباهی واداشتن تماشاگران بسیار مؤثر است. این برنامه‌های خطرناک و بدآموز افراد را به جنایت راهنمایی و ترغیب می‌کند و افکار نادرست و فاسد را در روح و روان آنان می‌افزاید. جنبه زبان‌آور دیگر برخی برنامه‌های تلویزیونی که انتقال دهنده مفاهیم غلط است، عادی جلوه دادن آدم کشی، بی‌اهمیت نمایاندن خشونت و تجاوز و نا چیز قلمداد کردن سوء قصد‌های مختلف، کلاهبرداری‌ها، دزدی‌ها، راهزنی‌ها، تجاوزات گوناگون و... می‌باشد که در واقع افراد را به قتل و دزدی و خشونت و تجاوز تشویق می‌نماید. در این زمینه؛ «ساترلند می‌نویسد: به علت آنکه مطبوعات در ایجاد جرم نقشی اساسی ایفاء می‌کند، ابتدا حملات بسیار شدیدی علیه آن آغاز شده بود ولی با به وجود آمدن تلویزیون، این حملات رو به کاهش نهاد و به علت اثرات بسیار نامطلوب تلویزیون که از حد مطبوعات نیز گذشته است، سیل حمله به این پدیده برگشت و هدف شدیدترین انتقادات و اعتراضات قرار گرفت». «این جرم‌شناس معتقد است که سینما و تلویزیون به علت تصویرهایی که دارند از سایر پدیده‌ها محرک‌تر و مؤثرترند». آنچه مسلم است، این است که «رسانه‌ها به شیوه‌های متفاوتی با جرم و خشونت ارتباط دارند و در میان رسانه‌های جمعی فیلم‌های سینمایی به عنوان عاملی مؤثر در انحراف و بزهکاری سابقه‌ای دیرینه دارد. نمایش اعمال خشونت‌بار، کشتار و جنایت و نیز صحنه‌های هیجان‌انگیز در تشدید اعمال انحرافی و بزه اثر بسزایی دارد. نقش فیلم‌ها در بزهکاری، جرم و جنایت از این امر ناشی می‌شود که آنان صحنه‌های پرخاشگرانه مانند تندخویی، بیرحمی، آدم‌کشی و دعوا را با تمام فنون و بکارگیری آخرین و پیچیده‌ترین شوگردهای سینمایی ناشی از فناوری روز را در این حوزه به نمایش می‌گذارند». رییس مرکز اطلاع رسانی نیروی انتظامی در رابطه با تأثیر رسانه در وقوع جرایمی نظیر آدم‌ربایی اینگونه بیان داشته است: «در فیلم‌های تولید داخل این موضوع مدنظر قرار می‌گیرد و به روش‌های ارتكابی جرم اشاره نمی‌شود، اما متأسفانه برخی فیلم‌های پلیسی

”

آنچه مسلم است، این است که «رسانه‌ها به شیوه‌های متفاوتی با جرم و خشونت ارتباط دارند و در میان رسانه‌های جمعی فیلم‌های سینمایی به عنوان عاملی مؤثر در انحراف و بزهکاری سابقه‌ای دیرینه دارد.

نقش رسانه‌ها در پیشگیری وضعی یا فنی از وقوع جرم در تعامل با نظام عدالت کیفری و ارتقاء فرهنگ حقوقی مطابق تعریف ارائه شده در قسمت اول، پیشگیری وضعی عبارت است از پیشگیری از ارتکاب جرم از طریق دشوار کردن، پرخطر کردن و جاذبه‌زدایی در موقعیت‌هایی که احتمال وقوع جرم در آن زیاد است. در این مبحث که شامل چهار گفتار می‌باشد، نشان داده خواهد داشت که چگونه رسانه می‌تواند در تعامل با نظام وقوع عدالت کیفری، می‌تواند در پیشگیری فنی یا وضعی از وقوع جرم مؤثر باشد.

الف: رسانه‌ها و پیشگیری وضعی از جرایم مالی و اقتصادی

این گفتار که شامل دو بند می‌باشد، به بررسی نقش رسانه در پیشگیری وضعی از جرایم مالی و اقتصادی پرداخته خواهد شد.

اول: آگاه‌سازی بزه‌دیدگان بالقوه برای تقویت سیبل‌های مجرمانه

«رسانه‌ها با توصیف اشخاص و علائم و نشانه‌های تبهکاری و تبهکاران فراری که پلیس در جستجوی آنها است و انتشار مشخصات گمشده‌گان، انتشار علل وقوع جرم و توصیف اشیاء مسروقه و وضعیت بزه‌دیده، انتشار شماره اسکناس‌های مسروقه، مردم را متوجه اعمال بزه‌کاران نماید و از طرفی با آموزش روش‌های مقابله با جرایم و تنویر افکار عمومی نقش پیشگیرانه ایفا نماید و با دادن اطلاعات هشدار دهنده، به افزایش مکانیزم‌های نظارتی و کنترلی کمک نمایند. یا آن که با شانتاژهای تبلیغاتی و زیر سؤال بردن جرم، مانع اشاعه جرم شوند. و یا با عدم پوشش خبری و استفاده از شگردهای خاص پوشش، مانع نشر اندیشه‌ها و شیوه بزهکاری شوند و با تقویت فضای عقلانیت، آرامش و توازن عاطفی، مانع بروز انگیزه‌های جنایی گردند». رسانه‌ها می‌توانند با اطلاع رسانی به بزه‌دیدگان بالقوه آن‌ها را تقویت نموده و نسبت به ترفندهای ارتکاب جرم از سوی مجرمین آگاه کند.

زیرا متعاقب آگاه‌سازی بزه‌دیدگان بالقوه و توانمندشدن آنان در برابر حربه‌ها و ترفندهای بزهکاران فرصت‌های مجرمانه از بین خواهد رفت. به عنوان مثال، در چند سال اخیر که شرکت‌های هرمی از سوی رسانه‌ها معرفی شده و اهداف، انگیزه‌ها، شیوه‌ها و ترفندهای آنان به مردم معرفی شد، در واقع آگاه کردن بزه‌دیدگان بالقوه و در نتیجه شاهد کاهش چشمگیر فعالیت این شرکت‌ها در کشور هستیم^۸

دوم: نقش رسانه‌ها در ایجاد شفافیت بیشتر به عنوان

کشیده و در عین حال در انتهای نمایش عاقبت اعمال مجرمانه که دستگیری و مجازات و همچنین تباهی و فساد فرد را در پی دارد را نشان دهد.^۹

ب: جرایم اقتصادی و نقش رسانه‌ها در توانمندسازی جامعه برای پیشگیری از آنها

همان‌طور که بیان شد؛ رسانه‌ها می‌توانند نقش بسزایی در وقوع جرایم داشته باشند و جرایم اقتصادی یکی از نمونه‌های آن می‌باشد. به عنوان مثال جرایمی همچون کلاهبرداری، قاچاق، اختلاس و... از جمله جرایم اقتصادی هستند که به کرات در تلویزیون، که یکی از رسانه‌های پرمخاطب می‌باشد، نمایش داده می‌شود. این برنامه‌ها که اغلب به صورت غیرکارشناسانه به توصیف کامل و نمایش تمام اجزای ارتکاب جرم می‌پردازد، می‌تواند در افراد دارای استعداد بالقوه برای ارتکاب جرم، زمینه مؤثری برای به فعل رساندن انگیزه‌های اقتصادی آنان در وقوع جرم باشند. از جمله

دلایل تشویق فرد به ارتکاب این جرایم، نمایش جزئیات ارتکاب آنها، کسب درآمدهای مالی فراوان و ثروت‌های افسانه‌ای مرتکبین جرایم اقتصادی، عدم توانایی و ضعف دستگاه‌های تعقیب و مقامات صدور حکم و رشوه‌پذیری آنان در فرار مجرم از مجازات و عللی از این قبیل می‌باشد، که می‌توان با ساخت مجموعه‌هایی با رعایت موارد و نکات لازم از وقوع جرایم اقتصادی کاست. مانند عدم نمایش جزئیات ارتکاب جرم و راهکارهای وقوع آن، نمایش قدرت دستگاه‌های تعقیب و کشف جرایم و همچنین نشان حتمیت و قطعیت در محاکمه و اجرای مجازات. از دیگر راهکارهای پیشگیری از وقوع جرایم اقتصادی، معرفی این جرایم به خصوص جرایم نو و جرایمی که عامه مردم نسبت به آن شناختی نداشته و یا تنها نامی از آن در ذهن دارند می‌باشد. به عنوان مثال، جرایمی چون پولشویی، رانت‌خواری، کلاهبرداری و سرقت‌هایی که در فضای سایبری ارتکاب می‌یابند، جرایمی هستند که کمتر از سوی عامه مردم شناخته شده هستند. رسانه‌ها می‌توانند با معرفی این جرایم جامعه را در پیشگیری از ارتکاب آن‌ها توانمند سازند.

”

رسانه‌ها می‌توانند نقش بسزایی در وقوع جرایم داشته باشند و جرایم اقتصادی یکی از نمونه‌های آن می‌باشد. به عنوان مثال جرایمی همچون کلاهبرداری، قاچاق، اختلاس و... از جمله جرایم اقتصادی هستند که به کرات در تلویزیون، که یکی از رسانه‌های پرمخاطب می‌باشد، نمایش داده می‌شود.

پلیس به مردم آموزش دهد تا چگونه از جرایم علیه اموال جلوگیری نمایند و راهکارهای لازم جهت محافظت از اموال را به آنها آموزش دهد. به عنوان مثال، در زمان مسافرت، عدم حضور خود را به کلانتری محل اطلاع دهند یا از همسایه‌های خود بخواهند تا آگهی‌هایی را که در بین در می‌اندازند را جمع‌آوری نمایند تا تجمع این کاغذها عدم حضور آنها را نشان ندهد.

نقش پیشگیرانه رسانه‌ها از طریق تعامل با نظام عدالت کیفری

این گفتار نیز شامل سه بخش می‌باشد که در آن به بیان نقش رسانه‌ها در تعامل با نظام عدالت کیفری و تأثیر انتشار روند محاکمات در آگاه‌سازی عمومی پرداخته شده است.

الف: نقش رسانه‌ها در تعامل و همکاری با نظام عدالت کیفری

کارکرد مهم رسانه، شناساندن قانون و کیفر آن به کنشگران اجتماعی برای کاهش میزان ارتکاب جرم است. وجود قانون در کتاب قانون نظم اجتماعی را به ارمغان نمی‌آورد. تبیین و انتقال فرهنگ قانون‌گرایی به عاملان اجتماعی، آن را هنگام مواجهه با جرم و زمینه‌های آن واکسینه می‌کند. نهادهای عدالت کیفری به ویژه پلیس با کمک رسانه‌ها است که می‌تواند

مشارکت و همکاری شهروندان را در پیشگیری از جرم و بزهکاری جلب کند. رسانه‌ها با نمایش کیفرهایی که برای مجرمان در برابر تخلف و تخطی از قانون در نظر گرفته شده است، می‌توانند در کاهش جرم تأثیرگذار باشند. تا هنگامی که مجرم از مجازات‌های قانونی هنجارشکنی تصور روشنی در ذهن خود نداشته باشد و تنها به منافع و مزایای تخطی از مقررات بیندیشد، انگیزه ارتکاب جرم در او تشدید می‌شود، بدین لحاظ رسانه‌ها موظف هستند که شناخت همه جانبه‌ای از مقررات و زیان‌ها و عواقب جرم در اختیار اعضای جامعه بگذارند و به این وسیله انگیزه ارتکاب جرم را کاهش دهند.

عامل پیشگیری از بزهکاری اقتصادی

در بسیاری از کشورها قانون یا آیین‌نامه مرتبط به رسانه‌ها، این اختیار را به آنها می‌دهد که از روز رسیدگی و محاکمات گزارش تهیه کرده و به اطلاع مخاطبین برسانند. همین عامل می‌تواند به عنوان مانع روانی در بزهکاران بالقوه در جهت شناسایی شدن و بدنامی عمل کند، ولی این اختیار در کشور ما بصورت محدود است. به نحوی که هویت متهم و در بسیاری از موارد نام و مشخصات مجرم فاش نمی‌شود و رسانه‌ها تنها می‌توانند به تهیه گزارش از روند محاکمات بپردازند. در جرایم مهم و جرایمی که منافع عامه مردم را در معرض خطر قرار می‌دهد، می‌توان روش‌های دیگری غیر از مجازات‌های مقرر در قانون استفاده کرده، و به عنوان مجازات‌های تکمیلی یا متمیمی مانند درج اسامی این مجرمین در جراید بپردازند، از جمله این جرایم می‌توان مفاسد اقتصادی را نام برد. «رسانه‌ها با درج و انعکاس ناهنجاری‌های اجتماعی و عواقب شومی که در انتظار افراد کجرو قرار دارد، به طور غیرمحسوس اقدام به کنترل و پیشگیری از نابهنجاری‌ها در جامعه می‌کنند. رسانه‌ها عمدتاً از طریق اقناع‌پذیری بهتر می‌توانند در کنترل اجتماعی مؤثر باشد». وقتی که چنین خبری در مطبوعات درج می‌شود که: «مدیر عامل یک شرکت تجاری بین‌المللی به اتهام قاچاق تجهیزات پزشکی به جزای نقدی محکوم شد» سایر مدیران اقتصادی که در معرض فسادهای مالی قرار گرفته‌اند، حداقل در مورد یاد شده احتیاط بیشتری خواهند کرد^۹.

ب: پیشگیری وضعی از جرایم متعارف و خشونت‌آمیز به کمک رسانه

رسانه می‌تواند آموزش دهد که چگونه اعمال افراد باعث بروز رفتار خشونت‌آمیز از طریق دیگران، علیه آنان می‌شود و همچنین می‌تواند افراد را در مقابل اعمال خشونت‌آمیز دیگران توانمند سازد و به آنها توان مقابله با این افراد و همچنین راه‌هایی که باعث به وجود آمدن ریسک کمتر در به دام افتادن آنان می‌شود را آموزش دهد. به عنوان مثال، برنامه‌هایی در کشور آمریکا پخش می‌شود که در آن به زنان در مقابل تجاوز و خشونت مردان متجاوز آموزش می‌دهد. در این برنامه‌ها به آنها یاد داده می‌شود که چگونه از ابزار در دسترس خود به عنوان ابزار دفاعی استفاده نمایند. به عنوان نمونه از دسته کلید خود چگونه استفاده نمایند که به صورت پنجه بوکس عمل کند و یا به آنها تذکر می‌دهد چه چیزهایی را همیشه همراه خود به عنوان سلاح دفاعی حمل کنند. همچنین رسانه می‌تواند با راهنمایی‌های



رسانه می‌تواند آموزش دهد که چگونه اعمال افراد باعث بروز رفتار خشونت‌آمیز از طریق دیگران، علیه آنان می‌شود و همچنین می‌تواند افراد را در مقابل اعمال خشونت‌آمیز دیگران توانمند سازد و به آنها توان مقابله با این افراد و همچنین راه‌هایی که باعث به وجود آمدن ریسک کمتر در به دام افتادن آنان می‌شود را آموزش دهد.

عمومی و خصوصی که در این فصل مشخص می‌شوند آزادند: فاش نمودن و انتشار اسناد و دستورها و مسائل محرمانه، اسرار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، نقشه و استحكامات نظامی، انتشار مذاکرات غیرعلنی مجلس شورای اسلامی و محاکم غیرعلنی دادگستری و تحقیقات مراجع قضایی بدون مجوز قانونی، همچنین به موجب ماده ۲۹ قانون مذکور: «انتشار مذاکرات غیرعلنی مجلس شورای اسلامی و مذاکرات غیر علنی محاکم دادگستری... که طبق قانون افشای آن مجاز نیست، ممنوع است و در صورت تخلف طبق نظر حاکم شرع و قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد.» عمل جرم محسوب و به مجازات مقرر در ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد. بنابر موارد مذکور اگر مانعی برای انتشار مذاکرات محاکم وجود نداشته باشد مطبوعات می‌توانند گزارش‌ها و مناظرات رسیدگی قضایی را منتشر نمایند. این انتشار با آنکه آثار منفی به دنبال دارد می‌تواند نتایج مثبتی به همراه داشته باشد از جمله اینکه: به نقش بازدارندگی محاکمات کیفری کمک می‌کند و همچنین دانش عمومی و ارزیابی عموم از عملکرد قانون را بالا می‌رود.

ج: انتشار احکام محکومیت و نحوه مجازات بزه‌کاران و تأثیر آن در بازدارندگی از وقوع جرم
یکی از کارکردهای رسانه تقویت بعد ارباب عمومی است. رسانه باید جنبه ترسانندگی مجازات را برجسته



ب: انتشار روند محاکمات و آگاه‌سازی عمومی نسبت به سیاست نظام عدالت کیفری

«علنی بودن از ویژگی‌های نظام اتهامی است. با نگاهی به تاریخ شاید بتوان اینگونه بیان داشت که در گذشته کلیه اشخاصی که قصد شرکت در محاکمه را داشتند، می‌توانستند در جلسه دادرسی حضور یافته، محاکمه را مشاهده کنند.

در روم قدیم محاکمات در بازار عمومی شهر صورت می‌گرفت. طبق سنن ژرمنی، شاکای از متهم دعوت می‌کرد که ظرف هفت روز در مقابل شهود او حاضر شود و رسیدگی در حضور همه کسانی صورت می‌گرفت که مایل به شرکت در محاکمه بودند». در اسناد بین‌المللی اصل بر علنی بودن رسیدگی است، چنانکه در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان شده است: هرکس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش به وسیله دادگاه مستقل و بی‌طرف، منصفانه و علناً رسیدگی بشود و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزایی که به او توجه پیدا کرده باشد اتخاذ تصمیم بنماید.

همچنین بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی نیز مقرر می‌دارد: طرف یک رسیدگی کیفری یا مدنی، مستحق است تا یک رسیدگی منصفانه و علنی به وسیله یک دادگاه صالح، مستقل و بی‌طرف که به موجب قانون ایجاد شده باشد داشته باشد. در حقوق ایران نیز به موجب اصل ۱۶۵ قانون اساسی «محاکمات علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آنکه به تشخیص دادگاه علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعوای خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.» علاوه بر این، اصل ۱۶۸ قانون اساسی نیز بیان می‌دارد که: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و...» علاوه بر قانون اساسی، ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری بیان داشته است: محاکمات دادگاه علنی است به استثناء موارد زیر و به تشخیص دادگاه: ۱- اعمال منافی عفت و جرایمی که برخلاف اخلاق حسنه است. ۲- امور خانوادگی یا دعوای خصوصی به درخواست طرفین. ۳- علنی بودن محاکمه مخل امنیت یا احساسات مذهبی باشد.^۱ در تبصره ۱ همین ماده، منظور از علنی بودن را عدم ایجاد مانع جهت حضور افراد در جلسات رسیدگی دانسته شده است، بنابراین اگر محاکمه به دلایل مذکور در این ماده غیرعلنی برگزار شود، در صورت افشای مذاکرات آن جلسه از ناحیه مطبوعات به موجب بند ۶ ماده ۶ قانون مطبوعات که مقرر داشته است: نشریات جز در موارد اخلاف به مبانی و احکام اسلام و حقوق

”

یکی از کارکردهای رسانه تقویت بعد ارباب عمومی است. رسانه باید جنبه ترسانندگی مجازات را برجسته کند و با انتشار احکام محکومیت و نحوه مجازات نشان دهد شخصی که مرتکب جرم شده است به سزای عمل خود خواهد رسید.

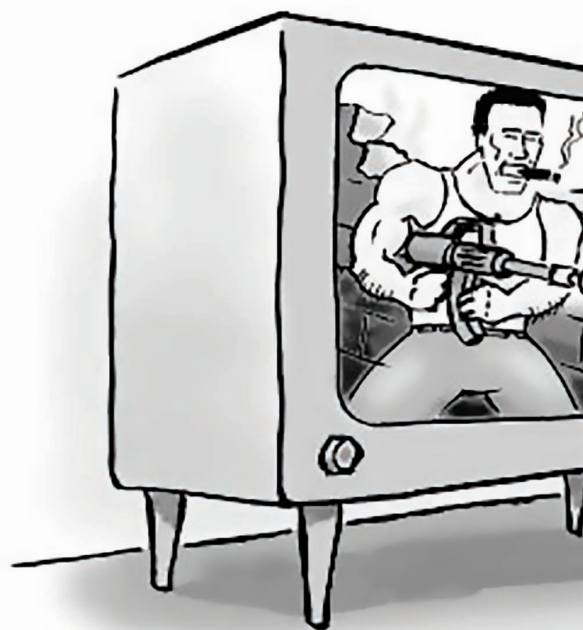
روزنامه‌های محلی در یک نوبت منتشر می‌شود. تبصره: انتشار حکم محکومیت قطعی در جرائم زیر که میزان مال موضوع جرم ارتكابی، یک میلیارد ریال یا بیش از آن باشد، الزامی است و در رسانه ملی یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر می‌شود...».

نقش رسانه در روشن‌سازی و ایجاد فرهنگ قانونی داشتن آگاهی و اطلاعات نسبی از حقوق اولیه و مورد حمایت نظام که در قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران منعکس شده است باعث خواهد شد که افراد جامعه در ارتباط با دولت و سازمان‌های دولتی و حتی در ارتباط خصوصی بین خود، دچار مشکل نشده و با فراغ خاطر حقوق متصوره خود را اعمال نمایند.

اگر مردم از بایدها و نبایدهای قانونگذار که به عنوان جرم شناخته شده است آگاهی یابند سعی خواهند کرد که در صورت امکان از ارتكاب آن اعمال خودداری نمایند. و از همه مهمتر اگر ضمانت اجرای این تخلف و عدول کردن از منهیات قانونی را بدانند ما شاهد آمار کمتر از جرایم خواهیم بود. به عبارت دیگر یکی از معضلات نظام اجتماعی ما عدم آگاهی مردم به پاره‌ای از مسائل مبتلا به است. برای مثال اگر منزل فردی مورد دستبرد قرار می‌گیرد نمی‌داند چه مرحله‌ای را برای پیدا کردن سارق و رسیدن به مال خود طی نماید که آثار به جا مانده از سارقین برای مقامات کشف کننده مؤثر باشد یا اگر فردی شاهد وقوع جرم بود چه وظیفه‌ای را در قبال بزه‌دیده به عنوان عضوی از پیکر اجتماع دارد، یا اگر در همسایگان کودکی مورد آزار و اذیت والدین خود قرار می‌گیرد مردم یا همسایگان چه تکلیفی در اجتماع دارند. و بسیاری از سؤالات دیگر که به نظر می‌رسد تلویزیون به عنوان یک رسانه عمومی از طریق برنامه‌های مختلف خود با در نظر گرفتن سطح علمی و دانش غالب مخاطبان خود، به زبانی عامیانه در امر مهم اطلاع رسانی فعالیت کرده و احساس‌های انسانی و شرعی مردم را تحریک نموده و آنان را به وظایفشان در

کند و با انتشار احکام محکومیت و نحوه مجازات نشان دهد شخصی که مرتکب جرم شده است به سزای عمل خود خواهد رسید. همچنین با انتشار احکام، قبح عمل را نشان دهد، چرا که در برخی جوامع بعضی از جرایم قبحی ندارند مانند فرار از مالیات، جرایم مربوط به بهداشت و امنیت غذایی. قانونگذار نیز به اهمیت این موضوع واقف و موادی از قانون مجازات اسلامی را به این امر اختصاص داده است. از جمله اینکه به موجب بند چ ماده ۲۰ قانون مذکور، در صورتی که شخص حقوقی بر اساس ماده ۱۴۳ این قانون مسئول شناخته شود، با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیانبار آن به یک تا دو مورد از موارد زیر محکوم می‌شود، این امر مانع از مجازات شخص حقیقی نیست، که یکی از چند مورد آن انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه‌ها است. همچنین به موجب بند س ماده ۲۳ همین قانون دادگاه می‌تواند فردی را که به حد قصاص یا مجازات تعزیری از درجه شش تا درجه یک محکوم کرده است با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازات‌های تکمیلی زیر محکوم نماید که یکی از آنها انتشار حکم محکومیت قطعی است. علاوه بر این به استناد ماده ۳۶ همین قانون: «حکم محکومیت قطعی در جرائم موجب حد محاربه و افساد فی‌الارض یا تعزیر تا درجه چهار و نیز کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال در صورتی که موجب اخلال در نظم یا امنیت نباشد در یکی از



قبال هم نوع خود واقف و مکلف نماید. در این زمینه اگر به اغلب سریال‌های پلیسی خارجی نظر داشته باشیم خواهیم دید که در بسیاری از موارد شاهد یا شاهدان حادثه یا قتل با پلیس تماس گرفته و جریان امر را بی هیچ واژه‌ای بیان کرده و پلیس و دستگاه کشف جرم را در کار خود یاری می‌نماید که به واقع اثر این همکاری به خود مردم باز خواهد گشت.

زیرا اگر پلیس در اسرع وقت بتواند موضوع را کشف نماید و خبر آن منعکس شود کسانی که در اندیشه ارتکاب جرم هستند چندان و به راحتی در صدد به فعلیت رساندن قصد خود نخواهند بود.

نتیجه‌گیری

رسانه‌ها در واقع جهت پیشرفت بشر ایجاد گردیده‌اند، اما آشکارا می‌بینیم که سبب بسیاری از بزهکاری‌ها همین رسانه‌ها هستند. باید در نظر داشت که تأثیر نفوذ رسانه‌ها نسبت به نهادهای اجتماعی دیگر به علت کثرت برخورد و جاذبه زیاد، بیشتر است و همین عوامل باعث شده است که افراد بسیار سریع تحت تأثیر آموزه‌های آن قرار بگیرند و در این خصوص، اطفال و نوجوانان به علت حس کنجکاوی و وابستگی و علاقه به رسانه‌ها، بیشتر از سایر اقشار جامعه از محتوای رسانه‌ای متأثر می‌گردند و چنانچه محتوای رسانه‌ها حاوی مضامین جرم‌زا باشند، چه به صورت عامل تحریک و چه به صورت عامل تسهیل کننده، این افراد به سوی ارتکاب جرم سوق پیدا می‌کنند. در این میان، با توجه به تمایل افراد به برنامه‌های هیجان‌انگیز، معمولاً رسانه‌ها صرفاً بخاطر جذب مخاطب، با ارائه برنامه‌های خشونت‌آمیز و هیجانی، می‌توانند بیشترین اثر منفی را در تحریک مخاطبین خود به ارتکاب جرایم علیه اشخاص و اعمال خشونت و تحصیل اموال نامشروع را ایجاد نماید. نکته‌ای که نباید فراموش بشود این است که رسانه‌ها فی‌النفسه دارای ارزش نیستند و آنچه به آنها ارزش، اعتبار و اهمیت می‌بخشد محتوای آنهاست. رسانه‌ها در عین حال که خود می‌توانند عامل تحریک و تسهیل جرم و یا حتی وسیله ارتکاب جرم قرار گیرند، می‌توانند با در نظر گرفتن راهکارها و جهت‌های مثبت، تحت نظر کارشناسان مربوطه از جمله؛ جرم‌شناسان، اقتصاددانان، جامعه‌شناسان و همچنین مسئولین انتظامی و قضایی به طرق مختلف، نقش مهمی در پیشگیری از بزهکاری ایفاء نمایند.

منابع:

۱- گوردن هیوز، پیشگیری از جرم، کنترل اجتماعی،

ریسک و مدرنیته اخیر، ترجمه علیرضا کلدی، محمد تقی جغتای، انتشارات سازمان بهزیستی کشور، تهران، ۱۳۸۰، صص ۲۷ تا ۲۸. ۲- نجفی ابرند آبادی، علی حسین، جزوه درسی جرم‌شناسی، پیش‌گیری، تهیه شهرام ابراهیمی، مجتمع آموزش عالی قم، قم، ۱۳۸۱، ص ۲۲۳.

بیات، بهرام، شرافتی پور، جعفر و عبدی، نرگس، پیشگیری از جرم با تکیه به رویکرد اجتماع محور، اداره تبلیغات معاونت اجتماعی نیروی انتظامی، تهران، ۱۳۸۷، ص ۱۸.

۳- هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی ایران، حاکمیت و نهادهای اساسی، ج ۲، انتشارات میزان، تهران، ۱۳۸۶، ص ۵۲۴.

ذیل اصل دوم قانون اساسی.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین، پیشین، ص ۱۲۳۴.

۴- همان، ص ۱۲۳۵.

شهمیری چپانی، داوود، نهاد پیشگیری از وقوع جرم، مجموعه مقالات همایش علمی کاربردی پیشگیری از وقوع جرم، تهران، ۱۳۸۲، ص ۴.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین، پیشین، ص ۱۲۳۵.

۵- همان، صص ۱۲۳۵ تا ۱۲۳۶.

۶- زرگری، سید مهدی، «پیشگیری اجتماعی از جرم»، مدرسه حقوق، خبرنامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان، سال ششم، شماره ۶۵، ۱۳۹۰، ص ۹۸.

روزنامه مآوی، نشریه داخلی قوه قضائیه، «رسانه ارتباط جمعی به دلیل کثرت مخاطبان بهترین ابزار پیشگیری از جرم»، شماره ۳۱۱، دوشنبه ۸۳/۳/۱۱، به نقل از: چاله چاله، فرشید، «اصول ومبانی پیشگیری از جرم»، ماهنامه دادرسی، شماره ۶۷، سال دوازدهم، فروردین واردیبهشت ۱۳۸۷، ص ۵۲.

۷- مظلومان، رضا، «تلویزیون و رادیو و جرم»، آگاه، تهران، ۲۵۳۵، صص ۵۱-۴۸.

Suthrland (Principes de criminology) P.230

به نقل از: مظلومان، رضا، همان، ص ۵۱

bid.P 230

کریمی فرد، علیر، «اثر پذیری کودکان از رسانه ای به نام تلویزیون»، فصلنامه اصلاح و تربیت، تهران، سال چهارم، شماره ۴۹، ۱۳۸۵، ص ۳۳

روزنامه سلامت، شماره سیصد و هفتادودو، شنبه شش خرداد نودویک، ص ۴

۸- جهان بین، داریوش، «نقش رسانه ها در کنترل و امنیت اجتماعی»، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، تهران، تابستان ۸۲، شماره ۴۳، ص ۱۱۵

۹- حبیب زاده، اصحاب، افخمی، حسین، نادر پور،

از جرم، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، شرکت طراحان نو اندیش فردا، تهران، سال سوم، شماره ششم، ۱۳۸۷.

۲۴- زرگری، سید مهدی، «پیشگیری اجتماعی از جرم»، مدرسه حقوق، خبرنامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان، سال ششم، شماره ۶۵، ۱۳۹۰.

محمد رضا، «بررسی نقش دوگانه رسانه‌های جمعی در پیشگیری و وقوع جرایم» فصلنامه علمی پژوهشی انتظام اجتماعی، تهران، سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۸، ص ۱۱۷

انتخاب، ۱۷ آذر ۱۳۸۱، شماره ۱۰۶۴، به نقل از: حبیب زاده، اصحاب، افخمی، حسین، نادرپور، محمدرضا، همان ص ۱۱۷

۱۰- آشوری، محمد، «آیین دادرسی کیفری»، جلد اول، سمت، چاپ پانزدهم، تهران، ۱۳۸۸، ص ۲۸

۱۱- انصاری، باقر، «حقوق ارتباط جمعی»، سمت، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۹۰

۱۲- انصاری، باقر، «حقوق رسانه»، سمت، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۱.

۱۳- احمدزاده کرمانی، روح الله، «بازاندیشی در فرهنگ و رسانه»، چاپار، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۰.

۱۴- ابراهیمی، شهرام، «جرم شناسی پیشگیری»، جلد اول، میزان، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۰.

۱۵- بصیریان جهرمی، حسین، بصیریان جهرمی، رضا، «درآمدی به سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی»، فصلنامه مطالعاتی و تبلیغاتی وسایل ارتباط جمعی، سال هفدهم، شماره ۴، شماره پیاپی ۶۸، زمستان ۱۳۸۵.

۱۶- پیوند، محمدعلی، «آسیب شناسی وسایل ارتباط جمعی»، انتشارات انتخاب، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۹.

۱۷- پی ویلیامز، فرانک و ماری لین مک شین، «نظریه‌های جرم شناسی»، ترجمه ی حمیدرضا ملک محمدی، نشر میزان، تهران، چاپ دوم، پاییز ۱۳۸۶.

۱۸- جهان بین، داریوش، «نقش رسانه ها در کنترل و امنیت اجتماعی»، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، تابستان ۸۲، شماره ۴۳.

۱۹- جوان جعفری، عبدالرضا و سید زاده ثانی، سیدمهدی، «رهنمودهای عملی پیشگیری از جرم»، میزان، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۱.

۲۰- جعفری، محمد، «رسانه تلویزیون شمشیر دو لبه»، مجله سینما و تئاتر، سال پنجم، شماره بیست و نه، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹.

۲۱- چاله چاله، فرشید، «اصول و مبانی پیشگیری از جرم»، ماهنامه دادرسی، شماره ۶۷، سال دوازدهم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷.

۲۲- حبیب زاده، اصحاب، افخمی، حسین، نادرپور، محمد رضا، «بررسی نقش دوگانه رسانه‌های جمعی در پیشگیری و وقوع جرایم» فصلنامه علمی پژوهشی انتظام اجتماعی، سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۸.

۲۳- خواجه نوری، نسترن، «نقش رسانه ها در پیشگیری از خشونت»، فصلنامه مطالعات پیشگیری

بررسی حقوق پناهیجویان در اسناد بین‌الملل و رویه کشورهای اروپایی در مورد پناهیجویان سوری



مدینه کریمی پور سی سخت / دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل^۱

چکیده

پناهندگی و جست‌وجو برای یافتن مأمنی مناسب برای فرار از خطرات تهدیدکننده، پدیده‌ای به قدمت تاریخ بشری است. از جمله مباحثی که حقوق بین‌الملل به آن اهتمام ورزیده، مسئله پناهندگی است. در حقوق بین‌الملل نسبت به رعایت حقوق پناهندگان تأکید شده است، اما علم‌رغم وجود این تأکیدات و تشکیل کنوانسیون‌ها و اتخاذ تدابیر گوناگون در این عرصه، به واسطه فقدان ضمانت اجرایی قوی در این خصوص، دولت‌های پذیرنده پناهنده، خود را ملزم به رعایت این مقررات نمی‌بینند. در نتیجه، در جهان شاهد تعداد زیادی از انسان‌های پناهنده، با مشکلات و مصائب متعدد هستیم. بر این اساس، در این مقاله به بررسی حقوق پناهیجویان در اسناد بین‌الملل و رویه کشورهای اروپایی در مورد پناهیجویان سوری خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: پناهندگی، حقوق بین‌الملل، پناهیجویان سوری

مقدمه

پناهندگان منعقد شده است و همچنین نهادهایی مانند کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان را در سازمان ملل تشکیل داده‌اند. پناهندگی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به رسمیت شناخته شده است. اصل ۱۵۵ قانون مذکور مقرر می‌دارد: «دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به کسانی که پناهندگی سیاسی بخواهند، پناه دهد، مگر اینکه بر طبق قوانین ایران تبهکار و خائن شناخته شوند». در خصوص چگونگی اعطای پناهندگی و حقوق و تکالیف پناهنده در ایران، آیین‌نامه پناهندگان، مصوب ۱۳۴۲/۹/۲۵ و کنوانسیون مربوط به وضع پناهندگان مورخ ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۱ و پروتکل مربوط به وضع پناهندگان مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۶۷ که دولت ایران طی ماده واحده‌ای در سال ۱۳۵۴ با تصویب پارلمان به آن ملحق گردید، وضعیت پناهندگان را مشخص می‌سازد. رخدادهای تأسفاتر در اردوگاه‌های متقاضیان پناهندگی در استرالیا، شرایط بسیار دشوار آوارگان جنگ‌های داخلی سوریه، غرق شدن پیاپی شناورهای پناهیجویان راهی سواحل

یکی از موضوعات مهم و جدید در حقوق بین‌الملل، حقوق پناهندگان است که در عصر کنونی، علی‌رغم پیشرفت‌های صنعتی، رعایت اخلاق و حقوق انسانی نسبت به یکدیگر ضعیف، و ستم و تجاوز به حقوق انسان‌ها، به ویژه نسبت به زبردستان و ضعیفان، بیشتر شده است. به طوری که گاهی موجب فرار و کوچ دسته جمعی عده‌ای از افراد یک کشور به کشور دیگر می‌شود. از این رو، حقوق پناهندگان در کنار سایر بحث‌های حقوقی، در حقوق بین‌الملل مطرح گشته و در گردهمایی‌های بین‌المللی نیز، عهدنامه‌هایی در این خصوص به تصویب رسیده است. در طول تاریخ مسئله پناهندگی همواره مورد توجه بوده است و در دنیای امروز نیز همچنان دارای اهمیت است؛ زیرا با توجه به وقوع جنگ‌ها، اشغال‌ها و خشونت‌ها، در هر زمان بر تعداد پناهندگان افزوده شده است و به همین دلیل نیز حقوق بین‌الملل ناگزیر از پرداخت به این موضوع شده است و عهدنامه‌هایی در این زمینه، برای حمایت از حقوق

۱. گروه حقوق قضایی، واحد جامع نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

نمی‌خواهد خود را تحت تابعیت آن کشور قرار دهد، یا در صورتی که فاقد تابعیت است، و پس از چنین حوادثی در خارج از کشور محل سکونت دائمی خود به سر می‌برد، نمی‌تواند و یا به علت ترس مذکور نمی‌خواهد به آن کشور بازگردد.» طبق تعریف مزبور، پناهنده از نظر منابع بین‌المللی، بیگانه‌ای است در کشور پذیرنده که به دلیل ترس از تعقیب و نیز نجات جان، مال و آزادی خود، به کشور دیگری پناهنده می‌شود. و از طرف دیگر عنصر اساسی در علت پناهندگی «ترس موجه از تعقیب و آزار» است که تشخیص و احراز آن، با کشور پذیرنده است و آن کشور با بررسی همه جانبه در مورد دلایل درخواست پناهندگی، یا این دلایل را می‌پذیرد و یا رد می‌کند. از بررسی مجموع منابع معتبر بین‌المللی می‌توان گفت که افراد در شرایط خاص که در معرض خطر و ترس قرار می‌گیرند، حق دارند به کشورهای دیگری پناهنده شوند و کشورهای مورد تقاضای فرد، که عضو سازمان ملل باشند، مکلف به پذیرش آنها هستند. کیهان‌لو (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «مفهوم فقدان حمایت دولت در دعاوی پناهندگی» می‌نویسد: در کنوانسیون ۱۹۵۱ سازمان ملل در مورد وضعیت پناهندگی، (قادر یا مایل نبودن پناهنده به قرار گرفتن تحت حمایت) دولت متبوع خود از شرایط اصلی اعطای وضعیت پناهندگی در نظر گرفته شده است. این شرط که به ظاهر، قرار گرفتن در وضعیت تحصیل پناهندگی را به خواست و اراده پناهجو موکول می‌کند، در دعاوی پناهندگی به «فقدان حمایت دولت» تعبیر شده است. بنابراین، با اثبات فقدان حمایت دولت، عدم توانایی یا تمایل فرد به برخورداری از حمایت مسجل فرض شده و قصد دولت، جانشین قصد فرد می‌شود. فقدان حمایت دولت زمانی به اثبات می‌رسد که پناهجو اثبات کند علاوه بر به سر بردن در خارج از کشور متبوع خود، حمایت را از مقامات دولتی مطالبه کرده، اما از آن برخوردار نشده، و امکان توسل به گزینه فرار داخلی را نداشته است. سروی مقدم (۱۳۸۳) در پژوهشی با عنوان «مروری بر تفاوت تابعیت، شهروندی و دیگر واژگان مشابه در حقوق ایران، بریتانیا، آمریکا و فرانسه» اینگونه می‌نویسد: «در تنظیم معاهدات و کنوانسیونهای دو یا چند جانبه که به نحوی با اصطلاحات تبعه، شهروند، رعیت، سکنه و غیره ارتباط پیدا می‌کنند، شناخت کامل مصادیق این اصطلاحات حائز کمال اهمیت است، زیرا در حقوق بعضی از کشورها، اصطلاحات گوناگونی با مفهوم شبیه «تابعیت» کاربرد دارد که فرق آنها از نظر شمول و کمیت مصادیق بسیار زیاد است. «خلاصه نتایج حاصل از این بررسی این است که در حقوق ایران، اصطلاحاتی

جنوبی اروپا و دیگر مصائبی که پناهجویان در سراسر جهان با آن روبرو هستند، توجه هر از چندگاه رسانه‌ها، افکار عمومی، تحلیلگران، مقام‌های دولتی، سازمان‌های بین‌المللی و کنشگران نهادهای غیردولتی را برمی‌انگیزد. با این وجود، به مانند بسیاری از چالش‌های جهانی، چشم‌اندازی امیدوارکننده برای کاهش دشواری‌های طاقت‌فرسای پیش روی پناهجویان به چشم نمی‌خورد و بر پایه آمارهای سازمان‌های بین‌المللی، شمار این پناهجویان روز به روز در حال افزایش است. بر اساس آماري که کمیساریای عالی امور پناهندگان سازمان ملل متحد (UNHCR) در مردادماه ۱۳۹۰ ش. منتشر کرد است؛ نزدیک به ۴۳۰۰۰۰۰ تن در سراسر جهان به دلایلی همچون جنگ، خشونت، فقر، خشکسالی و ... آواره شده‌اند و در زمره پناهجویان قرار می‌گیرند. در میان این افراد، بیش از هفت میلیون تن مجبور به ترک کشور خود شده و برای مدتی در کشوری دیگر سکونت گزیده‌اند. بنا بر گزارش کمیساریای عالی امور پناهندگان در روزهای پایانی خردادماه ۱۳۹۲ ش.، شمار پناهندگان به دیگر کشورها به بیش از ۷۶۰۰۰۰ تن رسیده که این تعداد آواره جهانی از سال‌های ابتدایی دهه ۹۰ میلادی یعنی دوره اوج‌گیری بی‌ثباتی‌های بین‌المللی تاکنون بی‌سابقه بوده است. بر این اساس افزایش چشمگیر شمار پناهجویان به طور مشخص با تحولات جاری و رخدادهای سال‌های گذشته در پیوند بوده و گسترش درگیری‌ها و بی‌ثباتی‌ها بر بحران آوارگان دامن زده است. این در حالی است که بیشتر دولت‌ها، به‌ویژه در کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته در پذیرش و عمل به مسئولیت‌های خود در این زمینه، کارنامه چندان قابل قبولی نداشته‌اند. لذا با توجه به حساسیت مطالبی که بیان شد، این پژوهش به بررسی حقوق پناهجویان در اسناد بین‌المللی و رویه کشورهای اروپایی در مورد پناهجویان سوری خواهد پرداخت.

پیشینه پژوهش

مرتضوی (۱۳۸۱) در مقاله‌ای با عنوان «حقوق پناهندگان در اسناد بین‌المللی» اینگونه می‌نویسد: کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو تعریف فراگیری از پناهنده ارائه داده است و بیان می‌دارد: «پناهنده کسی است که به علت ترس موجه از این که به علل مربوط به نژاد یا مذهب یا ملیت یا عضویت در بعضی گروه‌های اجتماعی یا داشتن عقاید سیاسی تحت شکنجه قرار گیرد و در خارج از کشور محل سکونت عادی (کشور اصلی خود) به سر می‌برد و نمی‌تواند؛ و یا به علت ترس مذکور

با مشکلات جدی روبرو است. به گونه‌ای که کشورهای عضو اتحادیه اروپا با توجه به مصالح خود با پناهندگان برخورد نموده‌اند. از این رو، پناهندگان در بیشتر کشورها با سختی‌های متعددی مواجه هستند.»

تاریخچه پناهندگی

با یک نگاه اجمالی و دقت نظر در دوران قبل و بعد از اسلام در ادیان و نظام‌های حقوقی دیگر، به این مبنا می‌رسیم که امان و پناهندگی اختصاص به اسلام ندارد، اگرچه که در حوزه اسلام این پدیده وسیع‌تر از ادیان و نظام‌های حقوقی دیگر مطرح بوده است. دلیل آن این است که پیشینه این مسئله به سابقه عمر بشر در روی کره خاکی برمی‌گردد و حتی این مسئله در بین حیوانات مطرح بوده؛ حیواناتی که مورد ظلم هم‌نوعان و یا انسان‌ها قرار می‌گرفتند. انسان‌ها به منظور خروج از تیرس ظلم، به دیگران پناه می‌بردند؛ زیرا از روز خلقت اولیه انسان که مدنی‌الطبع آفریده شده، همیشه در اجتماع عده‌ای که احساس قدرت بیشتری می‌کردند، به زیردستان خود ظلم روا داشته، آنها را برده خود می‌گرفتند. در مقابل، مظلومان که توان مقابله با ظالم و تحمل ستم او را در خود نمی‌دیدند، چاره‌ای جز پناه نداشتند. (نظری تاج آبادی، ۱۳۷۷: ۵۱) با مطالعه در تاریخ می‌بینیم که هر جا قانونی تدوین می‌گردید، اعطای پناهندگی از جمله بندهای آن بوده است. برای مثال، این موضوع در یونان از مهم‌ترین مسائل حقوق بین‌الملل به شمار می‌آید. یکی از معاهدات میان دولت - شهرهای یونان چنان دقیق و کامل تهیه و تنظیم گردیده که تا قبل از قرن نوزدهم میلادی اثری همانند آن به چشم نمی‌خورد. مهم‌ترین مقرراتی که ناشی از معاهدات فوق می‌باشد و بعدها توجه جهانیان را برانگیخت و از قواعد حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود عبارت است از:

- ۱- شناسایی حق آزادی شخصی و صیانت از دارایی برای اتباع دولت - شهر متعاقد؛ ۲- تأسیس نهاد «نماینده» یا «سرپرستی». (نماینده یا سرپرست که تقریباً همان کنسول امروزی است، وظیفه حمایت از اتباع را در دولت - شهر خارجی و نیز یک سلسله وظایف سیاسی را بر عهده داشت)؛ ۳- داوری، که طریقه حل اختلافات مرزی و حقوقی طرفین بود. در این مورد معمولاً کشور ثالثی به عنوان داور انتخاب می‌شد و داوری مفهوم سیاسی می‌یافت؛ ۴- تأسیس اتحادیه‌های سیاسی موسوم به «آمفیکسیون»؛ ۵- مصونیت سفیران؛ ۶- حرمت، یعنی احترام به بی‌طرفی بعضی از مکان‌ها؛ ۷- تحکیم عهدنامه‌های صلح با ادای سوگند؛ ۸- احترام به اجساد

مشابه «تبعه و تابعیت» کاربرد دارند که صرفاً با همان مفهوم تابعیت، کلیه اتباع ایران را به طور مساوی شامل می‌شوند، در حالی که در حقوق بریتانیا طبق قانون تابعیت ۱۹۸۱، اتباع و شهروندان در داخل و خارج آن کشور به سه طبقه تقسیم‌بندی شده‌اند. در حقوق ایالات متحده اتباع و شهروندان به دو طبقه «شهروندان ایالات متحده» و «اتباع ایالات متحده» طبقه‌بندی شده‌اند که مشمولین طبقه اخیر نسبت به طبقه اول از حیث کمیت و نیز حقوق اجتماعی به هیچ وجه قابل مقایسه نیستند و بالاخره، در حقوق فرانسه چهار اصطلاح مشابه ولی با مصادیق و حقوق اجتماعی متفاوت وجود دارد. رضی (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «عملکرد کشورهای عضو اتحادیه اروپا در قبال پناهجویان» اینگونه نوشته است: «پژوهش حاضر تحت عنوان عملکرد کشورهای عضو اتحادیه اروپا در قبال پناهجویان می‌باشد که به بررسی وضعیت پناهجویان و عملکردی که کشورهای عضو اتحادیه در قبال آنها دارند خواهد پرداخت. چرا که موج اخیر مهاجرت به کشورهای اروپایی تا اندازه‌ای فراگیر است که از آن به عنوان بزرگترین بحران در اتحادیه اروپا یاد کرده‌اند. قطعاً آنچه باعث افزایش سیل مهاجرت به اروپا شده است، به سیاست‌های سراسر اشتباه غرب در مواجهه با تروریست‌های افراطی منطقه خاورمیانه نظیر داعش و دیگر گروه‌های همفکر آنان بر می‌گردد. با توجه به عوامل مذکور، آنچه به عنوان هدف در این پژوهش مدنظر است، عملکرد کشورهای عضو اتحادیه اروپا در قبال پناهجویان می‌باشد. علاوه بر این در این نوشتار به دنبال این سؤال هستیم که آیا پناهندگان سیاسی مورد پذیرش کشورهای عضو اتحادیه اروپا قرار گرفته‌اند؟ و یا اینکه کشورهای عضو اتحادیه اروپا چه اقدامات و عملکردهای در قبال آنها داشته‌اند و برای دستیابی به این سؤال‌ها، این فرضیه را نیز مطرح نموده‌ایم که اروپاییها بدترین عملکرد را از خود به نمایش گذاشته‌اند. و این عملکرد نامناسب نشان دهنده فقدان اتحاد در میان دولت‌های اروپایی است. در هر حال یافته‌ها حاکی از آن است که پدیده پناهندگی به دلیل نداشتن پشتوانه اجرایی، از جهت عملی و اجرایی

”

با یک نگاه اجمالی و دقت نظر در دوران قبل و بعد از اسلام در ادیان و نظام‌های حقوقی دیگر، به این مبنا می‌رسیم که امان و پناهندگی اختصاص به اسلام ندارد، اگرچه که در حوزه اسلام این پدیده وسیع‌تر از ادیان و نظام‌های حقوقی دیگر مطرح بوده است.

”

از آن رو که مسئله پناهندگی روز به روز ابعاد گسترده‌تری پیدا می‌کند، آشنایی پناهندگان با حقوق و وظایف خود امر ضروری به نظر می‌رسد. این آشنایی، هم موجب دفاع آگاهانه پناهندگان از حقوقشان می‌شود و هم آنها را با وظیفه قانونی خود آشنا می‌سازد.

می‌شود و هم آنها را با وظیفه قانونی خود آشنا می‌سازد. کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو تعریف جامع و فراگیری از پناهنده ارائه داده است. در قسمتی از ماده مذکور، پناهنده به شخصی اطلاق شده که به علت ترس موجه از اینکه به علل مربوط به نژاد یا مذهب یا ملیت یا عضویت در بعضی گروه‌ها یا داشتن عقاید سیاسی تحت شکنجه قرار گیرد، در خارج از کشور محل سکونت عادی خود به سر می‌برد و نمی‌تواند - یا به علت ترس مذکور نمی‌خواهد - خود را تحت حمایت آن کشور قرار دهد. یا در صورتی که فاقد تابعیت است و پس از چنین حوادثی در خارج از کشور محل سکونت دائمی خود به سر می‌برد نمی‌تواند - یا به علت ترس مذکور نمی‌خواهد - به آن کشور بازگردد. این

کنوانسیون افرادی را از شمول مقررات خود استثنا کرده است؛ از جمله: الف: افرادی که مرتکب جنایتی علیه صلح یا جنایت جنگی شده باشند. ب: افرادی که پیش از آنکه در کشور پناهنده‌دهنده به عنوان پناهنده پذیرفته شوند در خارج از آن مرتکب جنایت عمده‌ای شده باشند که مشمول مجازات عمومی می‌باشد. ج: افرادی که مرتکب اعمالی که مغایر با مقاصد و اصول ملل متحد است شده باشند. ۱۵۸

حداقل حقوق پناهندگان در اسناد بین‌الملل الف. رعایت حداقل استانداردها

برای بیگانگان متعهد حقوقی به نحوه عام در حقوق بین‌الملل در نظر گرفته شده است که بالطبع پناهندگان را نیز شامل می‌شود. از جمله این حقوق، حقوق خصوصی است. (ناصرزاده، ۱۳۸۰) به طور معمول، بیگانگان از این حقوق برخوردار می‌باشند، زیرا این حقوق لازمه زندگی هر فرد از افراد بشر است و در این نوع حقوق بیگانگان و اتباع داخله نباید تفاوتی داشته باشند. دولت‌ها، یا با قانون یا عهده‌نامه و یا به شرط عمل متقابل، بیگانگان را از این حقوق بهره‌مند می‌سازند. از جمله حقوق خصوصی که به موجب عهده‌نامه‌ها به بیگانگان داده می‌شود می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱- حق مالکیت بر اموال غیرمنقول: الف: حق

کشته‌شدگان در جنگ؛ ۹- شناسایی حق پناهندگی. (امیرارجمند، ۱۳۸۱: ۷۸) همچنانکه ملاحظه می‌شود، در این مجموعه، بند ۵ و ۹ ناظر به رسم پناهندگی و احترام و لزوم دفاع از پناهندگان است. بنابراین، رسم پناهندگی در میان مردم یونان به صورت جدی مطرح بوده است. همین‌طور جامعه مسلمان نیز به حکم اینکه در مهد شرک و بت‌پرستی پدید آمد و اصول و معیارهای اجتماعی این مکتب در تضاد مستقیم با عقاید بت‌پرستانه مردم عرب بود، از همان آغاز، بزرگان عرب و به ویژه تجار و ثروتمندان قریش با آن به ستیز برخاستند و مسلمانان نخستین به علت عدم قدرت کافی، مجبور بودند از اصل پناهندگی سیاسی به طور جدی استفاده کنند. متأسفانه ظهور اسلام در شهر مکه و حضور مسلمانان در این شهر نیز، با همه احترام ویژه‌ای که اعراب برای حرم امن الهی قائل بودند، نتوانست مصونیت کافی برای مسلمانان فراهم آورد. از این‌رو، شخص پیامبر اسلام، صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ و دیگر مسلمانان و به ویژه افرادی که از حمایت و پشتیبانی قبیله و طایفه نیرومندی برخوردار نبودند، سخت تحت شکنجه و آزار مخالفان قرار داشتند و در منطقه‌ای که مجرمان با آرامش می‌زیستند، پرچمداران آزادی و ارزش‌های انسانی در فشار و اضطراب به سر می‌بردند. پیامبر اعظم، صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ شخصاً به خاطر حمایت بنی‌هاشم دست‌کم از نظر جانی مصونیت داشت، ولی دیگر مسلمانان در معرض آزار و اذیت بیشتری بودند و گاهی جان آنان نیز در معرض خطر قرار می‌گرفت. بدین‌روی، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله تصمیم گرفت با استفاده از اصل پناهندگی، مسلمانان را برای پناهندگی به کشور حبشه اعزام نماید، زیرا می‌دانست نجاشی پادشاه حبشه، مردی است عدالت‌شپیشه و انتظار می‌رفت که از مسلمانان حمایت نماید تا دشمنان نتوانند نسبت به آنان سخت‌گیری نمایند. عملاً آنچه که انتظار می‌رفت رخ داد و هنگامی که نجاشی از پناهنده شدن مسلمانان به کشورش مطلع گردید و با منطق آنان آشنا شد، پیشنهاد مردم مکه را نسبت به استرداد پناهندگان مسلمان رد کرد و اعلام کرد تا هنگامی که مسلمانان در سرزمین حبشه زندگی کنند در پناه او خواهند بود. (ارفع‌نیا، ۱۳۷۳: ۹۰)

پناهندگی در حقوق بین‌الملل

از آن رو که مسئله پناهندگی روز به روز ابعاد گسترده‌تری پیدا می‌کند، آشنایی پناهندگان با حقوق و وظایف خود امر ضروری به نظر می‌رسد. این آشنایی، هم موجب دفاع آگاهانه پناهندگان از حقوقشان

تدوین نگردیده، اما دربردارنده حقوقی است برای همه انسان‌ها صرف‌نظر از تابعیت و تعلق آنها به کشور یا مذهب خاص، چنانکه در مقدمه آن آمده است: «مجمع عمومی این اعلامیه جهانی حقوق بشر آرمان مشترکی را برای مقام مردم و کلیه ملل اعلام می‌کند تا جمیع افراد و همه ارکان اجتماع این اعلامیه را دائم مدنظر داشته باشند و مجاهدت کنند تا به وسیله تعلیم و تربیت، احترام این حقوق و آزادیها توسعه یابد. و با تدابیر تدریجی ملی و بین‌المللی، شناسایی و اجرای واقعی و حیاتی آنها چه در میان خود ملل عضو و چه در بین مردم کشورهایی که در قلمرو آنها می‌باشند، تأمین گردد.» اساسی‌ترین حقوق پیش‌بینی شده در این اعلامیه که شامل پناهندگان هم می‌شود عبارت‌اند از: ۱- حق زندگی و امنیت شخصی (ماده ۳)؛ ۲- برخورداری از تمام حقوق و آزادی‌ها (ماده ۲)؛ ۳- حق مراجعه به محاکم ملی صالحه برای احقاق حقوق (ماده ۸)؛ ۴- حق برخورداری از رفتار موافق شئون بشری و منع شکنجه (ماده ۵)؛ ۵- منع بردگی و دادوستد بردگان به هر نوع (ماده ۴)؛ ۶- برابری همه افراد بشر در برابر قانون (ماده ۷)؛ ۷- داشتن شخصیت حقوقی به عنوان یک انسان در مقابل قانون (ماده ۶)؛ ۸- حق استقلال در زندگی خصوصی و امور خانوادگی در مقابل مداخله‌های خودسرانه (ماده ۱۲)؛ ۹- حق عبور و مرور آزادانه و ترک کشور (ماده ۱۳)؛ ۱۰- حق پناهندگی در سایر کشورها در مقابل تعقیب، شکنجه و آزار (ماده ۱۴)؛ ۱۱- حق داشتن تابعیت (ماده ۱۵)؛ ۱۲- حق مالکیت (ماده ۱۷)؛ ۱۳- حق داشتن مذهب و تغییر آن و انجام مراسم آن (ماده ۱۸)؛ ۱۴- حق آزادی عقیده و بیان (ماده ۱۹)؛ ۱۵- حق بهره‌مندی از امنیت اجتماعی (ماده ۲۲)؛ ۱۶- حق انتخاب حرفه و شغل (ماده ۲۳)؛ ۱۷- حق تأمین اجتماعی و رفاهی (ماده ۲۴ و ۲۵)؛ ۱۸- حق بهره‌مندی از آموزش و پرورش

تملیک و تحصیل اموال غیرمنقول برای سکونت یا شغل و صنعت. ب: حق نقل و انتقال و تحصیل و تصرف اموال منقول. ۲- از دیگر حقوق خصوصی که به موجب قوانین، ولی با شرط رفتار متقابل سیاسی در حدود معاهدات، بیگانگان از آن بهره‌مند می‌شوند، حقوق مربوط به احوال شخصیه است. بعضی از دولت‌ها احوال شخصی اتباع بیگانه را مشمول قانون دولت متبوعه و برخی مشمول قانون اقامتگاه می‌دانند. امروزه در عرصه بین‌المللی بیشتر کشورها اجرای قانون ملی بیگانگان را در خصوص احوال شخصیه پذیرفته‌اند و از آن حمایت می‌کنند و این نظر عملاً در سطح بین‌المللی مجراست. نکته قابل توجه در خصوص احوال شخصیه بیگانگان این است که بیگانه در کشور میزبان از حقوقی بهره‌مند می‌شود که دولت متبوع آن را پذیرفته باشد؛ در غیر این صورت، بیگانه حق بهره‌مندی از حقوق مربوط به احوال شخصیه کشور محل اقامت را ندارد. ۳- از دیگر حقوق خصوصی که قانونگذار به شرط رفتار متقابل قانون‌گذاری و یا رفتار متقابل سیاسی یا عملی به اتباع خارجه اعطا کرده است استفاده از مزایای قانون ثبت علائم و اختراعات می‌باشد. نوعی دیگر از حقوق که قوانین صراحتاً برای اتباع خارجه شناخته است، حق اجرای عقد ازدواج اتباع بیگانه به وسیله مأموران سیاسی یا کنسولی دولت متبوع است. (دانش پژوه، ۱۳۸۱) همچنین بیگانگان از حقوق قضایی کشور پذیرنده در حد متعارف برخوردارند و این حق را نمی‌توان از بیگانه سلب نمود. مهم‌ترین حقوق قضایی که بیگانگان از آن بهره‌مند می‌شوند حق ترافع قضایی است. هر کشوری که برای افراد بیگانه حقوقی قائل می‌شود باید برای این حقوق ضمانت اجرایی نیز در نظر بگیرد، تا بیگانگان نیز مانند اتباع داخلی بتوانند در مواردی که از موضوعی متضرر می‌گردند به محاکم کشور پذیرنده مراجعه نمایند. امروزه دولت‌ها موظفند حق مراجعه به دادگاه‌ها و اقامه دعوا را به بیگانگان اعطا کنند و دادگاه‌ها نیز موظفند در مورد بیگانگان مثل اتباع داخلی عدالت را به طور کامل اجرا نمایند. در غیر این صورت، هرگونه استتکاف از اجرای عدالت، دولت را از نظر بین‌المللی مسئول قرار خواهد داد. بر اساس ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، هر کسی حق دارد که دعوایش در دادگاه صالح رسیدگی شود، اعم از اینکه بیگانه باشد یا تبعه آن کشور.

ب. اعلامیه جهانی حقوق بشر

اگرچه این اعلامیه به انگیزه حمایت از پناهندگان



دستمزد (ماده ۱۷): در مورد حق اشتغال به کار با دستمزد، هر دولت متعهد نسبت به پناهندگانی که به طور منظم در سرزمین او سکونت کرده‌اند مطلوب‌ترین رفتاری را که در چنین مواردی نسبت به اتباع دول بیگانه معمول می‌دارد به عمل خواهد آورد. علاوه بر این؛ ماده ۱۸ و ۱۹ نیز در مورد فراهم آوردن زمینه اشتغال به کارهای صنعتی، تجاری، کشاورزی و هر نوع فعالیت علمی توصیه می‌کند. ۴- جیره‌بندی (ماده ۲۰): در صورتی که نظام جیره‌بندی وجود داشته باشد و توزیع محصولات کمیاب در میان عموم مردم طبق سهمیه صورت گیرد، نسبت به پناهندگان نیز مانند اتباع کشور رفتار خواهد شد. ۵- آزادی رفت و آمد (ماده ۲۶): هریک از دول متعهد به پناهندگان طبق قانون اجازه رفت و آمد در سرزمین خود را خواهند داد. این آزادی رفت‌وآمد مشروط به رعایت مقرراتی است که عموماً در این‌گونه موارد درباره خارجی‌ان اجرا می‌شود. ۶- تعلیمات عمومی (ماده ۲۲): الف؛ در مورد تحصیلات ابتدایی، دول متعهد نسبت به پناهندگان مانند اتباع خود رفتار خواهند نمود. ب؛ در مورد تحصیلات غیرابتدایی و بخصوص در مورد حق اشتغال به تحصیل و تعیین ارزش مدارک و تحصیلی دیپلم‌ها و دانشنامه‌های صادره از ممالک خارجی و تخفیف حقوق و عوارض مربوط به اعطای کمک هزینه به پناهندگان، رفتاری معمول خواهند داشت که تا سرحد امکان مساعد بوده و در هر حال، از رفتاری که نسبت به بیگانگان به طور کلی به عمل می‌آید نامساعدتر نباشد. ۷- حق مراجعه به دادگاه (ماده ۱۶): الف؛ هر پناهنده می‌تواند در سرزمین دول متعهد آزادانه به محاکم قضایی مراجعه نماید. ب؛ هر پناهنده در سرزمین دول متعهده‌ای که محل سکونت عادی اوست، در مورد دسترسی به دادگاه‌ها، از جمله استفاده از معاهدات قضایی و معافیت از سپردن مخارج و هزینه‌های دادرسی، از همان رفتاری که درباره اتباع دول مزبور به عمل می‌آید، بهره‌مند خواهد شد. ج؛ هر پناهنده در سرزمین‌های دول متعهد دیگر غیر از محل سکونت دائمی خود در مورد مسائل مندرج در بند ۲ از رفتاری برخوردار خواهد شد که درباره اتباع کشور محل سکونت دائمی وی به عمل می‌آید. ۸- مالکیت معنوی و صنعتی (ماده ۱۴): در مورد حمایت از مالکیت صنعتی بخصوص حمایت از اختراعات، طرح‌ها و مدل‌ها علائق تجاری، اسامی تجاری و همچنین حمایت ادبی و هنری و علمی پناهنده در کشوری که معمولاً سکونت دارد، مورد همان حمایتی واقع خواهد شد که از اتباع کشور مزبور به عمل می‌آید. ۹- انتقال دارایی (ماده ۳۰): الف؛ هریک از دول متعهد طبق قوانین و مقررات خود به

و شرکت در فعالیت‌های فرهنگی و هنری (ماده ۲۶ و ۱۶۲.۲۷)

ج. اعلامیه اسلامی حقوق بشر

اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز با تأکید بر همبستگی انسان‌ها با یکدیگر، حقوقی را به عنوان حقوق غیرقابل سلب برای همه انسان‌ها پیش‌بینی نموده است. این حقوق صرف‌نظر از وضعیت تابعیتی فرد، برای او متصور است. از جمله این حقوق می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱- حق حیات (ماده ۲): ۲- حق دفاع از آوازه و شهرت خود در زندگی و پس از مرگ (ماده ۴)؛ ۳- حق داشتن شخصیت حقوقی و یا قیم (ماده ۸)؛ ۴- حق طلب علم (ماده ۹)؛ ۵- حق نقل و انتقال و انتخاب مکان (ماده ۱۲)؛ ۶- حق کار و پیشه (ماده ۱۴ و ۱۳)؛ ۷- حق مالکیت (ماده ۱۵)؛ ۸- حق مساوات در مقابل دادگاه و قانون (ماده ۱۹)؛ ۹- آزادی بیان در محدوده مقررات شرعی (ماده ۲۲)؛ ۱۰- حق امنیت فردی و استقلال در امور خانوادگی و خصوصی (ماده ۱۸). ۱۶۳.

د. کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو

این کنوانسیون را می‌توان اصلی‌ترین منبع حقوق پناهندگی در مقررات بین‌المللی دانست که در ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۱ در ژنو به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسیده است. اهم تعهدات این کنوانسیون عبارت است از: ۱- عدم تبعیض (ماده ۳): دولت‌های متعهد مقررات این کنوانسیون را بدون تبعیض از لحاظ نژاد یا مذهب یا سرزمین اصلی درباره پناهندگان اجرا خواهند نمود. ۲- دین (ماده ۴): دولت‌های متعهد در سرزمین خود نسبت به آزادی پناهنده در اجرای امور دینی و دادن تعمیمات مذهبی به کودکان خود، رفتاری دست‌کم در حد رفتار نسبت به اتباع خود دارند. ۳- اشتغال با



یافت و روز به روز نیز بر شمار آن افزوده شد؛ دیگر قانون دویلین از اعتبار اولیه افتاد و دولت‌های اروپایی به ناچار پذیرفتند که این مسأله نمی‌تواند منحصر به خاورمیانه یا دولت‌های مرزی باقی بماند، لذا در تلاش برای به اشتراک گذاردن بار این مسئولیت و یافتن راه‌حل‌های مشترک برای حل این بحران برآمدند.

در حال حاضر، قریب به ۱۱۰۰۰۰۰۰ سوری از خانه‌های خود آواره شده‌اند که از این تعداد، ۴۰۰۰۰۰۰ پناهجوی سوری در کشورهای همسایه و ۷,۶ میلیون آواره در داخل کشور وجود دارند. این تعداد، نیمی از جمعیت سوریه و تقریباً یک پنجم از جمعیت ۶۰ میلیونی پناهندگان در جهان را به خود اختصاص می‌دهد. لبنان بعنوان یکی از کوچک‌ترین کشورهای خاورمیانه با ۴,۵ میلیون نفر جمعیت، با هجوم ۱,۱ میلیون پناهنده سوری مواجه شده است. همچنین به گزارش کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان، ۱,۹ میلیون پناهنده به ترکیه، ۶۳۰۰۰۰ نفر به اردن، ۱۳۰۰۰۰ نفر به مصر و ۲۵۰۰۰۰ نفر به عراق پناه برده‌اند.

وضعیت پناهجویان سوری در اروپا

جنگ داخلی در سوریه همچنان و به شدت ادامه دارد. در حدود ۳۰۰۰۰۰ پناهنده به دنبال سردرگمی در کشورهای همسایه و اروپا، به خانه‌های سابق خود در عراق بازگشته‌اند. در میان پناهجویان، آواره‌ها و دولت‌ها این احساس بوجود آمده که وضعیت نابسامان فعلی، موقتی نیست بلکه برای مدت طولانی ادامه خواهد داشت. برخی از این پناهجویان در اردوگاه‌های عراق، اقدام به ساختن خانه کرده‌اند، چراکه نمی‌توانند آینده‌ای برای بازگشت در پیش روی خود ترسیم کنند. تمرکز سیاست‌ها از کمک‌رسانی اضطراری به استراتژی امرار معاش تغییر یافته. در این شرایط، پناهنده‌ها و آواره‌ها با این چالش بزرگ مواجه شده‌اند که چگونه خودشان را در شرایط و محیط فعلی ادغام و تثبیت نمایند. در صورتی که پناهجویان نتوانند در جوامع فعلی ادغام شوند؛ در نهایت ناامیدی، سفر خطرناک و دشوار به اروپا را برمی‌گزینند، آنچه که هم اکنون نیز در حال اتفاق است. در حال حاضر هجوم پناهجویان به اروپا بسیار گسترده شده و اروپا در تلاش برای ساماندهی این وضعیت برآمده و بیشتر تمرکز خود را بر روی نقاط مبداء قرار داده است. از سویی این خیل عظیم جمعیت، با عدم امنیت غذایی مواجه شده‌اند. برنامه جهانی غذا علی‌رغم تلاش‌های بسیاری که برای تأمین غذای آواره‌ها و پناهجوها در داخل سوریه، عراق، لبنان و اردن صورت داده، اعلام نموده که در صورت عدم دریافت کمک‌های مالی جدید،

پناهندگان اجازه خواهند داد دارایی خود را که وارد سرزمین دولت نموده‌اند، به سرزمین دولت دیگری که به آنها اجازه استقرار مجدد داده است انتقال دهند. ب؛ هریک از دول متعاهد تقاضای پناهندگان را دایر بر موافقت با انتقال هرگونه دارایی به کشور دیگری که با استقرار مجدد آنان موافقت کرده است، با نظر مساعدت مورد توجه خواهند داد. ۱۶۴

وظایف پناهندگان نسبت به دولت میزبان

با همه تأکیدی که نسبت به لزوم پذیرش پناهندگان و رعایت حقوق آنان شده است؛ هیچ‌گاه پذیرش پناهنده از طرف دولت‌ها و جوامع بشری بی‌قید و شرط نبوده است، بلکه پناهندگان در کنار برخورداری از امنیت اجتماعی وظیفه دارند مقرراتی را به نفع دولت میزبان مراعات کنند. ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو مقرر می‌دارد: هر پناهنده در کشوری که به سر می‌برد دارای وظایفی است که به موجب آن، ملزم به رعایت قوانین و مقررات آن کشور و اقداماتی است که برای حفظ نظم عمومی به عمل می‌آید. در ماده ۲۶ کنوانسیون مزبور آمده است: پناهنده در ارتباط با رفت و آمد، باید مقررات عمومی را که نسبت به خارجیان اعمال می‌شود، رعایت کند. در ماده ۲۹ کنوانسیون آمده است: پناهندگان مکلف به پرداخت مالیاتی مشابه مالیات اتباع داخلی یک کشور هستند. ماده ۳۲ نیز می‌گوید: پناهندگان مکلف به رعایت نظم عمومی و امنیت ملی هستند و در صورت نقض آن، دولت پذیرنده می‌تواند آنان را اخراج کند. بنابراین، هر حقی ملزم با یک سلسله تکالیف و وظایف است؛ همچنانکه پناهنده حقوقی نسبت به دولت پذیرنده دارد، مکلف به رعایت قوانین و مقرراتی است که در خصوص پناهندگان وضع می‌شود. مهم‌ترین این قوانین، محدودیت‌هایی است که کشور میزبان برای حفظ امنیت ملی و نظم عمومی جامعه در خصوص رفت‌وآمد پناهندگان وضع می‌کند. (امیرارجمند، ۱۳۸۱: ۵۹)

کشورهای اروپایی و پناهجویان سوری

در ابتدای شروع بحران پناهندگان، اروپا این بحران را یک مسأله صرفاً محدود به خاورمیانه دانست؛ اما پس از چندی دولت‌های مرکزی و شمال اروپا این بحران را، مشکل کشورهای مرزی همچون ایتالیا، بلغارستان و یونان برشمردند و به سهولت با استناد به مقررات دویلین، کشورهایی که اولین نقطه ورود پناهندگان بودند را مسئول ثبت نام و اجرای پروسه پناهجویی دانستند. اما به مرور که شمار پناهندگان بسیار گسترش

است دیدگاهی متفاوت در مورد برابری جنسیتی، حقوق همجنس‌گرایان، یهودی‌ستیزی و آزادی بیان داشته باشند. به عنوان مثال: اخیراً عربستان برای تازه واردها وعدهٔ ساخت ۲۰۰ مسجد داده است که گرچه این وعده چندان قابل اعتماد نیست، اما مهم آن است که تفسیر وهابیان بنیادگرا از اسلام، خود نقض صریح حقوق بشر است و در بحث از مهاجرت از جمله نگرانی‌های اروپائیان است. مهاجران در طول تاریخ، صرفاً به دنبال زندگی بهتر بوده‌اند و این دقیقاً همان چیزی است که می‌توان آن را وجه اشتراکی برای همه مهاجران در همه اعصار و همه کشورها دانست اعم از آلمانی‌هایی که در

جستجوی زندگی بهتر در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ به امریکای شمالی و جنوبی مهاجرت کردند. کارشناسان اروپایی معتقدند علیرغم گفتمان پوپولیستی در مورد «پناهندگان اقتصادی» که نباید به آنها اجازه ورود داده شود، این پناهندگان اسباب مشکل در اروپا نخواهند بود. ساختار جمعیتی اروپا به این مهاجران نیاز دارد اما قوانین پناهندگی اروپا، باری‌گر خوبی برای مواجهه با این مسئله نیست، بلکه باید از قانون مهاجرت برای ساماندهی این مهاجران یاری گرفت. در این قانون، راه‌های قانونی برای مهاجرت با انگیزه‌های اقتصادی پیش‌بینی شده است که مهاجران را براساس مدرک تحصیلی، سن،

مهارت‌های زبان و میزان سازگاری، رتبه‌بندی می‌کند. کارشناسان مستقل اروپایی معتقدند اروپا بایستی به این واقعیت برسد که یک قاره چندفرهنگی مهاجرپذیر است که یا به دلایل بشردوستانه و یا برای رشد اقتصادی بایستی از مهاجران همچنان استقبال کند. همچنین باید به یاد آورد که اگر حمایت‌های قدرتهای اروپایی و غربی نبود گروهک‌های تروریستی به این میزان از قدرت دست نمی‌یافتند و به طبع آن موجبات بحران فعلی در این حجم از گستردگی فراهم نمی‌گردید؛ لذا برای جبران حداقل بخشی از لطماتی که جامعهٔ اروپا بر پیکره انسانی خاورمیانه وارد آورده، می‌باید قوانین مهاجرت و پناهندگی را برای این پناهجویان تسهیل نماید و تاحدودی از وخامت اوضاع بکاهد.

مجبور به پایان دادن به عملیات کمک‌رسانی خواهد شد که این مسئله به شدت امنیت غذایی و حیات پناهجویان و آواره‌ها را تهدید می‌کند. از سویی سیاست‌های دوگانه برخی کشورها در این میان را نمی‌توان نادیده گرفت. عربستان سعودی که از حامیان اصلی داعش بوده، ۵۰۰۰۰۰۰ دلار برای کمک‌های اضطراری در عراق پس از فتوحات داعش در تابستان ۲۰۱۵، به سازمان ملل کمک کرده است که ۱۵۰۰۰۰۰۰ دلار آن، به برنامه جهانی غذا اختصاص یافته بود که هم اکنون به اتمام رسیده است. به نظر می‌رسد این کشور تمایلی نیز برای تمدید کمک‌های خود ندارد. دولت‌های اروپایی نیز به غیر از کمک‌هایی که قبلاً اهدا نموده بودند در حال حاضر در فرایند کمک‌رسانی غایبند. در صورتی که هم اکنون، زمان اصلی کمک‌رسانی دولت‌ها به عملیات امدادرسانی اضطراری در کشورهای نیازمند است. این مسئله به سود دولت‌های اروپایی نیز خواهد بود چراکه اگر بحران در خاورمیانه حل نشود، به بحران پناهندگان در اروپا تبدیل خواهد شد، کمالینکه این مسأله در حال وقوع است. به همین دلیل کارشناسان معتقدند اروپا بایستی نهایت تلاش خود را برای ایجاد ارتباطی دیپلماتیک با ایران، روسیه، ترکیه و عربستان در جهت یافتن راه حلی سیاسی برای بحران سوریه صورت دهد.

سیاست‌های مهاجرتی اروپا و واکنش اروپا به بحران پناهندگی

آلمان در حال حاضر، ۴۳ درصد از درخواست‌های پناهجویان را سازماندهی می‌کند. سوئد هم در کنار آلمان سعی در به اشتراک‌گذاری بار این مسئولیت در اتحادیه اروپا دارد. اما کشورهای اروپای شرقی با توزیع پناهندگان در اتحادیه اروپا چندان موافق نیستند. در این شرایط، اگر راه حلی پیدا نشود، حرکت آزاد افراد در منطقه شننگن با مشکل مواجه خواهد شد. آلمان اعلام کرده است که ۱۰۰۰۰۰۰ پناهنده از سوریه، عراق و افغانستان می‌پذیرد. همچنین بازار کار آلمان به علت پیری جامعه این کشور، استقبال گسترده‌ای از پناهجویان داشته است. اما این مسئله تنها بُعد کوتاه مدت و احساسی قضیه است و بعد واقع بینانه قضیه، پیامدهای بلندمدت مهاجرت و آینده جوامع اروپایی است که بسیار قابل تأمل است. آنچه در این میان اهمیت دارد، هزینه‌ها و چالش‌های ادغام پناهجویان در جوامع کشورهای حاشیه خلیج فارس و اروپاست. بسیاری از آلمانی‌ها، از هجوم مهاجران عمدتاً مسلمان احساس نگرانی دارند. نگرانی از اینکه مهاجران با آداب و رسوم و تعارضات خود وارد جامعه اروپا شوند که بعضاً ممکن

”

کارشناسان اروپایی معتقدند علیرغم گفتمان پوپولیستی در مورد «پناهندگان اقتصادی» که نباید به آنها اجازه ورود داده شود، این پناهندگان اسباب مشکل در اروپا نخواهند بود. ساختار جمعیتی اروپا به این مهاجران نیاز دارد اما قوانین پناهندگی اروپا، باری‌گر خوبی برای مواجهه با این مسئله نیست.

نتیجه‌گیری

علل پرداختن به موضوع پناهندگی و به‌ویژه پناهجویان سوری بدین لحاظ مورد توجه است، که پناهنده، از ترس جان و مال و شکنجه خود و افراد خانواده‌اش که تحت تکفل او می‌باشند، ناچار به ترک محل زندگی و کشور خود است. لذا لازم است این موضوع در سطح بین‌المللی طرح و بررسی شود. و حقوق پناهندگان که به ناچار دست به پناهندگی می‌زنند دارای قواعد و ضمانت اجراءهای بین‌المللی باشد. این تأکید بدین خاطر است که با توجه به موضوع اخیر پناهندگان سوری مشاهده می‌شود، که دولت‌ها در خصوص پذیرش و اعطای پناهندگی به افراد در چارچوب اهداف سیاسی خود عمل می‌نمایند. هرچند که کنوانسیون‌های بین‌المللی طرح‌هایی را در این زمینه عرضه داشته‌اند، ولی این مقررات هیچ‌گاه از ضمانت اجرایی لازم برخوردار نبوده است. البته باید توجه داشت که پناهندگان نیز دارای تکالیف معین و مشخصی هستند که مهم‌ترین تکالیف آنها، رعایت قوانین و مقررات دولت محل اقامت می‌باشد. پناهنده باید از دست زدن به اموری که با نظم عمومی آن جامعه مغایرت دارد و باعث اختلال در نظم عمومی آن کشور می‌گردد خودداری نمایند و در صورتیکه پناهنده این مقررات را رعایت نکند دولت پذیرنده می‌تواند او را از سرزمین خود اخراج کند.

منابع

۱. هوشنگ ناصرزاده، اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر، بخش کنوانسیون‌ها، کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو.
۲. منوچهر طباطبایی مومنی، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر.
۳. ابراهیمی محمد، اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، مهر، ۱۳۷۷.
۴. امیرارجمند، اردشیر، مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱.
۵. ارفع‌نیا، بهشید، حقوق بین‌الملل خصوصی تابعیت اقامتگاه وضع بیگانگان، چ چهارم، تهران، آگاه، ۱۳۷۳.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چ دهم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸.
۷. دانش‌پژوه، مصطفی، اسلام و حقوق بین‌الملل خصوصی (تابعیت و وضعیت بیگانگان)، قم، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.
۸. ضیائی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل عمومی، چ سی و دوم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۷.
۹. مرکز مطالعات حقوق بشر، گزیده‌ای از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی حقوق بشر، تهران، دانشگاه تهران،

۱۳۸۲.

۱۰. نظری تاج آبادی، حمید، بررسی جنبه‌های مختلف حقوقی مسئله پناهندگی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹.

۱۱. نصیری محمد، حقوق بین‌الملل خصوصی کلیات، تابعیت، اقامتگاه، چ دوم، تهران، آگاه، ۱۳۷۴.

12. Fransman, Laurie, The Case for Reform of Natianality Law in the United Kingdom, printed in O'Leary, S.& Tiilikainen, T., Citizenship and Nationality Status in the New Europe, London, Sweet & Maxwell, ____.

13. Oxford Advanced Learner's Dictionary of Current English, th Ed

14. The Penguin Concise Columbia Encyclopedia, Columbia University Press

15. O'Leary, S. & Tiilikainen, Citizenship and Nationality Status in the New Europe, London, Sweet & Maxwell.

16. Sorensen, M. [Editor], Manual of Public International Law, London, Macmillan.

17. Photo by: Spencer-Platt/Getty images



حقوق بشر دوستانه و تروریسم بین المللی

مهدی اله آبادی / دانشجوی کارشناسی حقوق قضایی^۱

چکیده

حقوق بین الملل بشردوستانه که در این مقاله به اختصار حقوق بشردوستانه یاد خواهیم کرد یکی از شاخه های حقوق بین الملل است و ارتباط تنگاتنگی با بسیاری از آنها دارد. حقوق بشردوستانه، همانند سایر شعبه های حقوق بین الملل، قواعد و مقرراتی است که حساسیت درگیری های مسلحانه، اجرای تام و تمام آن را از سوی طرف های متقابل ضرورتی حتمی می سازد. در این بین یکی از چالش های مهم در اجرای این قواعد و مقررات، تروریسم نام دارد. امروزه بدون شک، تروریسم یک جنایت بین المللی است. جنایتی که اگر در مدت زمان صلح واقع شود؛ جنایت مستقل و خاص و حتی تحت شرایطی، جنایت علیه بشریت محسوب می شود؛ و اگر در زمان جنگ روی دهد، تحت شرایطی، جنایت جنگی قلمداد می شود. از جمله مصادیق بارز تروریسم می توان به؛ هواپیماربایی، کشتی ربایی، گروگان گیری و بمب گذاری اشاره کرد.

کلید واژه : تروریسم، شورای امنیت، حقوق بشردوستانه، کنوانسیون، کمیته ششم.

مقدمه

یعنی سازمان ملل متحد احساس می شود که مورد تأیید جامعه جهانی باشد. در حال حاضر کشورهای توسعه یافته غربی با یک اتحاد نظامی موسوم به ائتلاف ضد داعش، قصد بر مقابله با این پدیده شوم را دارند اما به دلیل نبود ساز و کار مشخص، این مقابله ها منجر به نقض قواعد حقوق بین الملل شده است. در این میان به دلیل اختلاف در شورای امنیت و علی الخصوص نفاق میان اعضای دائم، طولانی شدن جنگ های خاورمیانه و در نهایت جنایت علیه بشریت در کشورهای غرب آسیا گسترش است. بر این اساس، نکته اساسی این است که برای مقابله با مسئله تروریسم در ابتدا باید جامعه جهانی به وضع بایستی قواعد جامع و الزام آور در مقابله با این پدیده باشد، که در عین حال نیز با قواعد دیگر حقوق بین الملل همخوانی دقیق داشته باشد.

مقابله با تروریسم

در طول سالیانی که از مسئله تروریسم بین المللی

نخستین باری که مسئله تروریسم در سطح بین المللی و علی الخصوص در سطح یک سازمان بین المللی مطرح شد، در سال ۱۹۷۲ بود. در آن سال پس از واقعه دلخراش المپیک مونیخ که در جریان آن یک کماندوی فلسطینی ورزشکاران اسرائیلی را به گروگان گرفت و متأسفانه تعداد زیادی از این ورزشکاران کشته شدند. دبیر کل وقت سازمان ملل متحد، آقای کورت والدهایم این مسئله فوری را در دستور کار مجمع عمومی سازمان قرار داد و خواستار تنظیم یک کنوانسیون جامع در رابطه با این قضیه شد. البته این موضوع به علت دلایلی به دست فراموشی سپرده شد و تنظیم و تدوین یک کنوانسیون جامع به تأخیر افتاد. این موضوع به توجه به ظهور داعش به عنوان گروه اسلامگرای افراطی و انجام عملیات مخربانه توسط این گروه تروریستی در کشورهای جهان، به اوج خود رسیده است لذا جای خالی یک کنوانسیون جامع توسط سازمان بین المللی تنظیم کننده این قواعد

۱. گروه حقوق قضایی، واحد جامع نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

شریف، آغازی بر فعالیت‌هایی بود که تروریسم بین‌المللی و بحران آن را تشدید کرد.

تروریسم و جامعه جهانی

دلیل ضرورت پرداختن جامعه جهانی به مسئله تروریسم بعد از پیشنهاد کورت والدهایم، شروع فعالیت طالبان بوده است. این موضوع سبب شد که از آن زمان مسئله تروریسم در دستور کار شورای امنیت سازمان ملل متحد قرار گیرد و تا کنون هم این موضوع کماکان در دستور کار می‌باشد. تا آن زمان مجمع عمومی ملل متحد؛ به هیچ وجه، نظر و توجهی به طرح کورت والدهایم نداشت. تا اینکه در سال ۱۹۹۶، متوجه این مطلب شدند که فراتر از آن کنوانسیون‌های موضعی مقابله با تروریسم، باید کنوانسیون جامعی هم تنظیم شود. بدین ترتیب در کنار فعالیت شورای امنیت؛ شروع مجدد فعالیت کمیته ششم، بنا به طرح مسئله جامع صورت گرفت اما باز هم پس از حدود ۲۰ سال تاکنون، در این کمیته توافقی در زمینه تنظیم یک کنوانسیون جامع برای مقابله با تروریسم صورت نگرفته است. به عبارت دیگر دو رکن اصلی سازمان ملل، یعنی شورای امنیت و مجمع عمومی به این موضوع توجه دارند و آن را در دستور کار قرار داده‌اند اما توجه خاصی از سوی این دو رکن نسبت به این مسئله وجود ندارد. شورای امنیت پیش از شروع فعالیت طالبان، جلسه‌ای در ژانویه ۱۹۹۹ در سطح سران تشکیل داد. در این جلسه که آغاز فعالیت دبیرکل جدید وقت، یعنی آقای پطرس غالی^۱ بود، به مسائل مختلفی اشاره داشتند. اعلامیه‌ای هم پس از این جلسه به تصویب رسید و از جمله مسائلی که در اعلامیه ۳۱ ژانویه ۱۹۹۹ مطرح گشت؛ ضرورت مقابله با تروریسم بود که تبدیل به یک نگرانی بزرگ برای جامعه بین‌المللی شده بود. در این اعلامیه آمده است که تروریسم می‌تواند تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی باشد. این مسئله در صورتی است که هم اکنون هیچگونه تردیدی در این زمینه وجود ندارد و قطعنامه‌های پی در پی شورای امنیت همواره روی این موضوع تأکید کرده است که تروریسم تهدیدی است علیه صلح و امنیت بین‌المللی و این مهم، زمینه را فراهم می‌کند که شورای امنیت بتواند مبنای موجهی برای مقابله با این پدیده شوم داشته باشد. به عبارت دیگر می‌توان گفت شورای امنیت برای برخورد با این موضوع به نحوی از فصل ششم و هفتم منشور ملل متحد استفاده می‌کند. اما تأکید بیشتر بر روی مواردی خواهد بود، که شورای امنیت برای مقابله با تروریسم از فصل هفتم منشور ملل

می‌گذرد، نقش سازمان ملل متحد در تهیه یک کنوانسیون جامع هم مطرح می‌شود و به عبارتی نیز نمی‌توان نقش اساسی شورای امنیت در طول چند دهه گذشته را در مقابله با تروریسم نادیده گرفت. در مجمع عمومی ملل متحد و همچنین در کمیته این مجمع، کوشش‌هایی از سال ۱۹۹۶ برای تنظیم یک کنوانسیون جامع آغاز شد اما تا به حال با موفقیت چندانی هم روبه رو نبوده است و این بدین معنا نیست که نقش شورای امنیت را بتوان انکار کرد. نخستین باری که سازمان ملل متحد، مسئله مقابله با تروریسم را در دستور کار خود قرار داد، در سال ۱۹۷۲ میلادی بوده است. پس از واقعه المپیک مونیخ و حوادث آن، کورت والدهایم، دبیر کل وقت سازمان ملل،^۲ این موضوع را در دستور کار مجمع عمومی سازمان قرار داد اما به سرعت به دست فراموشی سپرده شد و همچنین کنوانسیون جامعی را که دبیرکل پیشنهاد تنظیمش را مطرح کرده بود، قابل دسترسی نیست. البته یکی از دلایلی که منجر به فراموشی پیشنهاد دبیر کل شد، این بود که یاسر عرفات، رهبر فلسطینیان اعلام کرد که از ادامه فعالیت‌های نظامی در خارج از فلسطین خودداری خواهد کرد. این بدان معنی بود که دیگر اقداماتی شبیه به عملیات مونیخ انجام نخواهد شد و این موضوع سبب شد که رهبران کشورهای غربی از این موضوع آسوده خاطر شوند. این در حالی بود که به دنبال این مواضع آقای یاسر عرفات، نهضت‌های رهایی‌بخش که بر علیه استعمار پرتغال در آن زمان می‌جنگیدند به آنها هم اعلام شود که زین پس فعالیت‌های نظامی خود را در منطقه موردنظر یعنی آفریقا و فلسطین محدود خواهند کرد و این موضوع سبب شد که مطلب به دست فراموشی سپرده شود و دیگر سازمان ملل متحد این پیشنهاد آقای والدهایم را دنبال نکند.

بعد از آن، در سالهای ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ در زمان رشد و شروع فعالیت طالبان و اقدامات تروریستی این گروه؛ به ویژه انفجار سفارت ایالات متحده در نایروبی و دارالسلام و حمله به کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در مزار

”

اعلامیه ۳۱ ژانویه ۱۹۹۹ ضرورت مقابله با تروریسم را مطرح می‌کند که تبدیل به یک نگرانی بزرگ برای جامعه بین‌المللی شده است. در این اعلامیه آمده است که تروریسم می‌تواند تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی باشد.

۱. کورت یوزف والدهایم (به انگلیسی: Kurt Josef Waldheim) سیاست‌مدار و دیپلمات اتریشی و چهارمین دبیر کل ملل متحد بود.

۲. ۱-دیپلمات مصری و ششمین دبیرکل سازمان ملل متحد از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷.



شورای امنیت با توجه به امر تهدید از جانب تروریسم، قطعنامه‌هایی را صادر می‌کند. این شورا در مواردی اصل را بر آن می‌گذارد که عملیات تروریستی حکم نقض صلح است؛ یعنی عملاً فعالیت تروریستی را در حکم مخاصمه مسلحانه تلقی می‌کند و از امکاناتی که بر اساس فصل هفتم منشور در نظر گرفته شده برای مقابله با این مطلب استفاده می‌کند.

افراد است، بدین معنا که شورای امنیت، بدون اینکه با این افراد تماسی داشته باشد و یا تحقیق و بررسی جدید انجام داده باشد، این قطعنامه‌ها را صادر کرده است، و بدون اینکه امکان دفاع از خودشان را داشته باشند؛

این افراد را در فهرست مذکور قرار داده‌اند و از دولتهای اروپایی خواسته‌اند که حساب‌های این افراد را مسدود کنند، مانع سفرهایشان شوند و در نهایت حقوق بنیادین این افراد نادیده گرفته شد. البته رأی نخست کادیس بر این اصل نهاده شد که می‌توان بر اساس ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد که صحبت از تعارض میان تعهدات منشوری و تعهدات قراردادی می‌کند، تعهدات منشور را مقدم دانست. این در صورتی است که در سال ۲۰۰۸ دیوان، این مطلب را نمی‌پذیرد و اعلام می‌کند که برای اجرای مصوبات شورای امنیت یعنی اعمال تحریم‌ها و اجرای دستورات شورای امنیت، مسدود کردن حساب

یا ممنوعیت سفر، بایستی طبق حقوق بنیادین افراد رعایت شود. به عبارت دیگر؛ تعهدات بنیادین نسبت به افراد در هنگام اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت توسط کشورها، باید رعایت شود. رأی دوم یعنی رأی ۳ سپتامبر ۲۰۰۸، سرآغاز یک جریان جدیدی در شورای امنیت و منشأ بحث و گفت‌وگوهای بسیاری می‌شود که این نشان می‌دهد یک رأی محکمه منطقه‌ای، تا چه حد می‌تواند بر تصمیمات و سیاست‌های شورای امنیت تأثیر گذار باشد. عده‌ای از دولتهای طرفدار حقوق بشر هم نسبت به این تصمیم شورای امنیت که بدون بررسی و تحقیق اسامی افراد را ضمیمه قطعنامه‌های خود می‌کند اقداماتی را به عمل آورده‌اند، از جمله، دولتهای سوئیس، آلمان و سوئد که نسبت به عملکرد شورای امنیت با انتقاد نگاه داشته‌اند. همین امر سبب شد که قطعنامه ۱۹۰۴ شورای امنیت، در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۹ یعنی یکسال پس از صدور رأی تجدید نظر کاردیس صادر شود. در این حین شورای امنیت نگاه منطقی خود را بیشتر با یک ساز و کاری تعبیه کرد تا تحقیق و بررسی بیشتری را اعمال کند و افراد بی‌گناه را از این لیست جنجالی خارج کند و به این افراد این امکان را بدهند که

متحد استفاده می‌کند، یعنی تهدید علیه صلح و نقض آن.

اهداف مبارزه با تروریسم از جانب شورای امنیت

شورای امنیت با توجه به امر تهدید از جانب تروریسم، قطعنامه‌هایی را صادر می‌کند. این شورا در مواردی اصل را بر آن می‌گذارد که عملیات تروریستی حکم نقض صلح است؛ یعنی عملاً فعالیت تروریستی را در حکم مخاصمه مسلحانه تلقی می‌کند و از امکاناتی که بر اساس فصل هفتم منشور در نظر گرفته شده برای مقابله با این مطلب استفاده می‌کند. در مورد مسئله تهدید علیه صلح، دو قطعنامه وجود دارد؛ یکی از این دو قطعنامه، قطعنامه ۱۲۶۷ و دیگری قطعنامه ۱۳۳۳ می‌باشد که هر دو در قالب فصل هفتم منشور برای مقابله با تروریسم طالبان صادر شده است. در قطعنامه نخست مطلبی که حائز اهمیت و توجه است، این است که برای نخستین بار، شورای امنیت از دولتهایی که تروریستهای فعال، در سرزمینشان حضور دارند؛ می‌خواهد که آنان را به مقاماتی تحویل دهند که آمادگی محاکمه این افراد را دارند. البته در آن زمان مسئله بن‌لادن، رهبر گروه تروریستی القاعده مطرح بود که در قطعنامه مذکور، خواسته شورای امنیت این است که دولت افغانستان مانع تحویل این شخص، که تصور می‌رفت در افغانستان و در رأس فعالیتهای تروریستی قرار دارد، نگردد. البته این اتفاق رخ نداد و در پایان تأکید شورای امنیت بر روی تشکیل کمیته تحریم بود و البته تحریم دولت افغانستان، به دلیل حمایت از فعالیتهای تروریستی. مطلبی که در این خصوص حائز اهمیت است، این است که در قطعنامه دوم (۱۳۳۳) فهرستی از نام افراد متهم در سال ۲۰۰۰ ضمیمه این قطعنامه شده است و این در حالی است که بسیاری از این افراد که اتهام عملیات تروریستی به آنها وارد شده بود بی‌گناه بودند. در این جریان تعدادی از این افراد که نامشان در فهرست ضمیمه قرار گرفته بود به دلیل داشتن یک سلسله امکانات مالی، و کلای زبردستی را استخدام کردند و دعاوی متعددی را در محاکم کشورهای اروپایی از جمله دیوان قضایی اتحادیه اروپا مطرح کردند که البته یکی از موارد آن بحث معروف کادیس بود، که دیوان قضایی اتحادیه اروپا در مورد آن پرونده حکم صادر کرده است، که نخستین رأی آن در سال ۲۰۰۵ و دیگری در سال ۲۰۰۸ میلادی بوده است. مسئله اساسی در اینجا این مطلب بود که افراد معترض معتقد بودند درج آن اسامی، ناقض حقوق بنیادین این

در حکم حمله مسلحانه است و حالت جنگ را دارد و در نهایت، به نحو غیرمستقیم همین مطلب را اعلام می‌کند. جالب توجه است که این قطعنامه در قالب فصل هفتم

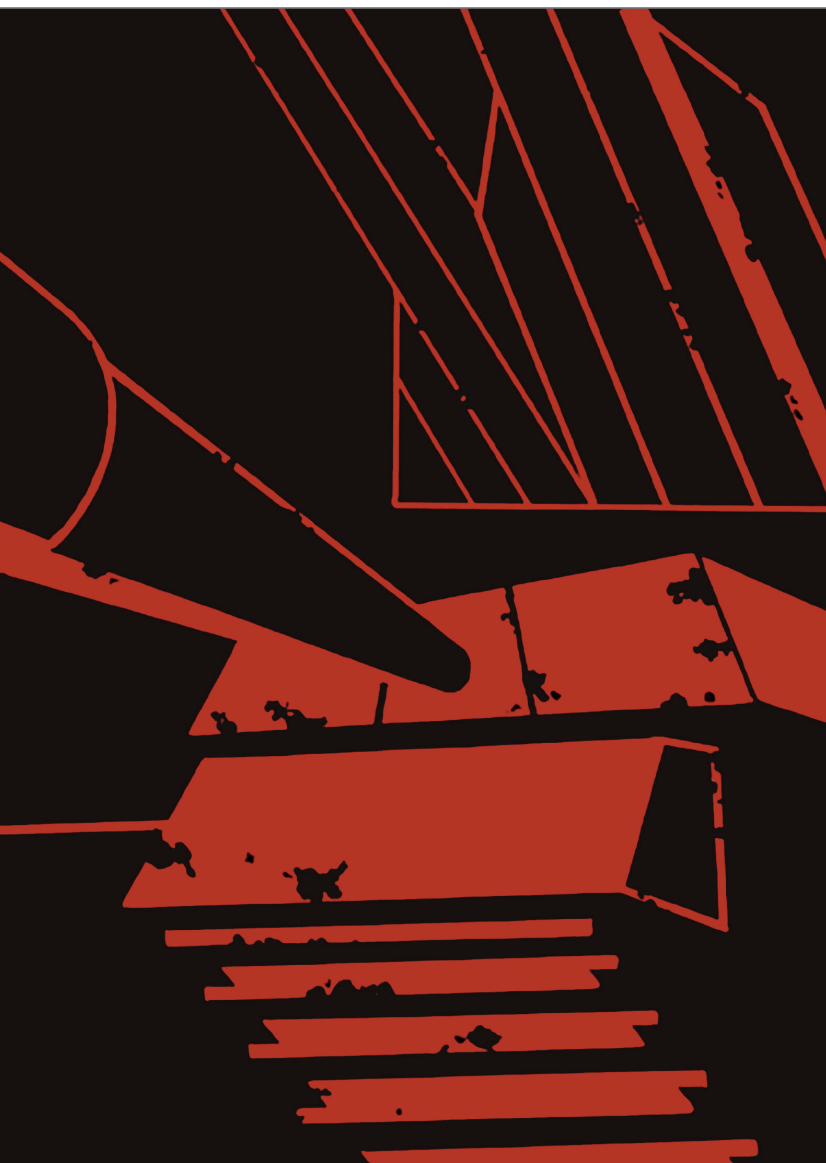
با میانجی‌گری شورای امنیت وارد بحث و مذاکره شوند و از خودشان بتوانند دفاع کنند. در نهایت دولت ایالات متحده که سرمنشأ درج اسامی این افراد بود متوجه شد که نباید نام و نشان اشخاص را بدون هیچ بررسی و تحقیقی، به کمیته دهد و شورا هم آن را در قطعنامه‌های خود درج کند.

مفهوم نقض صلح

پس از فاجعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، مسئله تروریسم در ابعاد دیگری مطرح می‌شود و شورای امنیت با استناد به ماده ۵۱ منشور ملل متحد، بر مقدمه قطعنامه ۱۳۶۸، که یک روز پس از آن حادثه به تصویب این شورا می‌رسد، متذکر می‌شود که بر اساس ماده ۵۱ منشور، دولت‌ها این حق را دارند که به صورت فردی یا جمعی از خودشان دفاع کنند، یعنی شورای امنیت حادثه مذکور را در حکم حمله مسلحانه تلقی می‌کند و عکس‌العملی هم از جانب سایر دولت‌ها نسبت به این مقدمه صورت نمی‌گیرد و بر اساس مطلبی که در مقدمه این قطعنامه آمده است؛ سه ماه پس از تصویب، ایالات متحده در میان سکوت ملت‌ها به افغانستان حمله می‌کند. به عبارتی، این عملکرد، یک تفسیر موسع از ماده ۵۱ منشور ملل متحد است، به بهانه اینکه با تروریسم مقابله شود. بر این اساس، در این زمینه هم مباحث بسیاری مطرح می‌شود که آیا ماده ۵۱ منشور حاکم بر روابط دولتهاست یا می‌تواند حاکم بر روابط بین دولتها و بازیگران غیردولتی باشد؟ که در این میان یک اختلاف نظر و سلیقه بسیار مهمی،

منشور تصویب نشده است بلکه در قالب فصل ششم است، بدین علت که در آن زمان تصمیم بر این بوده است که اجماعی وجود داشته باشد اما دولت روسیه به مخالفت برمی‌خیزد و نهایتاً حاصل و نتیجه این قطعنامه چیزی می‌شود که به حقوق بین‌الملل لطمه وارد کرده است. در این قطعنامه آمده است؛ دولتهایی که آمادگی دارند بر علیه تروریست داعش در عراق و سوریه اقدام نمایند، می‌توانند از تمام ابزارهای ضروری

میان شورای امنیت و دیوان بین‌المللی دادگستری وجود دارد. شورای امنیت در قطعنامه ۲۲۴۹، در رابطه با تروریسم داعش در تاریخ ۲۰ نوامبر ۲۰۱۵ که در رابطه با فعالیت تروریستی پاریس و کشته شدن بیش از ۱۴۰ تن در این عملیات می‌باشد؛ یک بار دیگر تروریسم بین‌المللی، تهدید جدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌شود. این قطعنامه اصل را بر این می‌گذارد که حملات تروریستی پاریس، بروکسل، مادرید و استانبول



ملل متحد و به دنبال آن، برخی از کشورهای غربی برای حمله به مواضع داعش از دولت سوریه درخواست مجوز می‌کنند ولی دولت سوریه این اجازه را صادر نمی‌کند.

در ادامه کشورهای غربی به ترتیب فرانسه، بلژیک، ایالات متحده، بریتانیا و استرالیا که هر کدام از عملیات‌های تروریستی ضربه دیده بودند و در کل، دولتهایی که توانایی مقابله با تروریسم داعش را داشتند، نامه‌هایی را به شورای امنیت ارسال کردند و در این نامه‌ها همگی به اتفاق بر این مطلب تأکید می‌گذارند که آنها بر اساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد به زور متوسل می‌شوند. این در حالی است که عملکرد در حقوق بین‌الملل یک نقش اساسی در تادیبه اصول حقوق بین‌الملل دارد. در واقع سکوت‌هایی در شکل‌گیری یک سلسله قواعدی که مطمئناً به نفع بشر نیست بسیار ضرر و زیان به دنبال دارد. به عبارتی می‌توان گفت؛ اقداماتی که در این زمینه انجام شد، پس از تعریف قطعنامه در مورد داعش و پیش از آن، در مورد طالبان و حادثه ۱۱ سپتامبر، ترازو را با در نظر گرفتن عملکرد به سود آن دسته از حقوقدانان و دولتهای متمایل می‌کند که تفسیر موسعی از ماده ۵۱ منشور دارند. البته تنها ماده ۵۱ نیست؛ بلکه بند ۴ ماده ۲ هم به همین صورت است. در مورد بند ۴ ماده ۲ عده‌ای معتقدند توسل به زور را منع می‌کند که به اصل تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت مورد حمله و تهاجم صدمه نزنند و بنیانگذار این تصور اشتباه هم، دولت انگلستان در سال ۱۹۴۶ در جریان پرونده کورنو

استفاده کنند مشروط بر اینکه اقدامات آنها منطبق با منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل باشد. اما به علت اینکه، حقوق بین‌الملل و منشور ملل متحد، از شفافیت



می‌باشد، یعنی نخستین رأیی که دیوان بین‌المللی دادگستری در این زمینه صادر کرده است و در آنجا

کاملی برخوردار نیستند، این مسئله، چالش‌ها را دو برابر کرده است. در مورد بند ۴ ماده ۲^۱ و ماده ۵۱^۲ منشور

۱. ماده ۲، بند ۴؛ کلیه اعضاء در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مایبنت داشته باشد خودداری خواهند نمود.

۲. ماده ۵۱؛ در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانیکه شورای امنیت اقدام لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد هیچ یک از مقررات این منشوره حق ذاتی دفاع از خود، خواه فردی یا دسته جمعی لطمه ای وارد نخواهد کرد. اعضاء باید اقداماتی را که در اعمال حق دفاع از خود به عمل می‌آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت بر طبق این منشور دارد و به موجب آن برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی و در همه مواقع که ضروری تشخیص دهد اقدام لازم را به عمل خواهد آورد تأثیری نخواهد داشت.

جنايات تروريستي و قواعد آمره

در مسئله تروریسم، باید بدین قضیه اشاره شود که در تمام حملات تروریستی، قواعد آمره بین‌المللی مورد سوء قصد قرار می‌گیرد. اساساً، کاربرد سلاح‌های ممنوعه در این حملات یکی از مصادیق حائز اهمیت می‌باشد که متأسفانه در طی تهاجمات گسترده گروه تروریستی موسوم به دولت اسلامی عراق و شام، این نکته به وضوح ملموس می‌باشد. کاربرد سلاح ممنوعه شیمیایی مثال بسیار خوبی برای درک این مفهوم است. در واقع در طی کاربرد سلاح‌های شیمیایی در سوریه، به وضوح مقررات بین‌المللی منع کننده مورد تعرض قرار گرفته است. مسلماً مقررات پروتکل ۱۹۲۵ ژنو، در زمره نخستین دسته از قواعدی است که حکومت بر ممنوعیت سلاح‌های شیمیایی را تشکیل می‌دهد. لیکن با شکل‌گیری مسائل و مشکلات عدیده‌ای، تهیه و تدوین مقررات جدیدی در زمینه سلاح‌های بیولوژیکی که یکی از مصادیق آن سلاح شیمیایی هست را ایجاب کرده است. بنابراین در طی تصویب قطعنامه شماره ۲۶۰۳ در بیست و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۹، صراحتاً ممنوعیت کاربرد انواع روش‌های بیولوژیکی و شیمیایی در درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی اعلام شد و آن را مغایر با قواعد عمومی شناخته شده حقوق بین‌الملل دانسته‌اند. در ۱۰ آوریل ۱۹۷۲، عهدنامه‌ای مربوط به ممنوعیت ساخت، تولید و انباشت سلاح‌های بیولوژیکی یا سمی و انهدام آن‌ها منعقد گردید تا خلأهای موجود در قطعنامه ۲۶۰۳، که یک اثر حقوقی نامشخصی را در برداشت، تا حدود زیادی برطرف شود. در این میان باید گفت که، تروریسم بین‌المللی، با زیر پا گذاشتن مقررات آمره بین‌المللی، دست به جنایات بشری زده است و چون اقدامات گروه‌های تروریستی، خود مصداق تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی است، شورای امنیت سازمان ملل متحد، به عنوان رکن تصمیم‌گیرنده این سازمان باید مطابق فصل هفتم منشور ملل متحد، مجوز اقدامات مسلحانه نظامی، اعم از زمینی، هوایی و دریایی را با رعایت قواعد حقوق بین‌الملل و حفظ حریم مرزی کشورها، به تابعین درجه نخست حقوق بین‌الملل برای مبارزه با پدیده شوم تروریسم، اعطا کند.

اقدامات قهری علیه تروریسم

با توجه به اینکه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عنوان مسئولیت اولیه به عهده شورای امنیت گذارده شده است، توسل به اقدامات قهری را باید مهم‌ترین ابزار برای برقراری صلح جهانی تلقی کرد. در واقع، اهداف

حقوقدانان انگلیسی معتقد هستند که: "ما اقدام کردیم و توسل به زور شدید و بدون رضایت دولت آلبانی مین روبی کردیم و به هیچ وجه ما تهدیدی علیه تمامیت ارضی دولت آلبانی نداشتیم و به هیچ عنوان ما سوءتجاوز به استقلال سیاسی این کشور نداشتیم". این تفسیر از جانب آنان اشتباه است؛ و بند ۴ ماده ۲ به طور کلی توسل به زور را منع می‌کند. البته دبیر کل پیشین سازمان ملل، بانکی مون از این نظریه پشتیبانی می‌کند و معتقد است که در جریان حملات کشورهای غربی به مواضع داعش، مناطقی که مورد حمله قرار گرفته است تحت حاکمیت دولت سوریه نیست و در واقع این اقدام برای مقابله با تروریسم است و به عبارت دیگر ایشان این را می‌پذیرد که بدون دریافت مجوز از دولت حاکم به منطقه‌ای حمله کنند. ایشان بر این اعتقاد است که وقتی دولتی توانایی مقابله با تروریسم را ندارد، دست دیگر دولت‌ها برای انجام اقدامات لازم باز خواهد بود.

رابطه تروریسم و حقوق بشردوستانه

باید در نظر داشت که اصولاً تروریسم، جنایت زمان صلح است، اما ممکن است در زمان جنگ و درگیری‌های مسلحانه نیز این اقدامات تروریستی روی دهد. به طور کلی تروریسم، به هر شکل و شیوه‌ای که باشد، چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ، منع شده است و حتی ضرورت نظامی نمی‌تواند اقدامات تروریستی را توجیه کند. شناسایی تروریسم به عنوان جنایت بین‌المللی یکی از پیامدهای ممنوعیت آن است. تروریسم در زمان صلح تابع حقوق داخلی هر کشور و حقوق بین‌الملل بشر است، اما تروریسم در خلال درگیری‌های مسلحانه تابع مقررات حقوقی مذکور و علاوه بر آن، حقوق بشردوستانه می‌باشد، زیرا درگیری‌های مسلحانه، تابع حقوق بشردوستانه هستند و در این شاخه از حقوق، ممنوعیت حمله به هدف‌های غیرنظامی اعم از افراد غیرنظامی و اموال غیرنظامی وجود دارد و هدف‌های غیرنظامی از حمایت‌های خاصی برخوردارند اما در مواردی اقدامات تروریستی صریحاً منع شده‌اند.

”

باید در نظر داشت که اصولاً تروریسم، جنایت زمان صلح است، اما ممکن است در زمان جنگ و درگیری‌های مسلحانه نیز این اقدامات تروریستی روی دهد.



**شورای امنیت در صورت احرار
تهدید علیه صلح و نقض صلح،
تصمیم به استفاده از روش‌های
تنبیهی و یا قهری می‌گیرد و برای
این منظور مقررات فصل هفتم را به
اجراء می‌گذارد.**

آراء در نشست شماره ۷۲۴۲ خود قطعنامه شماره ۲۱۷۰ را تصویب کرد این قطعنامه تحت فصل هفتم منشور سازمان، با یک مقدمه و ۲۴ بند و ۶ پیوست، از داعش به عنوان گروه تروریستی یاد و خواستار انحلال آن شد. این قطعنامه با یادآوری قطعنامه‌های قبلی در مورد تروریسم از کشورهای عضو سازمان ملل می‌خواهد که تصمیم‌های مناسب را برای تحریم این گروه در بخش‌های اقتصادی یا اعمال فشار لازم اتخاذ کند. کشورها مطابق قطعنامه شماره ۱۴۵۲ مصوب (۲۰۰۲ میلادی) سازمان ملل موظفند با این گروه‌ها برخورد کنند و همه کشورهای عضو موظفند این گروه‌ها را در فهرست ممنوعه کشورهای خود قرار دهند. قطعنامه شورای امنیت خواستار انحلال و خلع سلاح دولت اسلامی (ISI) و همچنین جبهه النصره شده است و شش نفر از حامیان آن را در فهرست تحریم قرار داده است.

نتیجه‌گیری

بر اساس بحث‌های گذشته، مطرح نمودن و شناخت تروریسم، و پرداختن به آفات و آثار شوم آن، که امروزه اغلب کشورهای جهان را با آن درگیر کرده است، این سوال برای ما مطرح می‌شود که چرا تا به امروز کنوانسیون جامع در خصوص مبارزه با تروریسم وجود ندارد. بر این اساس اولین نکته حائز اهمیت این است که به این فقدان پرداخته شود. فلذا لازم است که جامعه بین‌المللی به دنبال رفع این فقدان باشد، چراکه بهترین راه مقابله با تروریسم، مقابله به صورت بین‌المللی است و این اقدامات نیز باید دارای ساز و کار، چارچوب و قواعدی باشد که اولاً تمامی کشورها را به یک اندازه نسبت به پذیرش و انجام آن ملزم نماید و ثانیاً دارای تفسیر موسع نباشد. این امر تنها از عهده بالاترین نهاد بین‌المللی حفظ صلح و ثبات، شورای امنیت سازمان ملل بر می‌آید. این شورا باید از تمام اختیارات خود در این زمینه استفاده نماید و تمام کشورها را در زمینه مقابله با تروریسم به یک اندازه دخیل نماید.

منشور ملل متحد با اجرای مقررات فصل هفتم تحقق می‌یابد. تصمیماتی که شورا در جهت حفظ و برقراری صلح و امنیت بین‌المللی اتخاذ می‌نماید، برای کلیه دولت‌های عضو و غیرعضو ملل متحد، الزام‌آور است. شورای امنیت در صورت احرار تهدید علیه صلح و نقض صلح، تصمیم به استفاده از روش‌های تنبیهی و یا قهری می‌گیرد و برای این منظور مقررات فصل هفتم را به اجراء می‌گذارد. در رابطه با تهدید صلح و امنیت جهانی، توسط تروریسم بین‌المللی، شورای امنیت باید با تصویب قطعنامه بر اساس فصل هفتم منشور، به جامعه جهانی این مجوز را دهد که علیه جنایات تروریست‌ها، اقدامات قهری اعم از زمینی، هوایی یا دریایی اعمال دارند. شورای امنیت وفق ماده ۴۲ منشور، در صورتیکه اقدامات تنبیهی علیه تهدید کننده صلح را کافی نداند؛ می‌تواند بر اساس ماده ۴۲ تصمیم‌گیری نماید و آن هم اقدامات نظامی به صورت عملیات نمایشی، محاصره و سایر عملیات نیروهای هوایی، دریایی یا زمینی خواهد بود. پیش از اینکه شورای امنیت بر اساس مواد ۴۱ تا ۴۲ اتخاذ تصمیم کند، بایستی به موجب ماده ۳۹ احرار شود که آیا تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز، صورت گرفته است یا خیر. چنانچه یکی از موارد فوق احرار گردید، شورای امنیت با رأی غیرتشریفاتی، تصمیم‌گیری خواهد نمود. این در صورتی است که اقدامات و جنایات تروریستی، ماهیتی ضدبشری و در نهایت اقداماتی علیه صلح و امنیت جهانی تلقی می‌شود. نمونه بارز این اقدامات را می‌توان از طرف گروه تروریستی موسوم به دولت اسلامی عراق و شام بررسی کرد. سازمان ملل متحد، اسرائیل، فلیپین، مالزی و همچنین رسانه‌های غربی و خاورمیانه‌ای، داعش را یک سازمان تروریستی توصیف کرده‌اند و آمریکا، بریتانیا، اندونزی، استرالیا، کانادا و عربستان سعودی، این سازمان را به عنوان یک سازمان تروریستی خارجی قلمداد کرده‌اند. سازمان ملل و عفو بین‌الملل هم این سازمان را به نقض کننده گسترده حقوق بشر متهم کرده‌اند. سازمان ملل و تعدادی از رهبران کشورهای جهان از جمله عراق، فرانسه، ایران، آمریکا و بریتانیا داعش را یک خطر فزاینده از منطقه قلمداد کرده و درخواست کردند که این گروه در فهرست تروریست‌ها و جنایتکاران جنگی قرار گیرد. همچنین آمریکا، در حمایت از دولت عراق، اعلام کرده است که «همه گزینه‌ها برای کمک به دولت عراق باز است». سازمان ملل متحد ضمن محکوم کردن اقدامات دولت اسلامی (داعش) اعلام کرده است که این گروه می‌تواند در فهرست گروه‌های تروریستی و جنایتکاران جنگی قرار گیرد. روز ۲۴ مرداد ۱۳۹۳ شورای امنیت به اتفاق



منابع:

- ۱- ممتاز، جمشید (۱۳۹۵)، سمینار مقابل با تروریسم بین الملل، تهران، انجمن حقوق بین الملل ایران.
- ۲ - ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۲)، حقوق بین الملل بشر دوستانه (چاپ سوم)، تهران: نشر گنج دانش.
- ۳ - دولت‌شاه، حجت (۱۳۸۵)، منشور سازمان ملل متحد (چاپ سوم)، تهران: نشر مجد.
- ۴ - معین، محمد (۱۳۸۰)، فرهنگ فارسی (چاپ یازدهم)، تهران: نشر سرایش.
- 5-Official U.N.S.G. Biography.
Former UN Secretary General Kurt Waldheim dies at 88 - Haaretz - Israel News.
- 6-Melvern, Linda (2000). A People Betrayed: The Role of the West in Rwanda's Genocide. London: Zed
7. Photo: Old Quaker poster

IN THE NAME OF GOD

Human Rights

Law, Culture and Social Relationship Specialized Journal
Vol.1/ No.3 / October 2016

Concessionaire: Hossein Haghani

Director in Charge: Milad Arjmandkia

Editor in Cheif: Pedram Delavari Khurheh

Managing Editor: Mahdi Allah Abadi

Advisor: Hadi Nazeri

Graphic Disgner: Yekta Derakhshan

Address: Human Rights Center, Faculty of Law and Theology,
Islamic Azad University Najafabad Branch, Najafabad, Esfahan. Iran

Postal Code: 8514143131

Tal: + 983142292021

E-mail: humanrights@iaun.ac.ir



ISSN: 2538-5774

Human Rights 3

Law, Culture and Social Relationship Specialized Journal
Responsible Citizen Studies Association / Human Rights Center
Islamic Azad University of Najafabad

Vol.1/ No.3 / October 2016

- **Government, Republic and Democracy/ H.Haghani**
- **International Investment Agreements and Its Relation to Violations of the Rights of Persons in the Environment/ V.Aahmadi**
- **Terrorism and Approach of Conventions, Treaties and the International Criminal Court about it / M.Dehghani**
- **The Role of Mass Media in Occurrence and Prevention of Crimes/ H.Shamsi Armandi**
- **Refugees Rights Review in International Documents and the Procedure of European Countries about Syrian Refugees / M.Karimipor.S**
- **Humanitarian Law and the International Terrorism / M. Allah Abadi**

